

جنگ سال ۲۰۲۲ روسیه علیه اوکراین و واکنش سیاست خارجی اتحادیه اروپا

زمینه ، دیپلماسی و قانون اتحادیه اروپا

نویسنده : لو ئیجی لوناردو

مترجم : علی کیکاوسی

این مجموعه، اطلاعات پیشرفته‌ای را در زمینه سیاست خارجی با تمرکز برجهان از جمله مطالعات موردی (در مورد سیاست خارجی یک دولت خاص)، مطالعات تطبیقی، و مطالعات در مورد موضوعات یا مسائل خاص (مانند جنسیت و سیاست خارجی)، منتشر می‌کند. به این ترتیب، این مجموعه به گسترش دانش موجود و بحث در مورد سیاست‌های خارجی و تجزیه وتحلیل سیاست خارجی کمک می‌کند.

این مجموعه درپی آن است که مرزهای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی را از سه طریق به پیش ببرد. نخست، شامل بررسی سیاست های خارجی کشورهایی است که اغلب در ادبیات نادیده گرفته شده اند. ادبیات سیاست خارجی تحت سلطه مطالعات ایالات متحده (تا حد زیادی) و کشورهای اروپایی و به همان نسبت اتحادیه اروپا بوده است. این مجموعه ی جامع است و مطالعاتی درباره سیاست‌های خارجی دولت‌ها در همه مناطق و نیز مطالعاتی را که دولت‌ها را در مناطق دیگر به طورتطبیقی انجام می دهند،منتشر می‌کند . همچنین مطالعاتی درباره سیاست‌های خارجی دولت‌ها با انواع رژیم‌های گوناگون، از دموکراتیک تا استبدادی را منتشر می سازد.

دوم، این مجموعه مطالعاتی را منتشر می کند که برمحل تلاقی سیاست خارجی (تجزیه وتحلیل) با موضوعاتی مانند جنسیت، نژاد، تغییرات آب و هوا و فناوری های جدید تمرکز دارد. مطالعات جنسیت وتجزیه و تحلیل سیاست خارجی هنوز در مرحله ابتدایی هستند و نژاد و سیاست خارجی حتی کمتر از آن را پوشش می‌دهند. تا جایی که مطالعات موجوددر مورد جنسیت و سیاست خارجی ، عمدتاً بر دولت‌های شمالی جهان مانند ایالات متحده، کانادا و سوئد تاکید دارند. در سیاست گذاری خارجی،آشکارا ضرورت بررسی نقش جنسیت - و نژاد - از تصمیم سازی تا اجرا، احساس می شود. موضوعات دیگری مانند تغییرات اقلیمی و فناوری‌های جدید (به عنوان مثال، هوش مصنوعی، فناوری‌های دیجیتال) در مطالعات سیاست خارجی به طور گسترده گنجانده نشده‌اند و هدف این مجموعه پر کردن این شکاف است.

سوم، این مجموعه مطالعاتی را دربر می گیرد که نه تنها براساس رویکردهای سنتی به تجزیه وتحلیل سیاست خارجی و روابط بین‌الملل می پردازد، بلکه مطالعاتی را دربر می گیردکه از رویکردهایی ازقبیل نقش عواطف، رویکردهای نظری انتقادی از جمله نظریه پردازی پسااستعماری؛ نظریه های فمینیستی؛ و اقتصاد سیاسی بین المللی استفاده نموده یا توسعه می‌دهند.

جنگ سال۲۰۲۲روسیه علیه اوکراین و واکنش سیاست خارجی اتحادیه اروپا

لوئیجی لوناردو

پیش گفتار

از آن جایی که چندان مشخص نبود من این کتاب را نوشتم . موضوع این کتاب به طور کامل در چارچوبه آن چیزی قرار داشت که در دانشگاه به طور حرفه ای تحقیق و تدریس می کنم ، و تمایل داشتم سایرین، یعنی افرادی غیر از همکارانم، از افکار من آگاه شوند. مخاطبان این کتاب طیف گسترده ای را دربر می گیرد. بنابر این امیدوارم واکنش های من بتواند به افراد غیرمتخصص علاقه‌مند به موضع اتحادیه اروپا در برابر این جنگ کمک کند. درشرایطی که اوکراین از این جنگ آسیب دیده است ، هدف این کتاب ارائه دیدگاه‌های من در مورد مسائلی است که برخی از مسائل مهم در روابط بین اتحادیه اروپا، روسیه و اوکراین را دربر می گیرد.

هدف اصلی من از تالیف این کتاب ارائه متنی دانشگاهی ، به آن معنا یی که عرضه و حمایت از یک مشارکت ابتکاری دربررسی این موضوع باشد ، نیست. در عوض، این کتاب را به عنوان کتابی با ماهیتی آموزشی و ترکیبی در نظر

می‌گیرم که چندین رشته رادر این موضوع درگیرمی سازد. در حالی که کوشیده‌ام در انتخاب منابع خود سختگیر و دقیق و در ارزیابی متعادل باشم ، تا جایی که ممکن است حقایق را از تفسیر (خودم) از آن ها متمایز سازم ، این کتاب بی طرف نیست زیرا فکر می‌کنم که در حالی که هنوز برای قضاوت قطعی در مورد مسئولیت نهایی خیلی زود است، در این جنگ یک متجاوز آشکار و یک قربانی آشکار وجود دارد. به همین دلیل است که عنوان کتاب به جنگ روسیه علیه اوکراین اشاره دارد.

این کتاب برای من هزینه شخصی دارد: من روسیه را دوست دارم و می دانم که نوشتن این کتاب به معنای آن است که شانس رفتن ودیدن هر نقطه ای از این کشور از نزدیک برای آینده قابل پیش بینی ازدست رفته است.

من از آن-کاترین برچلی-براون درانتشارات پالگریو مک میلان به خاطر اعتقاد به این موضوع و از روبینا اینفانتا رانی برای کمک در تحریریه سپاسگزارم. صمیمانه از گاوین بارت، گوستاو شلدموز و پیتر ون السووگه برای صحه گذاشتن بر انتشار این کتاب تشکر می کنم.

همچنین از لوئیس کاتائو، آندریا چیارلو، مایک هان، یولیا کاسپیاروویچ، ویاچسلاو موروزوف، رومن پتروف، داویده ساردو و ملیس یاسات برای تبادل نظر در خصوص موضوعات آن سپاسگزارم. گاه و بی گاه نظرات آنها را در متن درج کرده ام. گاهی نیز، بر خلاف توصیه آن ها بر موضع خود را پافشاری کرده ام، بنابراین آن ها به هیچ وجه مسئول نظرات بیان شده در محصول نهایی نیستند.

من خرسندم که اذعان کنم که برخی از مطالب ارائه شده در بخش ۳ از فصل ۴ در اصل به عنوان بخشی از مقاله من یعنی "سلاح ها، کمک های بشردوستانه، تحریم ها: تجزیه و تحلیل حقوقی واکنش فوری اتحادیه اروپا به تهاجم روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲" ، در نشریه ی (۲۰۲۲) ۴۷*بررسی قانون در اروپا* "***European Law Review***" منتشر شده است. برخی از پاراگراف ها با اجازه تامسون رویترزدوباره مورد استفاده قرار گرفته اند، در حالی که برخی دیگر ساده و به روز شده اند.

به دلیل محکم کاری،حتی اگر نسخه ای اوکراینی وجود داشت، من از اسامی مناسب روسی (و ترجمه ی آن ها) در همه جا استفاده کرده‌ام . در صورت امکان، کوشیدم به منابع موجود به زبان انگلیسی رجوع نمایم و ترجیح دادم متن را با ابزاری علمی که برای خوانندگان دانشگاهی قابل تحمل است، سنگین نکنم. تمام نقل قول های سخنرانی پوتین در وب سایت دولت فدراسیون روسیه آمده است:

.http://en.kremlin.ru/events/president/transcripts

کورک ایرلنداوت ۲۰۲۲لوئیجی لوناردو

فهرست

اختصارات

نام کامل به فارسی	اختصار	نام کامل
اتحاد جماهیر شوروی	USSR	Union of Soviet Social Republics, Soviet Union
اتحادیه اروپا	EU	European Union
ارتش آزادیبخش کوزوو	KLA	Kosovo Liberation Army
آژانس اطلاعات مرکزی سیا	CIA	Central Intelligence Agency
ایالات متحده آمریکا	US	United States
تسهیلات صلح اروپا	EPF	European Peace Facility
تولید ناخالص داخلی	GDP	Gross Domestic Product
جنگ جهانی اول	WW۱	First World War
جنگ جهانی دوم	WW۲	Second World War
خدمات اقدام خارجی اروپا	EEAS	European External Action Service
دادگاه عمومی	GC	General Court
دادگاه کیفری بین المللی	ICC	International Criminal Court
دفتر تحقیقات فدرال	FBI	Federal Bureau of Investigation
دیوان بین المللی دادگستری	ICJ	International Court of Justice
سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو	NATO	North Atlantic Treaty Organization
سازمان ملل متحد	UN	United Nations
سرویس اطلاعات خارجی	SVR	Foreign Intelligence Service
سرویس امنیت فدرال	FSB	Federal Security Service
سیاست مشترک امنیتی و دفاعی	CSDP	Common Security and Defense Policy
شورای امنیت سازمان ملل متحد	UNSC	United Nations Security Council
کمیته امنیت دولتی	KGB	Committee for State Security
کنوانسیون اروپایی برای حمایت از حقوق بشر	ECHR	European Convention for the Protection of Human Rights
محکمه حقوق بشر اروپا	ECHR	European Court of Human Rights
محکمه عدالت اروپا	ECJ	European Court of Justice
پیمان نامه اتحادیه اروپا	TEU	Treaty on the European Union
پیمان نامه در مورد عملکرد اتحادیه اروپا	TFEU	Treaty on the Functioning of the European Union
نماینده عالی منابع انسانی در امور خارجی و سیاست امنیتی اتحادیه	HR	High Representative for the Union Foreign Affairs and Security Policy

فصل اول

مقدمه

چکیده :هدف از این کتاب ارائه برخی اطلاعات در مورد زمینه این جنگ و نیز ارائه ارزیابی از نحوه واکنش اتحادیه اروپا به درگیری ها است. جنگی که روسیه علیه اوکراین به راه انداخت، لحظه ای تعیین کننده برای اروپا بود، چنانکه واکنش های شدیدعاطفی و پیامدهای مهم استراتژیک و سیاسی را به دنبال داشت. این کتاب دو استدلال کلیدی مرتبط با هم را مطرح می سازد. نخست، واکنش اتحادیه اروپا توسط دو محدودیت که،یکی وابستگی نظامی به ایالات متحده و ناتواست، ودیگری وابستگی انرژی به روسیه که ازدیرباز وجود داشته است. استدلال دوم که تابع استدلال نخست است ، این است که واکنش اتحادیه اروپا به این جنگ تکان دهنده، به رغم شعارهای اتحادیه اروپا، از نظر ساختار سیاسی و حقوقی انقلابی نیست.

واژه های کلیدی روسیه • اوکراین • جنگ ۲۰۲۲ • سیاست خارجی اتحادیه اروپا • استقلال درونی استراتژیک

۱ چرا ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ لحظه ای تعیین کننده در تاریخ اروپا بود؟

در بامداد روز ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، روسیه حملات نظامی هماهنگی را به خاک اوکراین آغاز کرد. رئیس جمهور روسیه، ولادیمیر ولادیمیرویچ پوتین، از آن به عنوان یک "عملیات نظامی ویژه" دفاع کرد که برای محافظت از امنیت روسیه در برابر گسترش احتمالی ناتو و برای محافظت از جمعیت روسوفون(غیر روس دارای زبان مادری روسی) در منطقه شرق اوکراین در دونباس علیه ستم و ظلم دولت کیف قرار دارند ، ضروری است. در همان روز ، سران کشورها و دولت های اتحادیه اروپا این حمله را «تجاوز» نامیدند. در روزها و ماه های بعد، اتحادیه اروپا با اعمال شدیدترین تحریم ها در طی تاریخ خود علیه روسیه با ارائه کمک های کلان مالی به اوکراین (از جمله از طریق تأمین مالی کشورهای عضو برای انتقال سلاح به کیف) و با ارائه حمایت های بشردوستانه قابل توجه به اوکراین واکنش نشان داد. هدف این کتاب ارائه برخی اطلاعات در مورد زمینه جنگ و نیز ارزیابی من از نحوه واکنش اتحادیه اروپا به درگیری است. موضوع آن شرح جزییات جنگ نیست، بلکه شرح و تفسیرآن است. این دو استدلال کلیدی مرتبط با هم این موضوع هدایت می کند. نخست این که ، واکنش اتحادیه اروپا توسط دو محدودیت طولانی مدت وابستگی نظامی به ایالات متحده و ناتو، و وابستگی انرژی به روسیه ، شکل گرفته است. استدلال دوم که تابع استدلال نخست است، این است که واکنش اتحادیه اروپا به این جنگ تکان دهنده از نظر ساختار سیاسی و حقوقی علیرغم لفاظی های اتحادیه اروپا انقلابی

نیست . ارائه ی مقدمه حداقل اطلاعات زمینه ای و موضوعات کلیدی تجزیه و تحلیل را که در سرتاسر فصل ها بسط داده خواهد شد ، مشخص می کند.

این که این قضایا سزاوار توجه دقیق است، با این واقعیت توجیه می شود که جنگ روسیه علیه اوکراین یک لحظه تعیین کننده برای قاره ی اروپا است.[۱] پیامدهای آن را می توان از دیدگاه های مختلفی تجزیه و تحلیل نمود. من در اینجا روی موارد عاطفی، استراتژیک و ژئوپلیتیک تاکید می کنم، زیرا به نظر من، مهم ترین آن ها هستند.

اجازه دهید ابتدا عواطف واحساسات را در نظر بگیریم. برای بسیاری از مردم در اتحادیه اروپا، جنگ این باور را ایجاد کرد که آنها در سمت درست تاریخ هستند. در اوکراینی‌ها و بسیاری دیگر کشورها در اروپا باعث ترس، خشم و اشتیاق برای مقابله با تهاجم شده است.[۲] ضرورت اقدام سریع برای مقابله با تهاجم، همراه با فوریت ایجاد شده توسط این عواطف واحساسات، واکنش شدیدی را به دنبال داشت که به نظر می رسید به جای اینکه نتیجه یک بررسی طولانی باشد، تصورمی شد عجولانه باشد(حداقل تا این جای کاراین فقط ظاهرقضیه بود)، در مورد تحریم های مربوطه: اتحادیه اروپا حتی قبل از جنگ آنها را "آماده" کرده بود . احساسات وعواطف شدید در طرف مقابل نیز احساس می شد. من سعی خواهم کرد نشان دهم که اقدامات تکان دهنده پوتین ناشی از انگیزه هایی از روی استیصال و افکار واهی وپوچ ، با (خود)فریبی، و علاقه مندی بیهوده بوده است که هر کدام به نسبتی که من قادر به تعیین میزان آن نیستم نقشی را برعهده داشته است. این ها دربرگیرنده ی تصمیم اولیه برای حمله به اوکراین و انتخاب برای تداوم تهاجمی تمام عیاربود، حتی زمانی که ارتش روسیه پس از ساعات اولیه درگیری، نتوانسته بود به آنچه که احتمالاً هدف اصلی خود ، یعنی برکناری زلنسکی بود ، دست یابد. انتخابی که پوتین در اواخر سپتامبر ۲۰۲۲ برای فراخوانی نیروهای ذخیره اعلام کرد نیزپاسخی به همین منطق بود. با قدرت وکاهش قدرت ، پارانویا(احساس تهدید شدن از سوی دیگران) ممکن است افزایش یابد، همراه با ادعای قربانی شدن و طالب احترام بودن که رئیس جمهور روسیه ادعا می کند احساسات روس ها را بیان می کند.[۳]

با عطف به ملاحظات استراتژیک، این تهاجم تمام محدودیت های نظم دهی مجدد فضای سیاسی در اروپا پس از جنگ سرد را نشان داد. هدف این جنگ، مجبورساختن اوکراین به حضوردرحوزه نفوذ روسیه است، در حالی که ناتو، اتحادیه اروپا و ایالات متحده را مجبور می‌کند تا با مسئولیت‌های خود در قبال این عملیات آن ها در چشم انداز فضای پس از شوروی با آنها روبرو شوند.[۴] تصرف سرزمین از طریق فتح، که قبلاً با الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ صورت گرفته بود، تهدید به جنگ هسته ای و فراخوانی نیروهای ذخیره ارتش روسیه، اروپا را به تاریک ترین ساعات قرن بیستم بازگرداند. مبارزه طلبی اتحادیه اروپا و ایالات متحده به یک سرزمین محدود نمی شود و ایدئولوژیکی است. روسیه خود را به عنوان اصلاح کننده ی غرب دیستوپیایی(دارای رنج و بی عدالتی)، فاسد و منحط معرفی می کند. پوتین با هدف ایفای این نقش برای کشورش، محکم بر اساس سنت اسلاووفیلی (اسلاودوستی)عمل می کند.[۵] عدم پذیرش جهان تک قطبی توسط پوتین در زمانی که او دیدگاه خود را با یک سخنرانی تاریخی در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ایراد کرد ، نشان داد . در آن مناسبت، پوتین از استانداردهای دوگانه و یکجانبه گرایی غرب، که شورای امنیت سازمان ملل متحدی که (در آن روسیه قدرت دارنده کرسی دائمی وحق وتویی با تصمیمات الزام آور است) را در هنگام مداخله نظامی در خارج از کشور دور زده است ، ابراز تاسف کرد.[۶] در روسیه، دکترین های جدید نظامی مطرح شد که از سال ۲۰۰۸، یک اصلاحات اساسی را در ارتش به دنبال داشت.[۷]

بدیهی است این جنگ پیامدهای سیاسی مهمی در اتحادیه اروپا و همسایگان آن دارد. این امرپیش از این منجر به تغییرات سیاسی مهم و تسریع روندهای موجود شده است. سه روز پس از آغاز جنگ، شولتز صدراعظم آلمان از چرخش بزرگی در سیاست خارجی کشورش خبر داد [۸]که دربخشی از آن بودجه دفاعی خود را دو برابر کرد. این به دلیل تهاجم روس ها یک حوضه آبخیز (به آلمانی نقطه عطف یا **Zeitenwende**) در تاریخ این قاره بود. براساس ارزیابی قطب‌نمای استراتژیک [*] اتحادیه اروپا، برطبق سند سیاسی که در مارس ۲۰۲۲ به تصویب رسید، جنگ یک «تغییر تکتونیکی در تاریخ اروپا» است.[۹] سه درخواست جدید برای عضویت در اتحادیه اروپا (اوکراین، گرجستان و مولداوی) وجود داشت. سوئد و فنلاند باتصمیم برای پیوستن به ناتو ، از این جهت بی طرفی تاریخی (اما تا حد زیادی نمادین) خود را کنار گذاشتند. از نظر اقتصادی، مردم اوکراین و روسیه و همچنین صدها میلیون نفر دیگر در خارج از کشور که به بازار جهانی گندم و انرژی روسیه وابسته بودند، تحت تأثیر قرار گرفتند.

همانطور که اشاره نمودم ، اولین استدلال کتاب این است که واکنش اتحادیه اروپا به جنگ به دلیل دو محدودیت طولانی مدت ، وابستگی نظامی به ایالات متحده و ناتو و وابستگی انرژی به روسیه . بود. از آنجایی که اتحادیه اروپا ارتش ندارد و تنها در حال توسعه ی دفاعی خود است، ناتو تا حد زیادی مسئول تضمین امنیت در این قاره است. با وجود اینکه برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا دارای قابلیت های نظامی قابل توجهی هستند، هیچ کس دراین اتحادیه نمی خواست به تنهایی با روسیه مقابله کند. همانطور که ایالات متحده پیش از آن اعلام کرده بود که آن ها مداخله نظامی نخواهند کرد،یعنی موضعی که حتی پس از انتخابات میان دوره ای نوامبر ۲۰۲۲ تغییری نکرد ، احتمالاً پاسخ اتحادیه اروپا در خصوص مداخله نظامی مستقیم را شکل داده است که نمی تواند پاسخ گو باشد.

به احتمال زیاد، برخی از کشورهای عضو بدون توجه به موضع ایالات متحده برای اوکراین مبارزه نمی کردند، اما تمایل اولیه لهستانی ها برای ارائه حمایت نظامی از اوکراین، و عقب نشینی دنباله ی آن از این موضع تا با تصمیم گیری مستقل،«ائتلاف را در معرض هیچ خطری قرار ندادند» (همانطور که یک مقام ارشد لهستانی بیان نمود[۱۰]) آشکار است که وابستگی نظامی در تصمیم گیری برای عدم جنگ نظامی علیه روسیه نقش داشته است . وابستگی به انرژی عدم تقارن مهمی را در روابط اتحادیه اروپا و روسیه ایجاد می کند. در فوریه ۲۰۲۲، اقدام نمادین برای «توقف» ارسال گاز از«جریان خط لوله ی شمالی ۲» (که گاز را مستقیماً از روسیه به آلمان می‌رساند) بر ضرورت فوری خنثی سازی تاثیر واردات انرژی تأکید گردید. اما در حالی که اتحادیه اروپا برای یافتن جایگزین سراسیمه بود، اوکراین بهای آن را می پرداخت.[۱۱] استدلال دوم کتاب این است که در نتیجه محدودیت های ارائه شده دراستدلال نخست، واکنش اتحادیه اروپا به این جنگ تکان دهنده از نظر ساختار سیاسی و حقوقی اتحادیه اروپا انقلابی نبود. برخلاف لفاظی‌های نهادهای اتحادیه اروپا، واکنش اتحادیه اروپا نه در زمینه ی ابزارهای بکار گرفته شده و نه در بازیگران درگیر در جنگ از نظر قانونی بی‌سابقه نیست . با این وجود، به نظر می‌رسد تحریم‌ها اکنون درجایی که سیاست خارجی به‌عنوان «آزمایشگاهی» برای آزمایش راه‌حل‌هایی عمل می‌کند که به سایر حوزه‌های سیاست ، تسری پیدا می‌کندبه مرحله جدیدی از یکپارچگی اروپایی منجر می شوند . اگرچه واکنش اتحادیه اروپا انقلابی نیست، اما در مجموع، در بردارنده ی آزمایش‌های قانون اساسی، درخصوص ویژگی‌های ابتکاری در مورد سیاست انرژی اتحادیه اروپا، سیاست ضد اطلاعات غلط و حتی قوانین جنایی است.

این کتاب همچنین استدلال می‌کند که اتحادیه اروپا علیرغم قصد اعلام شده برای انجام این کار، فاقد چشم اندازی استراتژیک برای غلبه بر این دو محدودیت است. در مورد اهداف: از زمان ایجاد یک سیاست امنیتی و دفاعی اروپا در دهه ۱۹۹۰، بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا آرزو داشتند که از نظر نظامی مستقل از ایالات متحده (در حالی که دیگران این کار را کردند یا انجام ندادند: به عنوان مثال، به ترتیب، بریتانیا و دانمارک)باشند. تمایل به «استقلال اراده ی راهبردی» به شکلی فزاینده درشعارهای اتحادیه اروپا (به ویژه پس از برگزیت ، ریاست جمهوری ترامپ ، و کاهش عمومی احساسات آتلانتیستی در اروپا) تائید شده است، اما محقق نشده است. ما نمی دانیم که این ارتش چه شکلی خواهد داشت (ارتش اروپایی؟ و به هر حال این ارتش دقیقاً چیست؟) و درعمل کارکرد آن چگونه خواهد بود . همچنین اتحادیه اروپا کاهش وابستگی به انرژی یا حداقل تضمین امنیت عرضه آن را در اولویت قرار داده است. با این وجود ، خنثی‌سازی نیاز به واردات انرژی، نه با محدود کردن تجارت آزاد (از طریق سازوکار غربالگری برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی) و نه با گذار سبز (افزایش اتکا به منابع تجدیدپذیر) هنوز محقق نشده است. از آنجایی که اتحادیه اروپا مجبور است خود را از وابستگی به انرژی روسیه رها سازد، متحمل هزینه های اضافی با پیامدهای سیاسی خواهد شد که هنوز مشخص نیست. در مورد چشم انداز آینده : چالش کلیدی ، راهبرد اتحادیه اروپا روبرو شدن باکجایی و (نحوه ی) "قرارگیری جایگاه" روسیه در نظام بین المللی خواهد بود. آیا آینده امنیت در اروپا روسیه به عنوان یک متحد، به عنوان یک شریک (مردد) دربر خواهد گرفت یا شامل آن نخواهد بود؟ من استدلال خواهم کرد که مشارکت روسیه در امنیت این قاره به نفع اتحادیه اروپا است. اجتناب از این تصور که اوکراین برای بقیه قاره می جنگد، دشوار است. در همین حال، کشورهای عضواتحادیه اروپا بدون ذکر منابع و آموزش در دهه های گذشته ، با تامین مالی اوکراین، تسلیحات در اختیار آن ها قرار دادند، و ناتو نیز اطلاعاتی را در اختیارآن ها قرارداد. بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده، این را جنگی بین «دموکراسی و خودکامگی» معرفی کرد. زلنسکی، رئیس جمهور اوکراین، نقش رهبرمعنوی جهان دموکراتیک را ایفاء می کند. در نهایت، اتحادیه اروپا به دیدگاهی برای روسیه پس از پوتین نیاز دارد، چشم‌اندازی که از تحقیردر آن اجتناب شود وبا حفظ مسئولیت‌پذیری ، به ارزش‌های بنیادین خود احترام گذاشته و در چارچوب قوانین بین‌المللی عمل نماید. پیشنهاد می شود که ضروری است روسیه در یک بلوک ژئوپلیتیک ادغام شود: نظم جدید امنیتی در اروپا بدون همکاری مسکو نمی تواند موفق شود.

۱,۱ ریشه ها: اوکراین و روسیه، رژیم پوتین، جنگ

این مناقشه هم از نظر زمانی نزدیک و هم دور، دلایل پیچیده ای دارد، ، و موضوع بحث های شدید حتی در میان مورخان حرفه ای (که اکنون بهتر است در مورد سیاستمداران چیزی نگوییم) است. دانستن برخی از مسائل در مورد روابط بین روسیه و اوکراین ، ونیز درخصوص وضعیت کنونی سازمان سیاسی روسیه ، به ایجاد زمینه ای برای مناقشه کمک می کند ، زمینه ای که تمرکزبر آن اساس فصل ۲ را تشکیل می دهد . به همین دلیل، به نظر من این بخش برخی از ویژگی‌های برجسته تاریخ اخیر اوکراین و چگونگی ارتباط آن با روسیه را برای خواننده خلاصه می‌کند . ونیز نکات مهمی را در مورد روسیه کنونی و روابط آن با اتحادیه اروپا مطرح می کند.

اوکراین دربخش اعظم تاریخ خود یک کشور چند قومی و بدون مرزهای جغرافیایی مشخص بوده است. برای مثال ، به طور کلی ، بخش شرقی اوکراین امروزی برای مدتی طولانی بخشی از امپراتوری روسیه بود ، و بخش غربی بخشی ازکشورهای لهستان- لیتوانی ، سپس اتریش- مجارستان و پس از آن لهستان بوده است. کریمه ابتدا در حوزه ی عثمانی بود ، سپس روسیه ، پس از آن دوباره عثمانی ، و امروزه اقلیت قابل توجهی از تاتارها (که مدتها قبل از تشکیل امپراتوری عثمانی به آنجا آمده بودند) و حتی تعداد کمی یونانی زبان در آن ساکن هستند . نخبگان اوکراینی در قرن نوزدهم حتی اگر بین روسیه تزاری و امپراتوری اتریش- مجارستان آسیب می دیدند ، آگاهی ملی "به دست آوردند". اوکراینی‌ها بیش از یک بار بین سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۲۱ تلاش کردند و نتوانستند یک کشور مستقل تشکیل دهند . نزدیک ترین چیزی که می شد به یک کشور مستقل تبدیل شوند ، جمهوری سوسیالیستی شوروی بود که در سال ۱۹۲۲ اوکراین بخشی از آن شد و کریمه در ۲۴ آگوست ۱۹۹۱ به اوکراین واگذار شد . در دهه‌های پس از استقلال ، اوکراین به دنبال هویت خود بود : برای مثال، آیا این کشور یک کشور اروپای غربی یا ، یک کشور اروپای شرقی ، یا هر دو و یا هیچ‌کدام است؟ این کشور در دهه ۹۰ به مشارکت با ناتو برای صلح ملحق شد، بنابراین از آموزش و قابلیت همکاری برای ارتش خود سود برد . این کشور روابط نزدیکی با روسیه و اقتصاد آن داشت . در دهه ۲۰۱۰، شرکای تجاری اصلی اوکراین اتحادیه اروپا و روسیه بودند : هریک از این دو یک سوم از تجارت خارجی اوکراین رابه خود اختصاص می دادند. پس از گسترش اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ ، اتحادیه اروپا یک سیاست (سیاست همسایگی اروپا) را برای برقراری روابط نزدیک تر با همسایگان "جدید" خود (باعضویت لهستان ، اسلواکی و مجارستان در اتحادیه اروپا به این معنی است که کشور دوم اکنون با اوکراین هم مرز است) درپیش گرفت. یانوکوویچ، رئیس جمهور اوکراین ، در نوامبر ۲۰۱۳، پس از سال ها مذاکره ، تصمیم گرفت که به معاهده تجاری بین اوکراین و اتحادیه اروپا پایان دهد. یانوکوویچ تحت فشار مسکو ، کشور را درجهت طرفداری از روسیه هدایت کرد وبه دنبال آن جنبش اعتراضی یورومیدان** Euromaidan به وجود آمد . علیرغم سرکوب بسیار شدید توسط نیروهای دولتی ، اعتراضاتی که بیش از سه ماه به طول انجامید و در میدان ، میدان (Maidan) کیف متمرکز بود ، منجر به سرنگونی رئیس جمهور یانوکوویچ در فوریه ۲۰۱۴ شد . یک دولت موقت طرفدار غرب تا زمان انتخاب پوروشنکو در ماه مه ۲۰۱۴ جایگزین وی شد . تشکیل دولتی با روابط ویژه با ایالات متحده و اروپا احتمالاً همان چیزی بود که واکنش تند مسکو را برانگیخت : در مارس ۲۰۱۴ ، روسیه کریمه را تصرف و ضمیمه ی خاک خود نمود . همچنین از گروه های طرفدار روسی حاضر در مناطق شرقی اوکراین، به ویژه در جمهوری های خودخوانده دونتسک و لوگانسک در دونباس حمایت نمود . در نتیجه ، اتحادیه اروپا و ایالات متحده تحریم های اقتصادی را علیه روسیه و علیه سیاستمداران کریمه وضع نمودند. جنگ در دونباس ، منطقه شرق اوکراین با اکثریت روسوفون آغاز شد . در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ دوتوافق آتش‌بس (به اصطلاح توافق‌نامه‌های مینسک، به طوری که در بلاروس مورد مذاکره قرار گرفت) امضاء شد ، اما آن ها به



❋میدان ، میدان کیف(یورومیدان).م

جنگ در دونباس پایان ندادند . بر اساس تحقیقات دولت روسیه در سال ۲۰۱۴ ، مقامات اوکراین دستور نابودی جمعیت روسوفون در دونتسک و لوگانسک را صادر کردند .[۱۲] این اتهامات از آن زمان تاکنون بارها تکرار شده است. از منظریک خارجی مانند من ، به نظر می رسد که رژیم پوتین یک شو(نمایش) است که توسط شومنی (نمایش دهنده ای) یک نفره است به نام رئیس جمهور اداره می شود و توسط سیلوویکی ها (افرادی که در یک سازمان دولتی کار می کنند که حق استفاده از زور علیه مردم را دارند) و همراهی گروهی ازافراد محافظه کاری ، حمایت می شود، که عمدتاً در پس زمینه با پوتین به عنوان ماموران سابق KGB اشتراک جایگاه دارند. در طول سال‌های حکومت یلتسین، آن‌ها کنترل روسیه را در دست داشتند و اکنون در وزارتخانه‌های کلیدی یا مشابه‌های روسی سازمان سیا و اف‌بی‌آی روسیه حضور دارند. ازاین بین الکساندر بورتنیکوف (رئیس سرویس های امنیتی فدرال، FSB)، سرگئی ناریشکین (رئیس سرویس های اطلاعاتی خارجی، SVR) و سرگئی شویگو (وزیر دفاع) هستند . این واقعیت که آن ها از سرویس های مخفی برآمده اند بسیار مهم است. به نظر من ، قدرت آنها در داخل ، و نفوذ آنها در خارج از کشور ، مبتنی بر جمع آوری، تجزیه و تحلیل ، تولید و استفاده دقیق از اطلاعات است و بنابراین وابسته به جمع آوری اطلاعات هستند. کنترل افکار عمومی یا ساکت کردن رهبران اپوزیسیون (مخالف) نوعی فعالیت است که به نظر می رسد در آن موفق بوده اند ، و در مورد این موضوع در فصل ۳ بیشتر بحث خواهم کرد. در اینجا، شایان ذکراست که در رژیم روسیه ، شکاف هایی شروع به باز شدن کرده اند . در سپتامبر ۲۰۲۲، برخی از نمایندگان منتخب خواستار استعفای پوتین شدند . در همان ماه ، فرمان رئیس‌جمهور برای فراخوانی نیروهای ذخیره ارتش باعث اعتراض مردم عادی شد . پیش بینی من این است که اگر سرکوب مخالفان داخلی توسط پوتین به اندازه کافی قوی نباشد، اعتراضات می تواند به یک جنبش انقلابی تبدیل شود . به هر حال همانطورکه مشخص است ، از اوایل دهه ۲۰۰۰ که مسکو به دست این گروه از سیلوویکی ها افتاده است، روابط اتحادیه اروپا و روسیه به طور فزاینده ای بدتر شده است . نقطه عطف این مناقشه در گرجستان در سال ۲۰۰۸ بود . برای نخستین بار پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ، این مناقشه دو کشور را در مسیررویارویی با یکدیگر قرار داد . روابط دوجانبه با اروپا پس از درگیری در سوریه ، در جایی که موضع اتحادیه اروپا و

روسیه به شدت متفاوت بود، بدتر شده است و البته از زمان الحاق کریمه به روسیه ، یعنی اقدامی که به طور گسترده توسط جامعه بین‌الملل غیرقانونی تلقی می شد ، اما روسیه ادعا می‌کند ، بر اساس خواست مردم (اکثریت زیادی از کریمه ای ها درماه مارس ۲۰۱۴ به بودن به عنوان بخشی از روسیه ، رأی دادند) صورت گرفته است. تغییر مرزها از طریق تسخیر نظامی در اروپا از زمان قانون نهایی هلسینکی (کنفرانس امنیت و همکاری اروپا)در سال ۱۹۷۵ غیرقانونی اعلام شده بود. این یک توافق تاریخی بین تمام کشورهای اروپایی و اقیانوس اطلس، از جمله ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بود . در روایت اتحادیه اروپا ، نقض چنین اصل اساسی روابط بین‌الملل توسط روسیه پذیرفتنی نیست و نقطه عطفی در روابط متقابل بین دو بلوک است . سرویس‌های اطلاعاتی روسیه از آن زمان اقدامات مخربی از جمله در درون اتحادیه اروپا صورت داده‌اند. شایعه شده است که یک سیلوویک دیگر به نام ، نیکولای پاتروشف، مغز متفکر مسمومیت الکساندر لیتویننکو در لندن در سال ۲۰۰۶ بوده است (در اروپا، این تنها به درک پوتین به عنوان یک شرور جیمز باند کمک کرد که به ماموران مخفی خود برای بی ثبات کردن نظم جهانی دستور می دهد تا عملیات "آشکاری" را انجام دهند). روسیه حضور نظامی خود را در اطراف مرزهای اوکراین ، در کریمه و در امتداد دریای سیاه از سال ۲۰۲۱ افزایش داده است، زیرا احساس می کرد اوکراین غرب را از دست داده است.

پیش از تهاجم ، دستگاه های اطلاعاتی غرب در مورد اهداف روسیه هشدارمی دادند (که روسیه بارها آن را رد نمود). ایالات متحده حتی اسناد محرمانه ای را فاش کرد که نشان دهنده تحرکات نیروهای روسیه در امتداد مرز شرقی اوکراین برای جلوگیری از بهانه های ساختگی است . پوتین استقلال اوکراین را یک انحراف در تاریخ می داند . برای او اوکراینی ها روس هستند . دونباس منتظر است تا بار دیگر مانند کریمه با مسکو متحد شود تا در نهایت از یک سازماندهی تحمیلی نسل کشی آمریکا در کیف خودرا جداسازد . این لفاظی ها در فوریه ۲۰۲۲ شدت گرفت. کیف به عنوان تهدیدی برای برادران روسی در دونباس در نظر گرفته شد . در ۲۱ فوریه ، پس از به رسمیت شناختن جمهوری دونتسک و لوگانسک، پوتین مجدداً تأکید کرد که اوکراین "بخشی جدا نشدنی از تاریخ ، فرهنگ و فضای معنوی ما است" . (به قول او) در اوکراین ، یک "نسل کشی" در حال وقوع است ، "فقط به این دلیل که این مردم [در دونباس] با کودتای مورد حمایت غرب در اوکراین در سال ۲۰۱۴ موافق نبودند و با انتقال به نئاندرتال و ناسیونالیسم تهاجمی و نئونازیسمی که در اوکراین به درجه سیاست ملی ارتقا یافته است ، مخالفت کرده بودند . علاوه بر این، برای پوتین این کشور یک تهدید مستقیم برای امنیت روسیه است . استراتژی نظامی ۲۰۲۱ اوکراین "هدف درگیر نمودن کشورهای خارجی درامور کشور ما را تعیین می کند". او در ادامه تاکید می کند که اوکراین در حال دستیابی به سلاح هسته ای است و به نیروهای ناتو اجازه می دهد در خاک خود حضور داشته باشند . روسیه نمی‌تواند بیکار بماند: این کشور حق دارد برای تضمین امنیت خود واکنش نشان دهد . این دقیقاً همان کاری است که ما انجام خواهیم داد .[۱۳] جنگ در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ آغاز شد . « توجیه پوتین این بود که آن ها ما را فریب دادند ، یا به بیان ساده، ما را بازی دادند.» [۱۴] این همه ی توجیه لازم برای جنگ نبود . روسیه تلاش کرد تا استدلال کند که از منظر حقوق بین‌الملل، تهاجم این کشوربه اوکراین ، هم به عنوان دفاع از خود در برابر یک تهدید ، و هم به عنوان مداخله بشردوستانه برای توقف نسل‌کشی در دونباس ، با توجه به دعوت جمهوری خلق دونتسک و لوگانسک توجیه شود . با گذشت چندین ماه از جنگ ، این جنگ در یک جبهه نسبتاً فروکش نمود و با نبرد در مناطق خرسون، زاپوروژیا و

دونباس، تبدیل به یک جنگ فرسایشی شد . روسیه نتوانسته است از دسترسی اوکراین به دریا ممانعت کند، زیرا بندر اودسا هنوز تا حدی فعال است . اوکراین حتی یک ضد حمله موفق را در شرق آغاز نمود . شاید جنگ توسط طرفی به پیروزی برسد که اقتصادش بتواند آن را تحمل نماید . به جز حمایت نظامی ناتو ، لازم است که اوکراین از نظر اقتصادی توسط اتحادیه اروپا واز نظر نظامی (از جمله از طریق اشتراک اطلاعات) توسط ایالات متحده حمایت شود. برای روسیه به همان اندازه حیاتی است که اقتصاد خود را فعال نگه دارد ، تا از سقوطی که از نظر سیاسی ویرانگر خواهد بود اجتناب کند و در برابر خفقان اقتصادی که تحریم‌های بین‌المللی سعی در تحمیل آن دارند ، مقاومت نماید. زمستان ۲۰۲۲-۲۰۲۳ احتمالاً تعیین کننده خواهد بود. اگر بقیه ی کشورهای اروپا بتوانند خرید گاز روسیه را متوقف کنند ، ممکن است ضربه سختی به طرف متخاصم وارد کند (هر چند که هزینه زیادی برای مصرف کنندگان اروپایی داشته باشد) . از سوی دیگر ، اگر اروپا نتواند بدون انرژی روسیه دوام بیاورد ، اگر هند یا چین از مسکو حمایت کنند و کشورهای آسیای مرکزی برای دور زدن تحریم های بین المللی به کمک روسیه ادامه دهند ، اوکراین ممکن است نتواند مقاومت کند . اما حتی در آن زمان نیز مشخص نیست که کدام یک از دو طرف پیروزشود . زلنسکی با لفاظی پیروزمندانه خواهان خطوط مرزی پیش از ۲۰۱۴ است . این موضوع واهی به نظر می رسد . در آینده، سخت ترین درگیری ها بر روی باریکه های زمینی خواهد بود که شبه جزیره کریمه را به سرزمین اصلی اوکراین متصل می کند . این اتفاق ممکن است در چند ماه یا چند دهه رخ دهد . جنگ روسیه برای جلوگیری از گسترش ناتو منجر به افزایش عضویت در ناتو ، احساسات شدید ضد روسی در اروپا و سه درخواست جدید برای پیوستن به اتحادیه اروپا (از جمله اوکراین) شده است. تصمیم برای فراخوانی نیروهای ذخیره نشان می دهد که روسیه به پایان موفقیت آمیز (از دیدگاه خود) این جنگ نزدیک نیست .

۱,۳ ساختار این کتاب

روایات مربوط به درگیری جنگ متفاوت است . اتحادیه اروپا اصرار دارد که این جنگ یک "تجاوز غیرموجه و بدون محرک" است .[۱۵] روسیه معتقد است که تحریکی صورت گرفته است : که آن تحریک هم توسط ناتو بوده است و مسکو قربانی آن است . چگونه می تواند روایات کاملاً متضادی وجود داشته باشد؟ برای پرداختن به برخی از پاسخ هایی که به این سوال داده شد ، اعتقاد براین است که در فصل۲ شناخت زمینه ی گسترده تر و تاریخی منطقه دارای اهمیت است . برای درک آن ، دو مبحث (که در واقع باید بیشتر با هم مورد مطالعه قرار گیرند) بررسی شود : مبحث نخست نزاع بین اسلاووفیل‌ها (دوست داران اسلاوها) وپیروان فرهنگ غربی (که نیز به عنوان غرب‌گرایان معروفند) در روسیه قرن نوزدهم ، و مبحث دوم درباره گسترش ناتو در دهه۱۹۹۰ است. اسلاووفیل ها براین باورند که توسعه آینده کشور نمی تواند بر اساس نمونه منحط و فاسد اروپا (غربی) باشد . ودر عوض باید از ویژگی‌های متمایز روسیه اصالت (samobytnost) ، خودکامگی (samoderzhaviye) ، ملیت (narodnost) ، و (اما بحث‌برانگیزتراز هرچیزی) تفکرارتدکسی ، استفاده کرد .در عوض ، غرب گرایان معتقد بودند که توسعه روسیه تنها در صورتی می تواند اتفاق بیفتد که این کشور از کشورهای اروپایی تقلید کند . روسیه باید به یک دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی مدرن تن

می داد ، برده داری را لغو می کرد و اقتصاد سرمایه داری را می پذیرفت . این مبحث حول محورهای مهم تاریخ روسیه و دنیای روسی (russkiy mir) یعنی جغرافیا ، ارتدکس مسیحی ، دولت متمرکز و چند قومیتی بودن ، است . این فصل نشان می‌دهد که چگونه ایده‌های اسلاووفیل درخصوص ملیت و ژئوپلیتیک ، تفکر پوتین در مورد هویت و سیاست واقعی Realpolitik ، دو ستون سیاست خارجی روسیه را شکل دادند. بر خلاف فرضی که ژئوپلیتیک روسیه بر آن استوار است ، ناتو کم و بیش توسعه یافت . این امر با دکترین مهار اولیه، [۱۶] و سپس مهار از طریق (استراتژی کمک مالی و نظامی به کشورهای همسایه مورد تهدید نفوذ شوروی ، به منظور جلوگیری از گسترش کمونیسم) اتفاق افتاد . دکترین مهار ، منطقی برای تأسیس ناتو بود که به عنوان یک اتحاد فراآتلانتیکی ظاهراً دفاعی دربرگیرنده ی اروپای غربی و آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم بود . این دکترین حداکثر پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ کنار گذاشته شده بود . دولت کلینتون راهبرد جدید را دکترین گسترش نامید و ناتو در دهه ۱۹۹۰ اعضای جدیدی را پذیرفت (مجارستان، جمهوری چک و لهستان) که به اعماق فضای کشورهای سابق شوروی نفوذ نماید . این گسترش باعث ایجاد خشم و ترس از محاصره شدن در روسیه شد ، احساساتی که برای تقویت روایت قربانی استفاده می شود . با بیانیه اجلاس بخارست در ۳ آوریل ۲۰۰۸، ناتو موافقت کرد که اوکراین و گرجستان «عضو ناتو بشوند»، اما این طرح (که آلمان و فرانسه با آن بسیار مخالف بودند) عملی نشد (بله خواهند شد ، اما درحال حاضرخیر . که خود نوعی مصالحه بین کشورهای موافق و کشورهای مخالف اعضای جدید بود) . اتحادیه اروپا هرگز راهبرد روشن روسیه را که شایسته این نام باشد طراحی نکرد : این اتحادیه به طور ضمنی از دکترین گسترش ایالات متحده پیروی نمود . اتحادیه اروپا (و ناتو) و روسیه اکنون برای کنترل سیاسی کشورهای شرق ، بلاروس و اوکراین با یکدیگر رقابت می کنند.[۱۷] بلاروس عملاً تحت کنترل روسیه است که اکنون حتی در آن جا حضور نظامی دارد . لوکاشنکو ، رئیس جمهور بلاروس ، از عملیات روسیه در اوکراین حمایت ارضی و تدارکاتی لازم را به عمل می آورد (اگرچه من شک دارم که اکثریت بلاروس ها از این امر حمایت کرده باشند). در واقع ، در حالی که اتحادیه اروپا به طور رسمی دکترین گسترش و عقب راندن را که برای نخستین بار توسط دولت کلینتون پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ارائه شد ، اتخاذ نکرد ، اما از نظر اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی به عمق فضای پس از شوروی (با گسترش سال ۲۰۰۴ و سیاست همسایگی اروپا)نفوذ نمود . آیا اتحادیه اروپا (و آمریکا و ناتو) ناظران بی تقصیری بودند؟ یا آنها بازیگران مکار و بداندیشی بودند؟ یا این واکنش روسیه درحقیقت پیامد غیر قابل پیش بینی و نامتناسب سیاست های غرب بود؟ یا جنگ به خاطر چیز دیگری بود؟ احتمالاً مورخان باید تصمیم بگیرند ، زیرا آن ها از نگاه به گذشته ، زمان برای تحقیق و مطالبی که ما به آنها دسترسی نداریم بهره خواهند برد.

فصل ۳ به تجزیه و تحلیل اصول هدایت کننده دیپلماسی اتحادیه اروپا در این زمینه می پردازد . این فصل استدلال می‌کند که در حالی که اتحادیه اروپا «راهبردی روسی» ، به معنای دیدگاهی روشن و بلندمدت یا «فلسفه» روابط خود با روسیه ندارد ، راهبرد تلویحی مبتنی بر گسترش و نه بر مهار را دنبال می کند . بررسی اسناد راهبردی اصلی اتحادیه اروپا ، تاکتیکی احتمالی را به جای یک استراتژی(راهبردی) روشن نشان می دهد. با توجه به محدودیت های ذکر شده دربالا ، اتحادیه اروپا رویارویی غیرمستقیم با روسیه را انتخاب کرده است . حمایت از اوکراین از طریق حمایت در قالب نهادهای بین‌المللی ، تحریم‌ها علیه روسیه و بلاروس ، حمایت مالی مستقیم از کیف وغیرمستقیم از طریق کشورهای

عضو (که شامل تسهیل انتقال نخستین تسلیحات از اتحادیه اروپا ،یعنی انتقال سلاح‌های کشنده از کشورهای عضو به اوکراین) و کمک‌های بشردوستانه انجام می شود . شکل نهایی و خاص حمایت ، (در این مرحله) آغاز عمدتاً نمادین فرآیند ورود اوکراین به اتحادیه اروپا است . اتحادیه اروپا همچنین در مارس ۲۰۲۲ یک "سکوی انرژی" با سازوکاری داوطلبانه برای هماهنگی استفاده از زیرساخت ها ، مذاکره با شرکای بین المللی و آماده سازی برای خرید مشترک گاز و هیدروژن را ایجاد نمود . اتحادیه اروپا باید دیدگاهی بلندمدت برای روسیه از جمله روسیه پس از پوتین داشته باشد . اما این مستلزم وجود یک جبهه متحد در اتحادیه اروپا یا راهی برای تحمیل آن است که آن گونه که من اطلاع دارم ، فاقد چنین چیزی است . چین تنها کشوری است که در حال حاضربرخی از اهرم های فشار بر روسیه را دارد ، اما با اجتناب از فشار آوردن ، دو کشور به آغوش یکدیگر نیاز بسیار حیاتی دارند (در حالی که چین از دخالت بیش از حد مستقیم در این جنگ ، با توجه به روابط با اتحادیه اروپا و ایالات متحده به شکلی فزاینده تحت فشار قرارداشته و نیز به دلیل آنچه که غرب آن را جاه طلبی های غیرقانونی سرزمینی چین در همسایگی خود می داند خودداری می‌کند) . تحقیر روسیه حتی در صورت شکست در جنگ نیز مطلوب نیست : این یک استراتژی عقلانی است و عدم رعایت آن بارها شکست خورده است .

در حالی که بحث در مورد مسائل حقوقی به دلیل خشونت جنگی به پس‌زمینه کشیده شده است ، به دو دلیل مرتبط با هم ، هنوزسزاوارآن است که فصلی را به خود اختصاص دهد . نخست ، به این دلیل که جهان بینی پوتین نیز ناشی از ناامیدی از استفاده های (سوء) از قوانین بین المللی است . در روایت او ، هر زمان که ایالات متحده (و ناتو) بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل به جنگ پرداختند ، از سیستم امنیتی بین‌المللی ایجاد شده پس از جنگ جهانی دوم (سازمان ملل متحد) طفره رفتند و روسیه را از فرآیند تصمیم‌گیری کنار گذاشتند . دوم، و برخلاف موارد فوق ، قانون اهمیت دارد زیرا برای اتحادیه اروپا اتکای روسیه به قوانین بین‌المللی کاملاً باور ناپذیراست . اتحادیه اروپا (و متحدانش) ادعا می کنند که از قوانین پیروی می کنند ، در حالی که روسیه این کار را نمی کند . در این روایت ، روسیه با دیدگاه مبتنی بر قدرت و اعتبار ، از روابط بین‌الملل با دیدگاه اتحادیه اروپا درباره نظم مبتنی بر قانون مخالفت می‌کند . دیدگاه اتحادیه اروپا در واقع مبتنی بر حاکمیت قانون است و تمام اقدامات آن از جمله سیاست خارجی آن باید به این اصل احترام بگذارد . در این تقابل ، روشن می شود که قانون نه تنها یک امر فنی است ، بلکه به عنصری اساسی و تعیین کننده روابط بین الملل ارتقا یافته است . فصل ۴ مباحث قانونی بودن جنگ‌هایی به وقوع پیوسته در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ که پوتین در مورد آن بحث می‌کرد را یادآوری می‌کند و سپس جنبه‌های حقوقی واکنش اتحادیه اروپا به جنگ را مورد بحث قرار می‌دهد و این که چگونه این امر بر ساختار حقوقی و سیاسی اتحادیه اروپا تأثیری نداشته است ، اما ممکن است در آینده این تاثیر گذاری رخ دهد.

زیرنویس

ال. لوناردو، جنگ سال۲۰۲۲روسیه علیه اوکراین و واکنش سیاست خارجی اتحادیه اروپا https://doi.org/۱۰,۱۰۰۷/۹۷۸-۳-۰۳۱-۱۸۶۹۴-۳_۱

۱ در این کتاب، کلمه "جنگ" فاقد شرایط لازم به عملیات نظامی آغاز شده توسط روسیه در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ اشاره دارد. وقتی به جنگ دونباس که در سال ۲۰۱۴ آغاز شد اشاره می کنم، این موضوع مشخص شده است.

۲ الستر (۲۰۲۲).

۳ آخرین کلمات این تراژدی هنوز نوشته نشده است، اما به نظر می رسد در جهت مخالف آخرین سخنان آنتیگونه سوفوکل است: «مردان پرنخوت به خودمباهات می کنند/ وزش بادهای شدید آن ها راتادیب می کند / بنابراین ، این مردان در پیری می توانند به فرزانگی برسند.

۴ این موارد به طور مفصل در فصل ۲ مورد بحث قرار گرفته است.

۵ این موضوع در فصل۲ مورد بحث قرار گرفته است.

۶ این موضوع در فصل۴مورد بحث قرار گرفته است. پوتین در روز آغازجنگ در۲۴ فوریه ، به صراحت به مداخلات در کوزوو (۱۹۹۹)، عراق (۲۰۰۳)، لیبی (۲۰۱۱) و سوریه اشاره نمود.

۷ این ها(تئوریسین ها) ،(به دنبال جنگ های چچن در دهه ۹۰ و برای جلوگیری از سناریویی مانند فاجعه ایالات متحده در افغانستان) ارتش روسیه را برای جنگ نامتقارن آماده کردند (گاریف، ۱۹۹۸). برای ساده کردن موضوعی پیچیده ، لازم بودکه فرهاندهی تقسیم شود، و ارتش روسیه بر خلاف سایر ارتش های سنتی حرکت کند. تصرف کریمه نمونه ای از عملیات موفقیت آمیز برای اهداف دکترین های جدید بود. جایگزینی زلنسکی درنخستین ساعات جنگ باید یک داستان موفقیت آمیز دیگر باشد: این اتفاق نیفتاد و در نتیجه، در چارچوب یک کارزار "سنتی" تر، ارتش روسیه نشان داد که واقعاً چقدر قدیمی و دست و پا گیر است. تجهیزات الکترونیکی معیوب یا ازرده خارج، حرکات ناهماهنگ به دلیل زنجیره های ناشیانه دستورات و غیره.

۸ شولز (۲۰۲۲).

۹ اتحادیه اروپا (۲۰۲۲، ص ۱۴).

۱۰ تایل (۲۰۲۲).

۱۱ پاولنکو (۲۰۲۲).

*قطب نما استراتژیک ارزیابی مشترکی را از محیط راهبردی که اتحادیه اروپا در آن فعالیت دارد و تهدیدها و چالش هایی که اتحادیه با آن مواجه است ارائه می دهد.

** جنبش اعتراضی یورومیدان اواخر شب در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ به عنوان یک اعتراض مسالمت آمیز آغاز شد. دراین جنبش ۱۵۰۰ معترض به دنبال پست فیسبوکی توسط مصطفی نییم، روزنامه نگار، فراخوانده شدند که درآن خواستار تجمع علیه دولت شده بود. میدان واژه‌ای فارسی است که برای اشاره به محل تجمع عمومی از آن استفاده می‌شود و وارد بسیاری از زبان‌های دیگر نیز شده‌است :زبان اردو میدان؛ زبان عربی مَیْدَان؛ زبان ترکی استانبولی *meydan* ؛ زبان بنگالیময়দান ، در زبان تاتاری کریمه نیز واژه میدان وجود دارد که از این طریق واژه میدان وارد زبان اوکراینی شده‌است. شکل اولیه این واژه در زبان نیا هندواروپایی*médʰyos ، در زبان اوستاییmaiδya ، در زبان سانسکریت (madhya) मध्य و در زبان لاتین mediusمی‌باشد. در هندی و بسیاری از زبان‌های دیگر در آسیای جنوبی میدان به معنی زمین و مزرعه هم به کار می‌رود.

۱۲ کمیته تحقیقاتی فدراسیون روسیه، این کمیته ، تحقیقات جنایی را در مورد نسل کشی جمعیت روس زبان در جنوب شرقی اوکراین (۲۹ سپتامبر ۲۰۱۴) [در روسیه] آغاز کرد https://sledcom.ru/news/item /۵۲۳۷۳۸/.

۱۳ همه نقل قول ها ی سخنرانی ۲۱ فوریه ۲۰۲۲ در http://en.kremlin.ru/events/president/news/۶۷۸۲۸ موجود است.

۱۴ سخنرانی ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ در http://en.kremlin.ru/events/president/news/۶۷۸۴۳ موجود است.

۱۵ اتحادیه اروپا (۲۰۲۲، ص ۱۷).

۱۶ با استفاده ازعبارت مورخ آمریکایی هارپر (۱۹۹۶).

۱۷ برای ژئوپلیتیک سیاست خارجی اتحادیه اروپا، به لوناردو (n.d.) مراجعه کنید.

منابع و ماخذ

Elster, J. (۲۰۲۲). *What motivates soldiers to fight, Asks Jon Elster – PRIO Blogs* Available at «https://blogs.prio.org/۲۰۲۲/۰۳/what-motivates-soldiers-to-fight-asks-jon-elster/».

European Union. (۲۰۲۲). *A strategic compass for security and defense*.

Gareev, M. A. (۱۹۹۸). *If war comes tomorrow? The contours of future armed conflict* (۱st English Ed.). Frank Cass.

Harper, J. L. (۱۹۹۶). *American visions of Europe: Franklin D. Roosevelt, George F. Kennan, and Dean G. Acheson*, ۱. (Paperback Ed.). Cambridge University Press.

Lonardo, L. (n.d.). *EU common foreign and security policy after*. Between Law and Geopolitics (Springer).

Pavlenko, O. (۲۰۲۲). *Ukraine paying the price of EU’s energy dependency on Russia | View*, euronews. Available at «https://www.euronews.com/۲۰۲۲/۰۳/۲۹/ukraine-is-paying-the-price-of-europe-s-energy-dependency-on-russia-view».

Scholz, O. (۲۰۲۲) ‘Policy statement by Olaf Scholz, chancellor of the Federal Republic of Germany and member of the German Bundestag, ۲۷ February ۲۰۲۲ in Berlin’.

Tilles, D. (۲۰۲۲). *Poland “does not envisage” sending fighter jets to Ukraine despite Blinken remarks*. Notes from Poland.

فصل دوم

زمینه: اتحادیه اروپا و اوکراین بین اسلاووفیل ها و ناتو

چکیده این فصل، روایت‌های مربوط به منشأ جنگ را در دو بحث مرتبط با یکدیگر دنبال می‌کند. این روایت نزاع بین اسلاووفیل ها و غرب گرایان در تاریخ مدرن روسیه و دیدگاه های متضاد در مورد مطلوبیت گسترش ناتو در دهه ۱۹۹۰ است. اسلاووفیل ها معتقد هستند که روسیه دارای فرهنگی متمایز و بسیار شایسته است : این کشور اصیل ، خودکامه است و نباید از غرب تقلید کند . پوتین تحت تأثیر شکل خام این ایده ها است . دیدگاه‌های متضاد در مورد گسترش ناتو مبین این امر است که گسترش ناتو مبتنی بر عضویت داوطلبانه تحولی سودمند برای امنیت اروپا است ، یا از سوی دیگر ، با عضویت کشورهای اروپای مرکزی و شرقی ، اقدامی تحریک‌آمیز و در واقع تحقیرآمیز برای روسیه جهت نفوذ به فضای جغرافیایی پس از شوروی است. دلیل پیوند این دو بحث این است که ناتو سیمایی از دکترین هایی است که نیز در پاسخ مستقیم به ایده های اسلاووفیلی طولانی مدت تکامل یافته است. پس از آن ، این فصل اتحادیه اروپا و روابط آن با اوکراین را در این زمینه قرار می دهد.
واژه های کلیدی غرب گرایی • اسلاو وفیلی(دوستی) • گسترش ناتو • ایدئولوژی پوتین

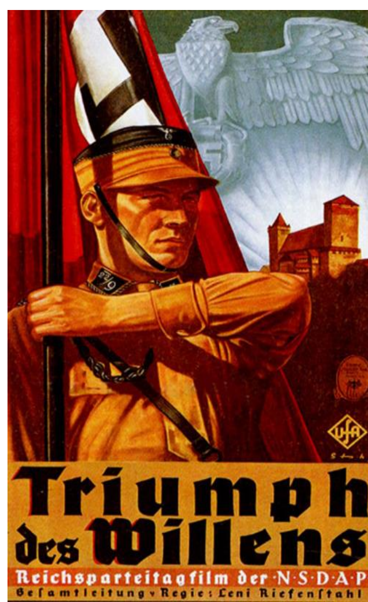
۲,۱ مقدمه

امروز در ماه مارس ۲۰۲۲ قرار داریم . سه هفته از آغاز عملیات ویژه نظامی که او (پوتین) مدام اصرار می ورزد ، می گذرد . در استادیوم لوژنیکی مسکو ، ۹۵۰۰۰ نفر از مردم باحرف زد Z در سه رنگ غرقه در امواج خروشان انسانی ، حضور دارند و(به گفته منابع روسی) تقریباً به همین تعداد در بیرون حاضرند و تشویق می‌کنند . چیزی در شرف وقوع است : کرملین با هوشیاری از آن به عنوان کنسرت یاد می کند . این تظاهراتی برای جشن الحاق کریمه درهشت سال پیش است ، جشنی که به سرعت به جشن جنگ در اوکراین تبدیل می شود . مهم نیست که ظرفیت رسمی آن ورزشگاه ۸۱۰۰۰ نفر باشد . گزارش های دیگر حاکی از آن است که به جمعیت مشتاق برای حضور در این مراسم پول داده شده است . افراد مسن در ویدیو ضبط شده می گویند که مجبور شده اند آنجا باشند . این جشن نماد قدرتمندی برای یک ملت قدرتمند است . صحنه نمایش مرکزی با عنوان رسمی این رویداد یعنی ، «برای جهانی بدون نازیسم» مزین شده است ، اگرچه با پرچم‌های مختلف ، صحنه را می‌توان تقلیدی ازپوسترنازی ها به نام *«پیروزی اراده» اثر لنی ریفنشتال* در سال ۱۹۳۵ دانست . سپس، او ظاهر می شود . جمعیت فریاد می زند : ولادیمیر، ولادیمیر . این یک نمایش یک نفره است (ما نمی دانیم که این نمایش زنده است یا پیش تر ضبط شده است) . ***نیازاست که هر چیزی فهمیده شود*** آنچه برای پوتین اهمیت دارد این است که با روسیه واقعی خود سخن بگوید ، با "ملت عمیق" (مفهومی که من به آن باز خواهم گشت۱) : "ما" کلمه کلیدی است که دربرگیرنده ی ولادیمیر ولادیمیرویچ ، بقیه روسیه و البته اوکراینی‌های کریمه ، که با همه‌پرسی مارس ۲۰۱۴ "بازگشت به ریشه‌های تاریخی خود۲" را انتخاب کرده اند . با آن همه‌پرسی ، سواستوپل و کریمه به عنوان بخشی از فدراسیون روسیه را برگزیده شده است. ما مدت زیادی است که چنین وحدتی نداشته ایم . هشتگ*: ما خودمان را رها نمی کنیم . غرب ما را درک نمی کند . آنها از ما خواهند ترسید . اکنون ما را به حساب خواهند آورد . پوتین در حالی که نیاز به نازی‌زدایی کشوری با ریشه یهودی را توضیح می‌دهد ، یک ژاکت ۱۴۰۰۰ دلاری ایتالیایی پوشیده است . هزینه آن ژاکت به تنهایی بیش از میانگین حقوق سالانه کسانی است که در استادیوم به سخنان او گوش می دهند . پیش از ۱۸ مارس ، روز جشن ، وزارت

آموزش و پرورش ویدئویی را در مدارس روسیه پخش کرده بود که روایت روسیه از وقایع پیرامون «بهار کریمه» (در این روایت ، به نام روز جشن ساکنان سواستوپل) را در اختیار روس ها قرار می داد .

البته ، چیزی که برای پوتین اهمیت داشت ، مخاطبان خارجی نیز بودند که او مراسمی استادانه برای آن برگزار کرده بود . باز هم ضرورت شناسایی وجود دارد . اگر نمی توانید مرابه رسمیت بشناسید ، کاری می کنم که از من بترسید . آن وقت است که مجبور میشوی مرا نادیده نگیری . اگر تو یعنی ، غرب، چیز دیگری نشنوی ، تهدیدهای من را خواهی شنید . همه چیز را ببینید ، روسیه پشت من است . روایت روشن است : تاریخ حکم می کند که اوکراین بخشی از روسیه است . ناسیونالیسم اوکراینی شعاری انحرافی است ، دشمنی که ، کریمه و سواستوپل در برابر آن «سد محکمی قرار داده اند» . انتخاب الحاق به روسیه از سوی آن ها درست بود . از نظر پوتین، هیچ شکی در روند تاریخ وجود ندارد : "واقعیت این است که ما می دانیم در آینده چه کاری باید انجام شود ، چگونه باید انجام شود و به چه قیمتی انجام می شود ، و ما همه این برنامه ها را کاملاً انجام خواهیم داد ." برای «غرب» ، روس‌ها واژه ی زاپاد zapad**را برای آن دارند ، که نشان‌دهنده مجموعه ی اروپا و ایالات متحده است ، این تجمع برای جشن نشان‌دهنده بازگشت باشکوه و قدرتمند شوروی است . دوباره مراسم تشییع جنازه آندروپوف*** است ، فقط این بار مراسم تشییع جنازه شخص دیگری است که آنها جشن می گیرند ، و به جای شوپن *مارسیا فونبره* ، پولینا گاگارینا را در حال خواندن آهنگ کلاسیک راک شوروی (Kukushka by Kino****، گروهی که معادل تقریبی آن گروه " West' Joy Division *****است). ترانه خوانان دیگر ، همچنین ورزشکاران المپیک ، سردبیر (Russia Today RT)(روزنامه روسی که شعبه های اروپایی آن توسط اتحادیه اروپا به دلیل گسترش تبلیغات جنگ ، تحریم شدند)، سخنگوی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه ، ماریا زاخارووا ، و حتی سربازی که پسرش را در اوکراین از دست داد نیز ، مداخله کردند. نمایش ۱۸ مارس ۲۰۲۲ بازتابی دقیق از مانور سیاسی روسیه است ، که پوتین برای توجیه مخاطبان داخلی لازم است ، مورد استفاده قرار دهد ، ضرورتی که آن را در عرصه بین المللی ، عرضه می دارد. استثناگرایی شوروی محاصره شده توسط محیط خصمانه ، دستورالعملی از سوی پوتینیسم است .۳ «هم آوایی» در واقع وسواس خاصی را نسبت به موضوعات کلیدی ، گسترش سرزمینی و کنترل بر منابع طبیعی ، ملی گرایی ، چند قومیتی ، نشان می دهد که مبین دنباله های نیرومندی است که تاریخ روسیه را شکل داده است . همانطور که در گفتمان رسمی روسیه ارائه شده است ، این امر مهم است که بدانیم ، انگیزه درگیری چیست. این گفتمان به ایدئولوژی ناسیونالیستی اولیه ، اما با آمیزه‌ای از تفکر ساده ژئوپلیتیکی ارتباط دارد که ریشه در درک خود از جایگاه روسیه در جهان دارد .۴

به همین دلیل، این فصل بررسی دو تحول مهم تاریخی نزاع بین اسلاووفیلی (slavianofilstvo) و غرب گرایی



پوستر«پیروزی اراده» اثر لنی ریفنشتال نازی در سال ۱۹۳۵ پیش از جنگ جهانی دوم. م

(zapadnichestvo) در تاریخ جدید روسیه، و دیدگاه های متضاد در مورد مطلوب بودن یا نبودن گسترش ناتو در دهه ۱۹۹۰را خلاصه می کند . از آن جایی که این فصل قصد دارد نشان دهد که نسخه خام اسلاووفیلی بر دیدگاه پوتین از روسیه تأثیر می گذارد ، ادعا می شود که این موارد ، درک کامل تری از انگیزه های عمومی برای درگیری را تسهیل می کنند . این دو مناقشه ، حتی اگر به طور عادی با هم مورد مطالعه قرار نگیرند، در واقع به هم مرتبط هستند و به طور جدایی ناپذیری بایکدیگر پیوند دارند. دلیل این پیوند آن است که ناتونیز سیمایی از دکترین هایی است که در پاسخ مستقیم به ایده های دیرپای اسلاووفیلی توسعه یافته است. اوکراین از نظر جغرافیایی و فرهنگی بین استثناگرایی یا خاص بودن روسیه (ساموبیتنوست یا اصالت) و «نگرانی روسیه» غربی گرفتار شده است.[۵]

این فصل استدلال نمی‌کند که روایت‌های هر یک از طرفین از نظر واقعیات دقیق هستند یا نه. (مستندات تاریخی وجود دارد که نشان می‌دهد ، چگونه روایت‌های روسی به‌جای دقت تاریخی انگیزه‌های شعار گونه دارند . [۶]) بازیگران اصلی تاریخ را منشأ درگیری می‌دانند ، این فصل فرض را براین پایه بنا می نهد که تاریخ اهمیت دارد . به دنبال تصویری از این دومناقشه ، این فصل اتحادیه اروپا و اوکراین را در این متن آن قرار می دهد . هم اوکراین و هم اتحادیه اروپا برای تامین انرژی خود به شدت به روسیه وابسته هستند : این واقعیت ، واکنش اتحادیه اروپا به جنگ را مشروط می کند. هدف این فصل بحث در مورد تاریخ نیست ، بلکه ارائه برخی اطلاعات اولیه و تأملات من در مورد زمینه جنگ است .

۲,۲ روسیه: از امپراتوری تزار تا فدراسیون روسیه

نخستین چیزی که باید در مورد روسیه بدانید این است که ، روسیه عظمت دارد . این شرح بدیهی همیشه نقطه شروع خوبی است ، زیرا امکان توسعه دواستمرارنیرومندی را که تاریخ روسیه را شکل داده اند ، را می دهد. این واقعیت که روسیه عظمت دارد به *جغرافیا* مربوط می شود ، چیزی که نقش مهمی در درک روسیه از خود دارد .واقعیت عظمت روسیه نیز به این معنی است که چندین گروه قومی در آن زندگی می کنند : روسیه یک کشور چند قومیتی است . در زبان روسی ، این امر بی درنگ آشکار می شود : یک واژه برای "قومیت روسی" (russkiy) و یک واژه برای "شهروند

فدراسیون روسیه" (rossianin) وجود دارد . همه روسکی ها شهروند فدراسیون روسیه نیستند و بالعکس. به این واقعیت فکر کنید : افرادی مانند تروتسکی ، استالین ، گوگول، آسیموف، با وجود اینکه در امپراتوری روسیه (یا در اتحاد جماهیر شوروی) به دنیا آمده بودند، «قومیت روسی» نداشتند . حتی پوتین که سیاستش بیش از حد ملی گرایانه است (و خواهیم دید به چه معنا) چند قومیتی بودن کشور را به رسمیت می شناسد . به هر حال ، این موضوع آشکارا در قانون اساسی آمده است (که برای پوتین میراث ضعف بلشویک ها است) : ما ، ملت چند قومی فدراسیون روسیه ، با سرنوشت مشترک در سرزمین خود متحد شده ایم...

سوال کلیدی *دنیای روسی russkiy mir*، روسیه چیست (یا باید باشد) ، و روس ها چه کسانی هستند (یا باید باشند) ، حداقل از زمان نزاع بین اسلاووفیل ها و غرب گرایان در تاریخ مدرن روسیه ، در طول تاریخ [۷] و به ویژه در دوران تزار نیکلای اول (۱۸۲۵–۱۸۵۵) مورد سوال بوده است . به طور خلاصه ، بحثی است که بر سر میراث تزار پطر اول (معمولاً در انگلیسی به عنوان پطر کبیر شناخته می شود) برانگیخته شده و به متمایز بودن روسیه ، رابطه آن با «اروپا» و بهترین راه به سوی آینده ، مربوط می شود . [۸]

اسلاووفیلیا یک جنبش فلسفی ، ادبی و بعداً سیاسی بود که در قرن نوزدهم متولد شد . اگرچه ، مانند هر جریان فلسفی دیگری، این جریان پذیرای انبوهی از مواضع متفاوت بود ، ویژگی بارز آن پژوهش و قدردانی از ویژگی متمایز فرهنگ روسیه بود . روسیه یک ملت اسلاو است ، اصیل و متفاوت از کشورهای اروپایی ، و با اصالت شدید (samobytnost) و سه ویژگی مشخص شده است که توسط اووارف Uvarov ، معاون وزیر وقت روسیه ، در نامه معروف خود درسال۱۸۳۲به به تزار نیکولای اول (و به زبان فرانسه این را نوشت) و آن ها را به شرح زیر نوشت : تفکر ارتدکسی(Orthodoxie) خودکامگی (Autocratie) و ملیت (Nationalité) . جنبشی که بر جدایی روسیه و اروپا تأکید می‌کرد ، «در آن با فرانسوی سلیسی که پدربزرگ‌های ما نه تنها صحبت می‌کردند ، بلکه فکر می‌کردند» ارتباط برقرار کرد (همان‌طور که در آغاز کتاب جنگ و صلح به ما یادآوری می شود). آن ها نیزاز ایده آلیسم آلمانی و آرمان های رمانتیک برای ساختن چارچوب فکری خود عار نداشتند (مانند این ایده که هر ملتی «نابغه» یا روح فردی یا گروهی(Geist) خاص خود را دارد : همان واژه ی ملیت(narodnost) که ازمردم(Volkstum) آلمانی الهام گرفته شده است . تزار پطر اشتباه کرد : با تلاش برای مدرنیزه کردن کشور با تقلید از قدرت های غربی ، روسیه را در جهتی اشتباه هدایت کرد.

در مقابل آن ، غرب گرایی با تأکید بر نیاز به یادگیری از اروپا توسعه یافت . تنها چیزی که غربی‌ها را متحد می‌کرد (آن‌طور که گاهی به زبان انگلیسی به آن‌ها اشاره می‌شود) نگاه کردن به اروپا ، یا غرب ، با مواضع بسیار متفاوت در مورد نحوه پیروی از آن الگو ، به عنوان معیار بود . برخی از غربگرایان اصلاح طلبان تندرو بودند . آنها به پایان استبداد تزاری و استقرار یک دموکراسی مشروطه امیدوار بودند که شکوفایی اقتصاد سرمایه داری را ممکن سازد ، حتی اگر از این اصطلاح استفاده نکنند . به طور کلی، غرب گرایان به شدت از کلیسای ارتدکس انتقاد می کردند . نه تنها پطر در مسیر درست پیش نرفت : بلکه او روسیه را به اندازه کافی در آن مسیر اروپایی هدایت نکرد .

همه موارد فوق ، البته ، ساده‌سازی بسیار شماتیکی است که با قلم موی بسیار ضخیمی نقاشی شده است : تقریباً همه این مضامین حتی در همان «اردوگاه» (مانند نقش تفکرارتدکسی برای اسلاووفیل‌ها) ، که توسط هرمتفکری که مواضع

ظریف یا متناقضی را بیان می کرد (مانند مواضع کارامزین در مورد روشنگری) وناگفته نماند مواضعی که گاهی به طور قابل توجهی در طول زمان تکامل یافته بودند (مانند داستایوفسکی) بحث‌برانگیز بود .

آن مباحث حول محورهای مهم تاریخ ، جغرافیا و چند قومیتی بودن روسیه دور می زد . دیدگاه های کلیدی امپراتوری تزاری در آن زمان ، چند قومیتی بودن ، جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی ، تحولات اداری ، و حتی "موقعیت" لهستان و اوکراین بود ، به طوری که می بینیم ، درشعارهای سیاسی امروزی دوباره ظاهر شده اند . همانطور که مورخ جورج ماس در مطالعه اساسی خود در مورد فرهنگ اروپایی تأیید کرده است ۹ در واقع بر اساس هر ایدئولوژی تاریخ وجدان ملی است .

در ادامه ی دیدگاه نخست ، یکی از بزرگترین مورخان امپراتوری روسیه مدعی است که جغرافیا ، «مسیرهای گسترش روسیه را تعیین کرده است . رودخانه‌ها کریدورهایی برای گسترش ایجاد کردند که پیشروی روسیه را در مسیرهای روشن هدایت می‌کرد و اهداف سیاسی ، استراتژیک و تجاری آن را تعیین می‌کرد .۱۰ نخستین خط آهن روسیه ، به طول ۲۷ کیلومتر تا تزارسکویه سلو ، در سال ۱۸۳۷ ساخته شد (همانطور که از نام مقصد برمی‌آید «دهکده تزار» ، راه‌آهن ارزش صنعتی نداشت و فقط اهداف تفریحی داشت) . پیش از آن ، رودخانه‌ها بزرگراه‌های روسیه بودند : همانطور که بعداً اشاره کرده ام ، آغاز روسیه کیف (نخستین "دولت" اسلاوها) درنتیجه ی رودخانه ی دنیپرDnepr بود ، و تا آنجا که به روسیه امروزی مربوط می‌شود ، ممکن نیست که ذکر نشود که رودخانه دنیپر و رودخانه ولگا هر دو از تپه‌های والدایی سرچشمه می‌گیرند ، واقعیتی که (تصویری با خطوط بسیار گسترده برای وارد نشدن به یک مبحث تاریخ نگاری۱۱) امکان تبادل بین جمعیت‌های اسلاوی و بقیه ی ساکنان آن مناطق را فراهم می‌کرد . توسعه آنچه که به امپراتوری روسیه منتهی می شد با فتح تدریجی ولگا و شاخه های فرعی آن انجام شد : بدین ترتیب نیژنی نووگورود تأسیس شد ، سپس کازان فتح شد و از آنجا به طرف جنوب به خزر رسید واز شرق به مناطق دورافتاده سیبری خاتمه پیدا کرد . لازم نیست در دام جبرگرایی جغرافیایی گرفتار شویم تا ببینیم روسیه هیچ مرزطبیعی در غرب ندارد (اگر منطقی باشیم که روسیه و اروپا را موجوداتی جداگانه در نظر بگیریم معلوم نیست که «اروپا» به کجا منتهی می‌شود و «روسیه» از کجا شروع می‌شود). و اینکه امپراتوری روسیه در جنوب (امپراتوری عثمانی) ودر شرق (چین و ژاپن) ، همیشه دشمنان قدرتمندی داشته است. وسواس به گسترش سرزمینی برای امنیت مرزها امری ثابت بوده است. معروف است که کاترین دوم گفته است: «اگر می توانستم ۲۰۰ سال زندگی کنم ، کل اروپا [آلمانی] تحت حاکمیت روسیه قرار می گرفت . «من نخواهم مرد پیش از اینکه ترک‌ها را از اروپا بیرون کنم ، گستاخی چین را درهم بشکنم و با هند روابط تجاری برقرار کنم»۱۲، در نهایت رویای کاترین برای فتح،قسطنطنیه ، که مسکو ، سومین روم ، پس از همه وارثان معنوی آن بود۱۳، باعث شد تا یک قدم به ترکیه امروزی نزدیک تر شده و کریمه را با بندر مهم آن در دریای سیاه فتح کند . اندیشه های اسلاووفیلی بعدها در این پس زمینه جغرافیایی شکوفا شد . یکی از جریان‌های آن زمان پوچونیچستوو pochvennichestvo بود ، بازگشت به خاک بومی ، ایده‌ای شیک در بین داستایوفسکی و اطرافیانش ، از جمله استراخوف ، بود که در جریان شورش لهستان در سال ۱۸۶۳ بر آن اصرار داشت ، که در ادامه آن را مورد اشاره قرار می‌دهیم . یک جریان خاص در اینجا یعنی ، اوراسیاگرایی ، مورد توجه است . از آنجایی که غرب پیر ، فاسد و به شکلی غیرقابل برگشت با شکست درهم تنیده است ، ملت جوان اسلاوی می تواند اصلاحی بسیارضروری را صورت دهد . از نظر ژئوپلیتیک ، این بدان معنی است که آینده روسیه در اتحاد توده وسیع سرزمینی قاره اوراسیا است

(و مقابله با این فرضیه ی ژئوپلیتیکی روسیه در منشأ استراتژی مهار جنگ سرد ایالات متحده است که در زیر به آن اشاره شده است [۱۴]). گفتن این که دوگین، ایدئولوگ پوتین (یا شاید برعکس باشد) ، چیز زیادی را از تخیل برجای نمی گذارد . منطق مکانی دولتی بودن تاریخ روسیه را آشکار می کند . این منطق را می توان به عنوان گسترش به قلمروهای طبیعی شمال شرقی اوراسیا ، توران ، با دورنمای گسترش منطقه نفوذ به آن سوی مرزها ، شاید در مقیاس سیاره ای ، خلاصه کرد .[۱۵]این توضیحی کلی متعلق به یک قرن گذشته است . نام آن اوراسیانیسم است ، ایدئولوژی که در سال ۱۹۹۷ دوگین در *مبانی ژئوپلیتیک* از آن دفاع کرد . [۱۶]در سال ۲۰۰۰ ، پوتین اعلام کرد که «روسیه همیشه خود را یک کشور اوراسیایی می‌دانسته است» . ژنرال های روسی به ژئوپلیتیک علاقه مند هستند ، موضوعی که در آکادمی ستاد کل تدریس می شود .

اکنون به اختصار به ویژگی تعیین کننده دیگر یعنی چند قومیتی بودن روسیه می پردازیم . روسیه حداقل از زمانی که در حدود ۵۰۰ سال پیش ، خان های تاتار ، کازان را فتح کردند ، همیشه یک کشور چند قومیتی بوده است. همانطور که نمونه‌های صرفاً گزینشی عبارات بعدی قصد دارند نشان دهند ، بدون اینکه هدفی فراگیر از بسیاری از گروه‌های فرهنگی ، زبانی و قومی ساکن در قلمرو روسیه داشته باشند ، امپراتوری روسیه آشکارا چند قومیتی بوده است . تا سال ۱۹۱۷ ، کشورهای بالتیک به همراه فنلاند ، بخشی از امپراتوری روسیه بودند (سه کشور بالتیک نیز در سال ۱۹۴۰ به موجب پیمان مولوتوف - فون ریبنتروپ به اتحاد جماهیر شوروی ملحق شدند) . قفقاز شمالی بخشی از فدراسیون روسیه است واز نظر قومی ، زبانی و مذهبی شامل چچن ، اوستیای شمالی است که در اروپای غربی به خاطر حوادثی ، با مسکو و داغستان ناهمگون شناخته می شود . در عوض قفقاز جنوبی متشکل از سه کشور مستقل هستند که بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بودند . دو کشور گرجستان و ارمنستان به طور سنتی مسیحی هستند (دومی از نظر سیاسی به روسیه نزدیک است) . و آذربایجان کشوری با جمعیت مسلمان است که به زبان ترکی (و بسیاری از اقلیت های قومی) صحبت می کنند . در روزگار کنونی فدراسیون روسیه ، قومیت روسی مانند گوه‌ای است که جمعیت‌های فینو - اوریک را در یک پیوستگی از سامی‌ها در نروژ تا کامی و اودمورت‌ها در آسیای مرکزی جدا می‌کند . در سیبری بیشتر ، مردم قزاق ، تاتارها و تونگوسیک ها اکثریت جمعیتی این کشور عظیم را تشکیل می دهند .

پیروزی در برابر ناپلئون لحظه ای تعیین کننده برای شکل گیری آگاهی ناسیونالیستی روسیه بود . مورخی به نام پوگودین در سال ۱۸۴۱ اعلام کرد که اکنون"دوره ملی" از "دوره اروپایی" تاریخ روسیه پیشی گرفته است .[۱۷]اما ، علیرغم این نام گذاری ، اسلاووفیل ها در واقع همه مردم اسلاو را دوست نداشتند : آن ها به طور قابل توجهی فیلو - روس بودند . این امر با حمایت برخی از اسلاووفیل ها از سرکوب شورش لهستان در سال ۱۸۶۳ به شدت خود را نشان داد . خاتکوف، روزنامه‌نگاری که قبلاً به غرب‌گرایان نزدیک بود ، نوشت: «در روسیه یک ملیت ویک زبان مسلط وجود دارد که در طول قرن‌ها زندگی تاریخی ایجاد شده است» : «قبایل دیگر ، در اتحاد دولت و قدرت برتر در شخص تزار، وحدت و یگانگی خود را با آن احساس می‌کنند .[۱۸] شورش لهستان نیز توجه امپراتوری را به تلاش برای هویت یابی اوکراین که نخبگان آن متشکل از روس ها (بولگاکف)، لهستانی ها (آنتونوویچ؛ استراوینسکی)، آلمانی ها (یوهانسن)، یهودیان (لو برونشتاین، معروف تروتسکی ؛ هیرش آپفلباوم، معروف به زینوویف) بود جلب شد ، لیکن جایی بود که احساس متمایز اوکراینی بودن در میان روشنفکران شکل می گرفت . این روند نیز توسعه یک زبان ادبی دربر می

گرفت که ابتدا با کوتلیاروفسکی گولیاردیک ، سپس ، مخفیانه ، با تاراس شوچنکو ، با رسانه هایی که به سرعت توسط تزار سانسور شدند ، ادامه یافت (چند دهه پیش ، گوگول ؛ ونیز بولگاکف که از اهالی کیف بود ، اما قومیتی روسی داشت ، به جای آن ، نوشتن به روسی را انتخاب کرده بودند ، در حالی که مایک یوهانسن پس از جنگ جهانی اول از روسی و آلمانی به اوکراینی تغییروضعیت داد) اندیشه قهرمان ناسیونالیست و اسلاووفیل پرشور نیکولای یاکولوویچ دانیلوسکی، که در سال ۱۸۶۹ در کتاب «روسیه و اروپا : نگاهی به روابط فرهنگی و سیاسی جهان اسلاو با ژرمن – رومنس» درباره وجه تمایز ملی روسیه منتشر کرد ، منشاء دیدگاه پوتین را نشان داد.[۱۹]دانیلوفسکی ، نویسنده برجسته نسل دوم اسلاووفیل ها ، مدعی شد که روسیه ، برخلاف امپراتوری های اروپایی ، از طریق فتح ، قلمروخود را بدست نیاورد ، بلکه فقط از طریق اکتشاف جمعی در سرزمین های گسترده این خاک رااز آن خود کرده است . از پیش مقدر شده است که قبایل فنلاندی ، تاتار و سامویدی در قومیت‌های تاریخی که آنهارا احاطه کرده‌اند ادغام شده و جذب آن ها شوند...آن ها هیچ حقی برای استقلال سیاسی ندارند.» [۲۰] توجه داشته باشید که آن چه از همه این ها بر می آید ، صرفاً تبعیت قومیت از دولت نیست (یا سلسله، موضعی که در خاتکوف یا حزب دیدیم : ایده ای که در سخنانی ازپوتین در سال ۲۰۱۴ در مورد موضوع ملی که در زیر مورد بحث قرار گرفته است ، دوباره خودرا نشان داد) .اما تبعیت قومیت های دیگر از «قومیت تاریخی» است . با ترور الکساندر دوم (تزار اصلاح طلبی که برده داری را لغو کرد) و تزار الکساندر سوم (۱۸۸۱-۱۸۹۴) ، واکنش ملی گرایانه اسلاووفیلیا را عملاً به ایدئولوژی امپراتوری تبدیل می کند.

اما این فقط چند قومی بودن یا جغرافیا نیست که متمایز بودن روسیه (یا «خود بودن») را که در واقع ترجمه تحت اللفظی کلمه اصالت"samobytnost" است)را می سازد . یکی دیگر از ویژگی‌های حیاتی که در حالی که به طور غیرمستقیم با جنگ در اوکراین مرتبط است ، مخاطبان داخلی پوتین رابه وجد می آورد : وجود یک «ملت عمیق» است ، موضوعی که اسلاووفیل‌ها آن را دوست دارند واز آن سرفراز می شوند ، و رژیم پوتین همچنان سعی می‌کند آن را برجسته نماید . نه تنهادر کنار هم قرار گرفتن اسلاووفیل ها و غرب گرایان ، بلکه اشرافیت و رعیت ، زبان فرانسوی و روسی ، سنت پترزبورگ و مسکو ، مسیحیت و بت پرستی نمایان می شود . با استفاده از بیان محبوب کارگردان فیلم آندری کونچالوفسکی ، این دوگانگی بخشی از «ژنوم روسی» است .[۲۱]یکی روسیه تحصیل کرده ، ثروتمند ، اروپایی ، چند زبانه است و دیگری روستایی ، فقیر ، ملی گرا و عمیقا مذهبی یا معنوی است . *داستان‌های پترزبورگ* گوگول نشان‌دهنده کاریکاتور آن پترزبورگ و مردمی است که در آنجا زندگی می‌کنند («باموی سر در جلوی گوش ها ، با کلاه‌های سه گوشه وبه سبک غربی») . روسیه دیگر دهقانان تولستوی هستند (در *میرگورود* آنها ازگوگول هم در امان نبودند) . این ها شخصیت‌های فیلم‌های زویاگینتسف هستند (آخرین فریم فیلم بی‌عشق ، زنی قدرتمند و دلنشین به تصویر می کشد که لباس ورزشی روسیه را پوشیده و برروی تردمیل است) . همچنین روستاییان بلاروس در کتاب "*زمان ، دست دوم*" الکسیویچ ، برنده جایزه نوبل است . حتی کنان ، دیپلماتی آمریکایی که بعداً دوباره با او روبرو خواهیم شد ، بر این باور بود که در حالی که تزارها مدرنیزاسیون را پذیرفتند ، رعایای آنها این کار را نکردند : وقتی حکومت تزاری پایان یافت و مسکو دوباره پایتخت شد ، روس‌ها همانطور که مار پوست اندازی می کند ، پوسته رویی غربی‌شده خود را باهمه ی ضعف و عقب ماندگی و تمام قدرت و طراوت جوانی .» دور ریختند[۲۲] «ژنوم فرهنگی» تنها در خودآگاهی بخشی مردم وجود دارد که روایت رسمی سعی در تقویت آن دارد . اما این درست است که روشنفکران روسی قرن ها بین نگاه به غرب و پیروی از مسیر خود مردد بوده اند .

این بحث در مورد جغرافیا و چند قومی بودن ما را به مقاله ای رهنمون می کند که پوتین در سال ۲۰۱۴ منتشر کرد . این مقاله ای از نشریه ی نزاویسیمیا گازتا Nezavisimaya Gazeta (زمانی که او "نامزد" ریاست جمهوری شد) بود . عنوان این مقاله «روسیه : مسئله ملی» بود . این نشان دهنده تأثیر پایدار برخی از مواضع اسلاووفیلی است که تاکنون بررسی شده است . نخست ، اصالت samobytnost : روسیه کشوری منحصر به فرد ، با یک فرهنگ اصیل برگرفته از توسعه تاریخی متمایز آن است("توسعه دولتی روسیه منحصر به فرد است") . دوم، اسطوره دهقان و ملیت روسی narodnost : در نهایت، حتی با وجود چند قومیتی بودن، روسیه یکپارچه است و دولت برتر از خصوصیات گروهی است ("نیازی نیست که کسانی که در روسیه زندگی می کنند مذهب یا قومیت خود را فراموش کنند . باید خود را در درجه اول به عنوان شهروندان روسیه معرفی کند و به آن افتخار کنند) . این نسخه ی دنیای روسی russkiy mir همان چیزی است که به عنوان «محافظه‌کاری اصلاح‌شده ژنتیکی»۲۳ تعریف می‌شود ، شکلی از همسان‌سازی که بر تمایزات قومی غلبه می‌کند ، یا ، حتی بدون همسان‌سازی به عنوان هدف اول ، محافظه‌کاری از تنوع فرهنگی استقبال می‌کند ، مشروط بر اینکه قومیت های روسی «نخستین در میان ، برابران یا همسانان» باشند . این موضع بیشتر تکامل یافته و گامی استوار به سوی ملی‌گرایی فردی می‌افزاید .۲۴ مخاطب اصلی پوتین ، ملت عمیق ، قومی روسی است . نسخه خام اسلاووفیلی پوتین ، تک قومیتی توام با اوراسیاگرایی ژئوپلیتیکی است . اینجاست که اوکراین دوباره به صحنه بازمی گردد . چرخش قومی و ملی‌گرایانه پوتین (به معنای روسی) به زمانی برمی‌گردد که پوتین در ۱۸ مارس ۲۰۱۴، در اظهارنظری درباره همه‌پرسی کریمه ، از کلمه روسی russkiye برای اشاره به کریمه ، سواستوپل و کیف استفاده کرد . از آن زمان ، رژیم در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود تردیدی کمی در مورد این که آن شهرها باید به کجا تعلق داشته باشند، باقی گذاشته است . تا آنجا که به کشورهای عضو اتحادیه اروپا مربوط می شود ، این چرخش ملی گرایانه چیزی است که لتونی و استونی را که میزبان اقلیت های قومی قابل توجهی از روس ها هستند ، نگران می کند . جمله ای از پوتین در سال ۲۰۰۵وجود دارد که بارها نقل شده است : "سقوط اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن بیستم بود" . قومیت های روسی که خانواده‌شان پیش از این در امپراتوری تزاری (و بعد از آن در جمهوری‌های شوروی) زندگی می‌کردند ، اکنون «خارج از کشور» قرار داشتند. تنها زمانی نگرانی رژیم روسیه افزایش یافت که برخی از جمهوری های شوروی سابق شروع به چرخش به اطراف و در واقع حتی پیوستن به طرف مقابل کردند . بدتر از آن این که : آن کشورها در حال ثروتمند شدن هستند . میانگین رشد تولید ناخالص داخلی ۵ ساله ی لهستان بیش از ۱۰ برابر از روسیه بیشتراست . «عموزاده‌های جوان‌تر» در اتحادیه اروپا اکنون بدون ویزا در پاریس تحصیل می‌کنند ، با رایان ایر به هر کجا که بخواهند پرواز می‌کنند و احتمالاً وقتی این کار را انجام می‌دهند ، با خودروهای کاملاً جدید و سازگار با محیط زیست به فرودگاه می‌رسند . همانطور که مارکس گفت ، این مقایسه در نرخ رشد است که حداقل در نخبگان بین‌المللی شهرهای بزرگ در روسیه اروپایی «نارضایتی» ایجاد می‌کند . اما این مقایسه چیزی است که حتی طبقه متوسط روسیه پس از تحریم های اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۲ نمی تواند از آن چشم پوشی کند .۲۵

گفتمان عمومی پوتین هیچ شکی باقی نمی‌گذارد : اوکراین بخشی از امپراتوری بوده که «کاملاً توسط روسیه یا به‌طور دقیق‌تر توسط بلشویک های ، روسیه کمونیستی ایجاد شد» ۲۶، و باید به آن جا بازگردد . سخنان آمیخته باتوهم

مطرح شده ی ۲۱ فوریه ۲۰۲۲ نسخه ی پوتین از روایت تاریخی را ارائه می‌کند که بین شکست‌های داشتن یک اتحاد شوروی چند قومیتی با تهدیدات ناشی از نزدیکی اوکراین به ناتو رابطه برقرار می‌کند . در ساده‌سازی پوتین ، ایجاد نهاد دولتی ملی در داخل اتحاد جماهیر شوروی اولویت لنین بود که پس از مرگ او در قانون اساسی ۱۹۲۴ شوروی مدون شد . این امر خلافی مشهود و تصنعی بود : «چه لزومی داشت که ناسیونالیست‌ها راضی شوند ، تا جاه‌طلبی‌های ملی‌گرایانه‌ی دائما"روبه رشد در حاشیه های امپراتوری سابق ، پاسخ داده شود؟ انتقال به واحدهای اداری تازه تشکیل شده و اغلب خودسرانه ، جمهوری های اتحادیه و سرزمین های وسیعی که هیچ ربطی به آنها نداشت ، چه فایده ای داشت؟ اجازه دهید تکرار کنم که این سرزمین‌ها همراه با جمعیت ، آن چیزی بودکه ، از لحاظ تاریخی روسیه ، انتقال پیداکرد.» این یک اشتباه به دلیل ضعف دولت تازه تأسیس لنین بود . بلشویک ها برای ماندن در قدرت و خروج از جنگ جهانی اول هر چیزی را می پذیرفتند ، از جمله دادن امتیازات ارضی به ملی گرایان و کشورهای خارجی (اینو لینو(شاعر فنلاندی) در شعر خود در سال ۱۹۱۷ *درود بر اوکراین* ، این جمله را نوشت: با تو در طوفان فنلاند و لهستان و شاید استونی ، لتونی و لیتوانی باشیم). حتی رفیق استالین هم نمی‌توانست این وضعیت را اصلاح کند : «مایه تاسف است که پایه‌های اساسی و رسمی قانونی دولت ما از خیال‌پردازی‌های نفرت‌انگیز و اتوپیایی الهام‌گرفته از انقلاب به سرعت پاک نشده است» . همان اشتباه مهلک در سال ۱۹۸۹ رخ داد . مقامات اوکراین مستقل پس از آن «با ساختن کشور خود بر اساس نفی هر چیزی که ما را متحد می‌کند ، شروع کردند و سعی کردند ذهنیت و حافظه تاریخی میلیون‌ها نفر را تحریف کنند» . نزدیکی آنها به غرب فقط به نفع خودشان و نه به نفع مردم بود . ملی گرایانی که تحت حمایت مالی ایالات متحده در سال ۲۰۱۴ قدرت را به دست گرفتند «یک آزار و اذیت ، یک کمپین ترور واقعی علیه کسانی که با اقدامات ضد قانون اساسی آنها مخالفت می کردند ، به راه انداختند» . به علاوه ، اوکراین در حال دستیابی به سلاح هسته ای ، میزبانی از نیروهای ناتو و آماده شدن برای پیوستن به ناتو بود . رژیم از بسیج کردن تفکر*مکانی* ***topoi*** کلاسیک اسلاووفیل یا هرموضوع واقعاً ناسیونالیستی ، ابایی ندارد ، به شرط اینکه از آرمان جنگ حمایت کند . از این رو ، روایت جنگ جهانی دوم به عنوان یک عمل قهرمانانه ارتش سرخ است که جهان را از نازیسم رها نمود (انگارطبق پیمان مولوتوف – فون ریبنتروپ ، با نازی ها اتحاد نداشتند) . ازدقت فلسفی یا تاریخی در روایات سیاسی نگرانی وجود ندارد . این ادراک است که اهمیت دارد . نه اینکه چه اتفاقی افتاده ، بلکه چگونه آن را به یاد می آوریم . گهگاه ، طرف مقابل نیز احتمالاً به دلیل خشم (اگر نگوییم نفرت) ابزاری کردن فرهنگ را متحمل می‌شود : این پدیده *پوشکینوپاد* ، یا «سقوط پوشکین» ، به معنای تخریب مجسمه‌های شاعران ملی روسیه در اوکراین است .

۲,۳ گسترش ناتو در دهه ۱۹۹۰

گسترش عضویت در ناتو در سال ۱۹۹۹ (زمانی که جمهوری چک ، لهستان و مجارستان به این سازمان ملحق شدند) نیز به ویژه توسعه ی ظریفی بود . این توسعه مستلزم آن بود که کشورهای عضو پیمان ورشو سابق اکنون از خط تقسیم ، «پرده آهنین» ، دیواری که شرق کمونیستی را از غرب سرمایه‌داری [۲۷]جدا کرده بود ، عبور خواهند نمود . [۲۸] که در واقع نه تنها عضویت در ناتو ، بلکه عضویت در شورای اروپا (سازمان حافظ حقوق اساسی در اروپا) و در

نهایت در اتحادیه اروپا [۲۹] را دربر می گرفت . این بخش به جای سایر سازمان ها ، بر موضوع اختلاف در ، ناتو متمرکز است . اوکراین به ناتو نپیوست اما در سال ۱۹۹۵ به مشارکت برای صلح پیوست ، گرچه گفتگو و همکاری در سال ۱۹۹۱ آغاز شده بود . مشارکت برای صلح به این معنی بود که ناتو از اوکراین در ایجاد توانایی ها و قابلیت همکاری پشتیبانی می‌کرد .

حتی اگر همه مطالب بایگانی در دسترس نباشد ، از گذشته دو دیدگاه تاریخ نگاری عمده را می توان در مورد گسترش مشخص کرد . کسانی که طرفدارگسترش هستند ، ناتو چگونه می تواند امنیت و دموکراسی را در اروپا از جمله اروپای شرقی تضمین کند : در واقع ، مأموریت ناتو برای نگه داری آمریکایی‌ها در داخل ، روس‌ها در بیرون و آلمانی‌ها در پایین (همانطور که لرد ایسمای اولین دبیر کل ناتو گفت)را با موفقیت به انجام رسانید . دیگران ، چه در غرب و چه در روسیه ، با این گسترش مخالف بودند یا آن را عامل تاریخی جنگ کنونی می‌دانند . آن ها آن را تحقیر غیرضروری روسیه می‌دانند ، زیرا ساختارهای نظامی غربی را عمیقاً به فضای جغرافیایی پس از شوروی سوق می‌دهد (و از زمان گسترش بیش تر در اوایل سال ۲۰۰۰ ، درست در مرز با روسیه قرا می دهد) ، که تهدیدی برای امنیت روسیه است . دیدگاه نخست تاکید می کند که چگونه انتخاب درخواست عضویت در ناتو یک انتخاب آزادانه است . عدم پذیرش آن به منزله انکار نمایندگی لهستان ، مجارستان و جمهوری چک است . در واقع ، از نظر معنایی استفاده از عبارت «گسترش ناتو» کششی به جایی است ، گویی که این یک فتح ،و یک توسعه غیرقابل توقف است . اگر ایالات متحده و ناتو یک امپراتوری را تشکیل داده اند ، که تقریباً به تنهایی یک موضوع تعریفی بسیار زیبا است ، با استفاده از عبارت معروف مورخ نروژی گیر لوندستاد، پس آنها یک "امپراتوری مدعو" هستند .[۳۰] لوندستاد در مقاله ای تأثیرگذار در سال ۱۹۸۶ توضیح می دهد که چگونه دولت های اروپای غربی از حضور اقتصادی و نظامی ایالات متحده در دوره ۱۹۴۵-۱۹۵۲ دعوت کرد و افکار عمومی در اروپای غربی عمدتاً از چنین حضوری حمایت کرد . به نظر می‌رسد همین امر در مورد گسترش دهه ۱۹۹۰ نیز صادق باشد ، با شهروندانی که اکثراً طرفدار پیوستن کشورشان به ناتو بودند .[۳۱] پذیرش اعضای مشتاق جدید ما به ازای بزرگ شدن بود . حامیان گسترش آن را برای اتحاد و امنیت این قاره مفید می دانند : در یک مطالعه ناتو در سال ۱۹۹۵ در مورد این موضوع ، گفته شد که "گسترش به افزایش ثبات و امنیت همه کشورهای منطقه یورو آتلانتیک کمک خواهد کرد" . این به دلیل عادت به مشورت و همکاری در داخل ، اتحاد ، ارتقای روابط حسن همجواری ،و گسترش مزایای دفاع مشترک است . از سال ۲۰۲۲ ، افکار عمومی در اتحادیه اروپا به طور قاطع در این سوی مباحث تاریخ نگاری قرار دارند ، به این معنی که اروپایی ها معتقدند روسیه (و نه ناتو) مسئول اصلی شروع جنگ است .[۳۲] دیدگاه دوم ، گسترش را نابخردانه می داند . نیشگون گرفتن خرس روسی حماقت بود و ناتو مقصر [۳۳] الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ بود ونیز در جنگ ۲۰۲۲ "نظاره گر بی گناهی نیست" [۳۴] ، گسترش در دهه ۱۹۹۰ نتیجه شرم‌آور «جاه طلبی ، اندیشه آرزومندی و آرمان‌گرایی لیبرال» بود .[۳۵] ایالات متحده چه از نظر اقتصادی و چه از نظر ایدئولوژیک در جنگ سرد پیروز شده بود . بنابراین ، سوق دادن اتحادیه به عمق فضای جغرافیایی پس از شوروی تحقیر غیر ضروری بود که نگرانی های امنیتی مشروعی را برای روسیه ایجاد کرد . برای روشن شدن ، این یک اردوگاه منحصراً روسی نیست . در غرب شخصیت ها ، و علمای برجسته ای وجود دارند که در این مواضع استدلال می کنند . گادیس، مورخ آمریکایی ، که یکی از برجسته‌ترین محققان جنگ سرد است ، در سال ۱۹۹۸ این عبارات را نوشت : «برخی از اصول استراتژی آن‌قدر اساسی هستند که وقتی بیان می‌شوند ، مضحک به

نظرمی‌آیند : با دشمنان سابق با بزرگواری رفتار کنید ، موارد جدید غیر ضروری را نپذیرید ، در دیدگاهتان تصویر بزرگی را مورد ملاحظه قرار دهید ، بین غایت ها وابزارها تعادل برقرار کنید ، از احساسات و انزواگرایی در تصمیم گیری پرهیز کنید ، آمادگی اعتراف به اشتباه را داشته باشید . و با این حال، مهم ترین ابتکار سیاست خارجی دولت کلینتون یعنی ، گسترش ناتو ، به نوعی موفق می شود هر یک از این اصول را زیر پا بگذارد . شاید به همین دلیل است که مورخان به طور گسترده با این موضوع موافق هستند که توسعه ناتو بد پنداشته شده ، درزمانی نادرست مطرح شده و مناسب با واقعیت های جهان پس از جنگ سرد نیست.»۳۶

در واقع ، روسیه مدعی است که دکترین مهار ایالات متحده به دکترین گسترش تبدیل شده است ، و ابراز تاسف می کند که این امر نقض عهدی است که به صورت شفاهی با اتحاد جماهیر شوروی بسته شده است . دکترین مهار از یک "تلگرام طولانی" که توسط یک دیپلمات آمریکایی به نام ، جورج کنان ، برای پرزیدنت ترومن ارسال شد ، سرچشمه می گیرد . فرض کلیدی مهار ساده است : « اگر غرب آنقدر صبور بود و منتظرمی ماند و به اندازه کافی در برابر دادن امتیاز مقاومت می کرد ، مشکلات خودساخته ی اتحاد جماهیر شوروی جاه‌طلبی‌های آن را خنثی می‌کرد » . ۳۷ مهار دفاعی بود و ابعاد سیاسی ، استراتژیک و نظامی داشت . از نظر سیاسی و استراتژیک ، به معنای اجتناب از گسترش بیشتر کمونیسم بود . تقریباً در تمام کشورهای اروپای مرکزی و شرقی تا سال ۱۹۴۸ ، احزاب کمونیست ، چه به صورت دموکراتیک یاغیر دموکراتیک ، مواضع قدرت به دست گرفته بودند. ۳۸ مهار به معنای تأمین امنیت کشورهای هم مرز با اروپای مرکزی و شرقی از طریق تأمین مالی آنها ، مداخله کم و بیش مستقیم در زندگی سیاسی آن ها یا در واقع دعوت از آنها برای پیوستن به ناتو برای جلوگیری از کمونیستی شدن آنها بود . دکترین مهار استراتژی اولیه جنگ سرد ایالات متحده بود . روابط ایالات متحده با اتحاد جماهیر شوروی بعداً کم تر متشنج شد : این به اصطلاح تنش زدایی بود . پس از جنگ سرد ، کلینتون رییس جمهور جدیدا" انتخاب شده در سخنرانی سال ۱۹۹۳ در مجمع عمومی سازمان ملل ، توضیح داد که «هدف اصلی ما باید گسترش و تقویت جامعه جهانی مردم سالار مبتنی بر بازار باشد» .۳۹ همانطور که کیسینجربه اختصارگفت، مهار با گسترش ، یا حداقل پس از مهار ، پیشی گرفت . ۴۰ اما این گسترش پس از جنگ سرد ، که مستلزم نفوذ و قدری نفوذ سیاسی در فضای جغرافیایی پس از شوروی بود ، برای برخی چیزی کم تر از یک فتنه انگیزی نبود . این سخنان پوتین است که می گوید : من فکر می‌کنم بدیهی است که گسترش ناتو هیچ ارتباطی با مدرن‌سازی خود ائتلاف یا تضمین امنیت در اروپا ندارد . برعکس ، این حرکتی تحریک آمیز و جدی است که سطح اعتماد متقابل را کاهش می دهد . و ما حق داریم بپرسیم : این گسترش دربرابر چه کسی اتخاذ شده است؟» ۴۱ خود کنان نیز نظر مشابهی را بیان کرده بود .کنان سپس در ۹۴ سالگی در سال ۱۹۹۸ اظهار داشت : «فکر می‌کنم روس‌ها به تدریج واکنش‌های نامطلوبی [به گسترش ناتو] نشان خواهند داد و این روی سیاست‌های آنها تأثیر خواهد گذاشت . به نظر من این یک اشتباه غم انگیز است . هیچ دلیلی برای این کار وجود نداشت . هیچ کسی ، دیگری را تهدید نمی کرد.»۴۲ کنان درست به هدف زده و می گوید : هیچ دلیلی وجود نداشت . این شاید یک تناقض ذاتی باشد که ناتو (برای دور نگه داشتن «روس‌ها»متولد شده باشد) از آن جایی که روس‌ها پیش از آن خود را بیرون از ناتو نگه داشته بودند ، زمانی که به آن نیازی نبود ، سرپا و ایستاده بودند . یا حداقل اکنون می دانیم که آنها *ممکن است* خود را دور نگه داشته باشند ، و کنان و گادیس قطعاً در دهه ۱۹۹۰ چنین فکر می کردند . راهی برای درک این موضوع (که بی‌تردید روشی ساده و خام است) این است که بگوییم آمریکا از طریق گسترش ناتو

دشمنی را زنده نگه داشته است (شعر کاوافیس *در انتظار بربرها* با این سطر پایان می‌یابد : «حالا بدون بربرها ، چه بلایی سر ما می‌آید»؟ آن مردم نوعی راه حل بودند.[۱]) . در مورد وعده‌هایی که به اتحاد جماهیر شوروی داده شد ، دوباره پوتین گفت : «چه بر سر تضمین‌هایی که شرکای غربی ما پس از انحلال پیمان ورشو دادند ، آمد؟ امروز آن اعلامیه ها کجاست؟ هیچ کس حتی آنها را به یاد نمی آورد . اما به خود اجازه می دهم آنچه گفته شد را به این مخاطب یادآوری کنم . من می خواهم سخنان ۱۷ مه ۱۹۹۰ دبیر کل ناتو آقای وورنر در بروکسل را نقل کنم . او در آن زمان گفت : «این واقعیت را که ما آماده هستیم به اتحاد جماهیر شوروی تضمین امنیتی قاطع بدهیم که ارتش ناتو را خارج از خاک آلمان قرارنخواهیم داد» . اکنون این تضمین ها کجاست؟ پاسخ به این موضوع این است که ناتو همیشه یک سیاست "درهای باز" داشته است . هر کشوری در مورد سیاست خارجی خود و متحدان خود تصمیم می گیرد . ماده ۱۰ پیمان تأسیس ناتو ، بیان می‌کند که «هر کشور اروپایی دیگری که در موقعیتی باشد که اصول این معاهده را پیش ببرد و به امنیت اقیانوس اطلس شمالی کمک کند» می‌تواند درخواست عضویت دراین پیمان بدهد . هرگز قولی مبنی بر عدم پذیرش اعضای جدید وجود نداشته است ، اگرچه این درست است که در سال ۱۹۹۰ ایالات متحده موضع خودرا به این صورت بیان نموده است (که آلمان شرقی به ائتلاف ملحق خواهد شد اما ناتو یک اینچ به سمت شرق حرکت نخواهد کرد) اما پس از اتحاد جماهیر شوروی این موضع تغییر کرد و در دسامبر ۱۹۹۱ نقض گردید . [۴۳] اسناد از طبقه بندی خارج شده ی پیمان نشان می دهد که در سال ۱۹۹۷ کلینتون پیشنهاد توافق شفاهی با یلتسین مبنی بر این که هیچ جمهوری شوروی سابق به ناتو نپیوندد را ردنمود .[۴۴]

در سال ۲۰۰۸، اعضای ناتو موافقت کردند و علناً اعلام کردند که اوکراین و گرجستان در نهایت به عضویت ناتو در آیند ، هرچند این طرح هرگز اجرا نشد . آلمان به شدت با این انتخاب مخالف بود ، در حالی که ایالات متحده (با دولت بوش در ماه های پایانی آن) و کشورهای اروپای مرکزی موافق بودند . با نگاهی به گذشته ، به نظر می رسد ، توافق سال ۲۰۰۸ ناتو به نظر من اشتباهی از جانب ائتلاف بود ، زیرا به اوکراین قولی را داد که ناتو به آن عمل نکرد و در عین حال بهانه ای به روسیه داد تا «گسترش» بیش تر ناتو را محکوم کند .

برخی نیز ادعا می کنند که نقش ایالات متحده و آژانس جاسوسی ایالات متحده ، سازماندهی و تامین مالی انقلاب های رنگارنگ (گرجستان در سال ۲۰۰۳، اوکراین در سال ۲۰۰۴، قرقیزستان در سال ۲۰۰۵، انقلاب آبی در بلاروس در سال ۲۰۰۶ که شکست خورد .. ، یورومیدان در سال ۲۰۱۳ در اوکراین) جنبش هایی در ضدیت با روسیه بودند .

۲,۴ اتحادیه اروپا و اوکراین

در دوران پس از جنگ سرد ، اوکراین به میدان نبرد سیاسی ، و سپس، به طرزغم انگیزی ، به واقعیتی ، برای سیاست خارجی روسیه تبدیل شد . با «شکست خوردن » ازغرب ابتدا در لایه بیرونی محافظ تضمین کننده پیمان ورشو (فنلاند و اتریش ، که در سال ۱۹۹۵ به اتحادیه اروپا ملحق شدند) و سپس لایه دوم (لهستان، جمهوری چک ، اسلواکی ، مجارستان وکشورهای حوزه ی بالتیک) ، تنها لایه داخلی یعنی لایه ی بلاروس و اوکراین به عنوان متحدان نزدیک روسیه باقی ماندند . تا سال ۲۰۱۳ که اوکراین با امضای توافقنامه بین المللی که با اتحادیه اروپا منعقد نموده بود ، به این اتحادیه نزدیک شد . این زمان ، آغاز تاریخ درگیری اخیر است . این بخش به بررسی ترسیم چارچوب

روابط بین اتحادیه اروپا و اوکراین و پس از آن تحولاتی را که به اعتراضات یورو میدان در سال ۲۰۱۳ ، پس از تصمیم به عدم امضای توافقنامه با اتحادیه اروپا ، تا الحاق کریمه و اعلامیه ای که به جدایی جمهوری های دونتسک و لوگانسک در دونباس در سال ۲۰۱۴ و تا بسیج و تهاجم به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲منتهی شد ، می پردازیم .

روابط بین اتحادیه اروپا و اوکراین در چارچوب سیاست همسایگی اروپا (ENP) صورت گرفت . ENP ، نتیجه سازش بین توجه به شرق و جنوب ، یعنی توجه به همسایگان جدیدی که اتحادیه اروپا در نتیجه انبساط «بیگ بنگ» در سال ۲۰۰۴ به دست می آورد ، بود (اصطلاح مطلق و نسبی ، گسترده ترین حالت در تاریخ اتحادیه اروپا) . به عنوان یک سیاست ، ENP کشورهای مختلفی مانند مراکش ، بلاروس، اوکراین و اسرائیل ، را و از سال ۲۰۰۴ ، پس ازبه اصطلاح انقلاب گل سرخ در گرجستان ، کشورهای قفقاز جنوبی را یکپارچه و ادغام می سازد . از آن جایی که سیاست اتحادیه اروپا منافع مالی قابل توجهی را برای کشورهای غیرعضو اتحادیه اروپا تضمین می کند (در مجموع مراکش دریافت کننده بیشترین مبلغ به صورت مطلق است) ، روسیه تصمیم گرفت که بخشی از این «همسایگی» جدید نباشد . رویکرد یکسان برای همه ، سیاستی بر اساس همان منطق گسترش است ، اما بدون این دیدگاه که اتحادیه اروپا با هدف نزدیک‌تر کردن سیستم‌های اقتصادی ، سیاسی و اداری آن کشورها اما بدون هیچ وعده‌ای ، عضویت را(به استثنای بالکان غربی[۴۵]) مشروط می‌کند . این موضوع تا حدودی با جنگ علیه اوکراین تغییر کرد ، که از این نظر نیز یک تغییر بازی بود : اوکراین ، مولداوی و گرجستان درخواست رسمی برای پیوستن به اتحادیه اروپا را ارائه کردند . پس ازآن شورای اروپا در ژوئن ۲۰۲۲ ، درخواست عضویت هفت نامزدرا در اتحادیه اروپا ترکیه (متقاضی در سال ۱۹۸۷)، مقدونیه شمالی (۲۰۰۴)، مونته نگرو (۲۰۰۸)، آلبانی (۲۰۰۹)، صربستان (۲۰۰۹)، اوکراین (۲۰۲۲) و مولداوی (۲۰۲۲)به رسمیت شناخت . بوسنی و هرزگوین یک "نامزد بالقوه" است . این بدان معنی است که کمیسیون در حال مذاکره دوجانبه برای نهایی کردن الحاق است ، این روند تا حد زیادی سیاسی است و در رابطه با اوکراین در فصل بعدی مورد بحث قرار می گیرد.

اتحادیه اروپا پیمان نامه هایی را با کشورهای عضو ENP به امضاء رسانده است . این معاهدات به منظور تسهیل تجارت و رفت و آمد آزاد مردم ونیز به طور کلی تر، نزدیک ترنمودن اتحادیه اروپا و کشورهای همسایه از نظر همکاری سیاسی ، مبادلات فرهنگی و حتی در زمینه های امنیتی و دفاعی است . آنها معمولاً توسط کمیسیون اروپا و وزارت خارجه کشور ثالث وارد گفتگو می شوند . این گفتگو همان چیزی است که در مورد توافقنامه ارتباط بین اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن با اوکراین بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ رخ داده است . تکوین این توافق بدون اشکال نبود . مذاکرات این اتحادیه به دلیل نگرانی اتحادیه اروپا در مورد انحراف ضد دموکراتیک اوکراین ، کند گردید و یا حتی متوقف شد . برای مثال ، محاکمه نخست وزیر سابق ، یولیا تیموشنکو ، باانگیزه های سیاسی تلقی شد . با این حال ، در پایان سال ۲۰۱۳ ، طرفین بر روی متنی توافق کردند که آماده امضا بود .

زمانی که در نوامبر ۲۰۱۳ ، رئیس جمهور ویکتور یانوکوویچ با فشار از جانب مسکو تصمیم گرفت توافقنامه با اتحادیه اروپا را امضا نکند ، بحرانی به وجود آمد و با اشغال میدان های کیف هم خواهان بازنگری در مورد عدم دستیابی به توافق با اتحادیه اروپا و هم استعفای دولت و رئیس جمهور شدند ، دولت اوکراین بعدا" این موضوع رافاش نمود .[۴۶]

طی سه ماه بعدی ، شمار فزاینده‌ای از تظاهرکنندگان میادین کیف را اشغال کردند و خواهان بازنگری در مورد شکست در دستیابی به توافق با اتحادیه اروپا و استعفای دولت و رئیس‌جمهور شدند . در ژانویه ۲۰۱۴ ، هنگامی که پارلمان قانونی را تصویب کرد که آزادی تظاهرات را محدود می کند ، خشونت بار دیگر آغاز شد . در بحبوحه ی تشدید درگیری ها ، اعتراضات طرفداران اتحادیه اروپا و تلاش های ناموفق برای میانجیگری بین مخالفان و وزیران خارجه اروپا ، در فوریه ۲۰۱۴ دولت استعفا داد و رئیس جمهور یانوکوویچ برکنار شد و گریخت . الکساندر تورچینوف، رئیس پیشین سرویس اطلاعاتی اوکراین به عنوان رئیس جمهور منصوب شد . سپس یک دولت موقت به رهبری آرسنی یاتسنیوک، نخست وزیر ، در کیف روی کار آمد که توسط روسیه به رسمیت شناخته نشد ، اما غرب ازاو حمایت نمود. یکی از اولین اقدامات دولت جدید ، رای دادن به آزادی یولیا تیموشنکو ، نخست وزیر پیشین ، بازگشت به قانون اساسی ۲۰۰۴ و برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری در ۲۵ مه ۲۰۱۴ بود . درواکنش به این موضوع ، روسیه عملیات نظامی را در کریمه آغاز کرد ، در حالی که همزمان گروه های طرفدار روسیه پارلمان های محلی را به تصرف درآوردند و خواستار برگزاری همه پرسی در ۱۶ مارس برای جدایی از اوکراین و پیوستن به روسیه شدند . پس از رای مثبت ۹۶٫۷۷ درصد از رای دهندگان ، روسیه به طور یکجانبه این سرزمین را بدون رضایت دولت اوکراین ضمیمه خاک خود کرد ، اقدامی که به طور گسترده توسط جامعه بین المللی نامشروع تلقی شد .

درگیری نیز در دونباس آغاز شد . در ۱ مارس ۲۰۱۴ ، شورای شهر دونتسک خواستار برگزاری همه پرسی در مورد آینده منطقه شد . در آوریل ۲۰۱۴ ، اعتراضات علیه کی یف تشدید شد . درواکنش به این موضوع ، دولت اوکراین یک رشته حملات را انجام داد که برخی از آنها موفقیت آمیز بود ، اما متعاقباً توسط نیروهای جدایی طلب و دولت روسیه دفع شد . جنگ از آن زمان تاکنون ادامه دارد . سرنوشت منطقه عمدتاً به دست نخبگان محلی بود ، که فرصت‌های سیاسی را برای فعالان ضد میدان که به دنبال حمایت روسیه در لوگانسک و دونتسک بودند ، و نه در خارکف یا اودسا ، فراهم کرد .[۴۷] در خارکف ، رقابت برای حمایت سیاسی به این معنا بود که نخبگان به یکدیگر وابسته بودند و نیازی به تشویق معترضان رادیکال نداشتند . در اودسا ، رویارویی بین فعالان طرفدار اوکراین و روسیه در ۲ مه ۲۰۱۴ به عنوان یک رویداد کلیدی برای رسانه های روسی تبدیل شد که برای متهم کردن اوکراینی ها به اعمال خشونت علیه شهروندانی که با روسیه دوست هستند ، استفاده می کنند .[۴۸]

نخستین توافقنامه مینسک آتش بسی بود که در سپتامبر ۲۰۱۴ توسط اوکراین ، روسیه ، جمهوری خلق لوگانسک و جمهوری خلق دونتسک تحت نظارت سازمان امنیت و همکاری اروپا OSCEامضا گردید . آتش‌بس ۲۰۱۵ ، با توافق «مینسک ۲» ، از طریق فرمت نرماندی****** (وزرای خارجه فرانسه و آلمان + روسیه و اوکراین) حاصل شد . علیرغم توافقات مینسک جنگ در دونباس ، هرچند با شدت کم ، ادامه یافت .

در نهایت در سال ۲۰۱۴ اتحادیه اروپا و اوکراین ، توافقنامه همکاری را امضا نمودند. چارچوب حقوقی و سیاسی این توافق که در آن روابط متقابل توسعه خواهد یافت بر روابط بین این دو حاکمیت بوده و این موضوع حتی پس از شروع جنگ در سال ۲۰۲۲ نیزجاری خواهد بود . این توافق بیش تربه همکاری های اقتصادی وایجاد منطقه آزادتجاری خواهد انجامید . این موافقتنامه تجارت و ارائه خدمات بین اتحادیه اروپا و اوکراین را تسهیل می کند . این امر اساساً اقتصاد اوکراین را به اتحادیه اروپادر مقایسه با روسیه نزدیک تر می کند . از نظر امنیتی و دفاعی ، در حالی که توافقنامه بندهایی دارد که مشوق همگرایی است ، اما اهمیت چندانی ندارد . آنچه مهم بود ، همانطور که در واقع

توسعه درگیری آن را آشکار نمود ، سهیم شدن اوکراین در مشارکت با ناتو برای صلح بود . این امر ناتو را قادر ساخت تا به ارتش اوکراین در ایجاد توانایی ها و قابلیت همکاری کمک کند ، به این معنی که ارتش اوکراین می‌تواند راحت‌تر از سلاح‌ها و تجهیزات ارتباطی غربی نسبت به روسیه یا شوروی استفاده کند .

یکی از وجوه اساسی اشتراک اتحادیه اروپا و اوکراین ، وابستگی به انرژی روسیه است . ۹۰ درصدازنفت موردنیاز اتحادیه اروپا از واردات تامین می شود . تا سال ۲۰۲۲ حدود یک چهارم از آن از روسیه وارد می شد . در مورد گاز نیز الگوی مشابهی وجود دارد : اتحادیه اروپا ۷۰ درصد گاز طبیعی خود را وارد می‌کند . روسیه تامین کننده اصلی گاز (بیش از ۴۰٪از گاز) به ویژه برای آلمان، ایتالیا و اروپای شرقی است . اوکراین که به خودی خود صادرکننده گاز است ، چندان به انرژی روسیه وابسته نیست ، اما این واقعیت که شرکت روسی گازپروم ، تأسیسات سوئیچینگ ترانزیت خط لوله در غرب اوکراین را درکنترل خود داشت ، یکی از نمونه‌های متعددی بود که نشان‌دهنده دسترسی روسیه به بازار انرژی اروپا بود ، علاوه بر این ، شرکت های اتحادیه اروپا در روسیه سرمایه گذاری کرده بودند . باتحریم‌های اتحادیه اروپا اکنون این کارممنوع شده بود ، بنابراین شرکت های شل (بریتانیا) ، شورون و اکسون (ایالات متحده) امکان داشت در اوکراین سرمایه‌گذاری کنند تا به رشد بازار انرژی آن کمک کنند . درضمن ، نتیجه جنگ بحران انرژی ، گندم و نفت بود ، زیرا اتحادیه اروپا به سادگی نمی‌توانست از خیرعرضه نفت و گاز بگذرد ، ماه‌ها طول کشید تا این که با ممنوعیت واردات گاز و نفت از روسیه موافقت کند ، در حالی که برای یافتن جایگزین، عجله کرد ، و بندرهای اوکراین امکان تجارت گندم را نداشتند . قیمت نفت و گاز که پیش از این به طور پیوسته در حال رشد بود ، سر به فلک کشید . کمبود منجر به افزایش هزینه‌ها در منابع شد که به نوبه خود منجر به تورم قیمت‌های عرضه به طور روزانه شد . تا آگوست ۲۰۲۲ ، پخت یک بریش(نان حجیم) برای تولیدکنندگان محصولات غذایی ، صنعتی پر انرژی تا ۵۰ درصد بیش تر ، هزینه داشت . [۴۹] دیدگاه پوتین متفاوت بود . وی در سخنرانی خود در ۱۷ ژوئن ۲۰۲۲ درمجمع بین‌المللی اقتصاد در سن پترزبورگ اظهار داشت : در مورد اروپا ، سیاست کورکورانه و شکست خورده انرژی آن ها ، به خطرانداختن همه چیز برپایه ی انرژی‌های تجدیدپذیر و عرضه نقطه‌ای گاز طبیعی بود ، که باعث افزایش قیمت انرژی از سه ماهه سوم شده است . باز هم خیلی پیش از عملیات در دونباس ، افزایش قیمت ها را تشدید کرده بود . ما مطلقاً به این موضوع کاری نداریم . به دلیل اقدامات خودشان بود که قیمت ها از سقف عبور کرد واکنون بازهم به دنبال مقصر هستند.»

۲,۵ نتیجه گیری

آنچه که این فصل قصد داشت نشان دهد این بود که جنگ طلبی ۲۰۲۲ صرفاً تجلی ادعاهای نئو امپریالیستی بسیار ساده انگارانه است . این کافی نیست یا دیگر کافی نیست که بگوییم پوتین خود را یک تزار می داند (به هر حال، این گفته ممکن است درست باشد، اما ما در آستانه عبور از خط باریکی هستیم که او آبکش را روی سرش می گذارد و ادعا می کند که ناپلئون است ، و هیچ یک از سیلوویکی های(ارشد تحت ریاست ولادیمیر پوتین) او آنقدر شجاع نیستند که این را به او بگویند) . این فصل به دنبال ارائه چارچوبه ی ایدئولوژی پوتین با نشان دادن برخی سوابق

تاریخی بود که دیدگاه های او را در مورد مرزها ، استثناگرایی و هویت روسی روشن نمود. همانطور که یک دانشمند سیاسی محافظه کار در سال ۲۰۰۰ در مورد افراط و تفریط های اسلاووفیلی اظهار داشت : «شباهت با ترس های اسلامی از غرب قابل توجه است: جوهر ناب روسیه آنچنان شکننده است که با وجود تمام قدرت الهی اش، به راحتی می تواندآلوده شود!.۵۰

استمرار اصلی در ساخت هویت فکری روسیه در منشأ واکنشی است که از دهه ۱۹۳۰ منجر به پذیرش دکترین های راهبردی توسط ایالات متحده شد که ناتو از آن برآمد . این سیاست های با الهام از روسوفوبیا(بیزاری شدید نسبت به روسیه) و نیاز به «محافظت» در مقابل دشمن ، حداکثر تا دسامبر ۱۹۹۱ ، زمانی که غرب در جنگ سرد پیروز شده بود ، کنار گذاشته شد . در آن زمان غرب تصمیم گرفت ناتو را زنده نگه دارد و در واقع کشورهای پس از شوروی را در آن جای دهد. حرکتی که منشأ دو روایت متفاوت است: از دید برخی ، تضمین امنیت قاره ضروری است ،از نگاه برخی دیگر ، این یک فتنه انگیزی بی مورد بود که درنهایت به این جنگ منتهی شد.

در این شرایط متشنج و رویارویی است که باید اتحادیه اروپارا به ایجاد ارتباط با اوکراین فراخواند .

زیر نویس

ال. لوناردو، جنگ سال۲۰۲۲روسیه علیه اوکراین و واکنش سیاست خارجی اتحادیه اروپا ، مطالعات سیاست خارجی جهانی https://doi.org/۱۰,۱۰۰۷/۹۷۸-۳-۰۳۱-۱۸٦۹٤-۳_۲

۱ من این عبارت را از ولادیسلاو سورکوف، معاون پیشین نخست وزیر و مشاور سیاسی نزدیک پوتین وام گرفته ام ، با این که این اندیشه برای مدتی طولانی در گفتمان روسی وجود داشته است (سورکوف ۲۰۱۹).

۲ این و نقل قول های بعدی از سخنرانی پوتین در ۱۸ مارس ۲۰۲۲، http://en.kremlin.ru/events/president/transcripts/۶۸۰۱۶ است.

*****هشتگ *کلمه یا عبارتی کلیدی است که توسط نماد ، هاش (#)مورد استفاده قرارگرفته و در یک پست در رسانه های اجتماعی استفاده می شود تا به کسانی که ممکن است به موضوع شما علاقه مند باشند کمک کند تا بتوانند آن را هنگام جستجوی کلمه کلیدی یا واژه ی خاص پیدا کنند.م*

******تعبیر دیگری برای "Z" کلمه روسی برای غرب (به روسی: zapad رومیزی: Z(zapad برای تعیین منطقه نظامی غربی یا پیاده نظام به سمت غرب است، با نماد "V" به طور مشابه برای کلمه شرق (روسی: وستوک، رومی شده: وستوک).م*

******* *آندروپوف یکی از رهبران اتحاد جماهیر شوروی سابق است* یوری ولادیمیر یوویچ آندروپوف سیاست‌مدار برجسته شوروی در پانزدهم ژوئن ۱۹۱۴م به دنیا آمد و تحصیلات خود را در رشته راه و ساختمان به پایان برد. وی از جوانی وارد فعالیت‌های سیاسی شد و به حزب کمونیست شوروی پیوست. آندروپوف در سال ۱۹۵۳م به سفارت شوروی در مجارستان دست یافت و هنگامی که نیروهای شوروی در سال ۱۹۵۶م به این کشور حمله کردند، رهبری اصلی عملیات اشغال نظامی این شهر و سرکوب خونین اصلاح‌طلبانِ مجاری را بر عهده گرفت. وی با پایان یافتن دوران چهارساله سفارت در مجارستان، به شوروی بازگشت و پس از عضویت در کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، در سال ۱۹۷۳م، عضو دفتر سیاسی این حزب که نقش مهمی در ارکان قدرت شوروی داشت، شد. آندروپوف هم‌چنین در سال ۱۹۶۷م به ریاست سازمان جاسوسی شوروی سابق موسوم به کا. گ. ب انتخاب شد و این سمت را تقریباً تا زمان مرگ لئونید بِرِژنف رهبر پیشین شوروی در سال ۱۹۸۲م، به مدت ۱۵ سال بر عهده داشت. هفت ماه پس از مرگ بِرِژنف، آندروپوف به دبیر کلی حزب کمونیست شوروی که بالاترین مقام رسمی آن کشور بود، منصوب شد و این مقام را تا زمان مرگ به مدت ۱۵ ماه حفظ کرد. آندروپوف در زمان حکومت خود، مبارزه‌ای را برای ریشه‌کن ساختن فساد سیاسی و اقتصادی بازمانده از دوران بِرِژنف آغاز کرد و مشوق تولید و بهره‌وری بیشتر گردید. او هم‌چنین دست به تصفیه بسیاری از مقامات شوروی سابق زد، اما در سیاست‌های خود چندان موفق نشد. آندروپوف مذاکرات محدود ساختن سلاح‌های استراتژیک هسته‌ای موسوم به سالت را به بن‌بست کشاند و سیاست غیرفعالی را در جهان، به ویژه در رابطه با برخوردهای تهاجمی آمریکا در خارج از قلمرو نفوذ شوروی سابق ارائه داد به‌طوری‌که شوروی تنها به محکوم ساختن آمریکا اکتفا می‌کرد. با این حال، در دوران زمام‌داری آندروپوف، مسابقه تسلیحاتی افزایش یافت و ساخت سلاح‌های هسته‌ای در برنامه کار هر دو ابرقدرت قرار گرفت. در این دوره پانزده‌ماهه، میزان کمک‌های خارجی شوروی کاهش یافت که کشورهای کمونیستی به ویژه در جنوب آفریقا، از این بابت اظهار نگرانی می‌کردند. آندروپوف که از بیماری کلیوی و دیابت رنج می‌برد در دوره زمام‌داری خود، توانایی کمترین تغییر در سیاست‌های داخلی و خارجی را نداشت. یوری آندروپوف پس از ماه‌ها غیبت و حاضر نشدن در ملأ عام

سرانجام در نهم فوریه ۱۹۸۴م در ۶۹ سالگی در مسکو درگذشت و چرنینکو به جانشینی وی برگزیده شد. آندروپوف ۱۵ سال مسئول امور امنیتی شوروی بود. سال‌ها به عنوان عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی مأمور خنثی کردن اتهام مائو به رهبران شوروی بود که آنان را «تجزیه طلب» می‌خواند و این اتهام به حیثت حزب کمونیست شوروی نزد کمونیستهای سایر کشورها لطمه می‌زد. اندروپوف در طول حکومت خود یک بار شدیدترین اخطار را در مورد مداخله در اوضاع افغانستان به آمریکا داد که در پی آن احتمال می‌رفت به پاکستان که مرکز آموزش نظامی مخالفان حکومت کمونیستی افغانستان شده بود حمله موشکی کند. اندروبوف در طول زمامداری خود چند مقام جوان‌تر حزبی از جمله گورباچف را ارتقاء مقام داد و وارد کارهای مهم ساخت که همین‌ها بعداً باعث فروپاشی شوروی شدند. نهم فوریه سال ۱۹۸۴ یوری اندروپوف پس از ۱۵ ماه حکومت بر شوروی در سن ۶۹ سالگی درگذشت.م

*** *متن ترانه : چند تا آهنگ هنوز نوشته نشده؟ بگو فاخته بخوان. آیا باید در شهر زندگی کنم یا در حومه، مثل سنگ دراز بکشم یا مثل ستاره بسوزم؟ ستاره. خورشید به من نگاه کن ،به من که ، دستم تبدیل به مشت شد ، و اگر باروت هست فتیله آن را رو به آتش بکشید.، مثل این، چه کسی رد تنهایی را دنبال خواهد کرد؟، سرهای قوی و شجاع در میدان نبرد گذاشته شده است. ، تعداد کمی از آنها در یادها باقی می مانند،، با ذهنی هوشیار و با دستی محکم به صف.، به صف.، خورشید من ، به من نگاه کن، دستم مشت شده است، و اگر باروت هست فتیله آن را رو به آتش بکشید.، این گونه، الان کجایی ای اراده آزاد؟ ، اکنون با چه کسی صحگاه لطیف را ملاقات می کنی؟، پاسخ. با تو خوب است ولی بدون تو بد، سر و شانه های صبور زیر شلاق، زیر شلاق،، خورشید من ، به من نگاه کندستم تبدیل به مشت شد،و اگر باروت هست فتیله آن را رو به آتش بکشید.، مثل این... ،خورشید من - به من نگاه کن، دستم مشت شده است، و اگر باروت هست فتیله آن را رو به آتش بکشید. م*

***** یک گروه راک انگلیسی بود که در سالفورد در سال ۱۹۷۶ تشکیل شد.م

۳ شرافت الدینوا Sharafutdinova (۲۰۲۰).

۴ برای بیوگرافی (سیر)اندیشه پوتین ، که اکنون تاحدی منسوخ شده است ، به هیل و گدی (۲۰۱۵) مراجعه کنید.

۵ اسمیت Smith(۲۰۱۹).

۶ ویس ونت Weiss-Wendt(۲۰۲۰).

۷ موراویک Murawiec(۲۰۰۰).

۸ نیکواکس Niqueux(۲۰۱۶).

۹ جورج ماس George, Mosse (۱۹۸۸).

۱۰ لو دان LeDonne (۱۹۹۷، p. xiv).

۱۱ ویلسون Wilson (۲۰۲۲).

۱۲ به نقل از لو دان LeDonne (۱۹۹۷، p. xvi).

۱۳ کاترین به قدری مشتاق فرهنگ یونانی بود که از پسرش خواست فرزندان خود را با نام‌های یونانی (مانند نیکولا و الکساندر که هر دو تزار می‌شدند) نامگذاری کند.

۱۴ هارپر Harper (۱۹۹۶).

۱۵ دوگین Dugin (۱۹۹۷) در ترجمه موجود در
https://agdugintranslate.gitbook.io/foundations-of-geopolitics/part-۲-modern-geopolitical-theories-and-schools-second-half-of-twentieth- century/chapter-۶-neo-eurasianism

۱۶ دراین کتاب، دوگین توسعه این ایدئولوژی را به ساویتسکی (۱۸۹۵-۱۹۶۸) و گومیلیوف (۱۹۱۲-۱۹۹۲) نسبت می دهد: «از آثار [ساویتسکی]، بینشی کاملاً جدید از تاریخ سیاسی شکل می گیرد که در آن نه تنها به عنوان سرزمین بربرها در حاشیه تمدن نیست (معادل تمدن غرب) عمل می کند ، بلکه به عنوان یک مرکز مستقل و پویا ی قوم زایی، فرهنگی ، سیاسی تاریخی،با کیفیت توسعه یافته ی فنی است. غرب و تاریخ آن به طورنسبی ارزیابی می شود، فرهنگ اوراسیا و صورت فلکی گروه های قومی اوراسیا به عنوان جهانی چند بعدی و کاملاً ناشناخته با مقیاس خاص خود از ارزش ها، چالش ها مذهبی، قوانین تاریخی و غیره آشکار می شود (دوگین، ۱۹۹۷، فصل ۶,۱، در ترجمه موجود در https://agdugintranslate.gitbook.io/foundations-of-geopolitics/part-۲-modern-geopolitical-theories-and-schools-second-half-of-the-twentieth-century/chapter-۶ -neo-eurasianism)

۱۷ پوگودین Погодин(۱۸۴۶، ص ۳۵۹).

۱۸کاتکوف К а т к о в(۱۸۹۷، ص ۱۰۰-۱۰۱).

۱۹ یانوف Yanov (۲۰۱۲).

۲۰ به نقل از Yanov (۲۰۱۲).
۲۱ کونچالوفسکی Кончаловский(۲۰۱۵).
۲۲ به نقل از گادیس Gaddis(۱۳۹۰، ص ۱۵۰).
۲۳ جانسون و همکاران. Jonson et al (۲۰۱۷).
۲۴ بلاکیسرادBlakkisrud (۲۰۱۶).
۲۵ مارکس و مارکس Marx and Marx(۱۹۷۶) «اگرچه لذت‌های کارگران افزایش یافته است، اما رضایت اجتماعی آنها در مقایسه با لذت‌های فزاینده سرمایه‌دار، که برای کارگر غیرقابل دسترس است، کاهش یافته است».
۲۶ این نقل قول و نقل قول های بعدی از سخنرانی پوتین در ۲۱ فوریه ۲۰۲۲ گرفته شده است.
۲۷ آلمان شرقی بلافاصله پس از سقوط دیوار برلین به آلمان غربی پیوست.این کشور نیزدر جامعه اروپا ادغام شد. با توافق اتحاد جماهیر شوروی، این کشور نیز به عنوان بخشی از کشور متحد به ناتو پیوست.
۲۸ اسکات Scott (۲۰۱۱).
۲۹ با عضویت جدید مجارستان (۱۹۹۰)، لهستان (۱۹۹۱)، بلغارستان (۱۹۹۲)، استونی، لیتوانی، اسلوونی، جمهوری چک، اسلواکی، رومانی (۱۹۹۳) در اوایل دهه ۹۰:
۳۰ لوندستاد Lundestad(۱۹۸۶).
۳۱ مارس و سمیدوواMareš and Šmídová (۲۰۰۰).
۳۲ کراستف و لئونارد Krastev and Leonard (۲۰۲۲).
۳۳ میرشایمر Mearsheimer(۲۰۱۴).
۳۴ فریدمن Friedman(۲۰۲۲).
۳۵ والت Walt(۲۰۲۲).
۳۶ گادیس Gaddis(۱۹۹۸).
۳۷ گادیس Gaddis(۲۰۱۱، ص ۱۹۶).
۳۸ به استثنای دو مورد مهم یونان و ترکیه، که بلافاصله به دلیل موقعیت راهبردی خود نیز به عضویت ناتو درآمدند: ترکیه یکی از نقاط انسدادی اروپا،یعنی بسفر را کنترل می کند، که دریای سیاه و بنابراین اوکراین را ، به مدیترانه متصل می کند. در استراتژی نظامی، نقطه انسدادی، تنگه ای با عرض باریک است که تنها تعداد محدودی کشتی می توانند در آن واحد از آن عبور کنند.
۳۹ (خطاب رئیس جمهور بیل کلینتون به مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بدون تاریخ؛ و بعداً مشاور امنیت ملی او تونی لیک - «از مهار تا گسترش» ۲۱/۹/۹۳ ٠ کتابخانه دیجیتال کلینتون، بدون تاریخ).
۴۰ کیسینجر Kissinger(۲۰۱۴، ص ۳۱۷)، دل پرو Del Pero(۲۰۲۲).
۴۱ سخنرانی مونیخ ۲۰۰۷، موجود در http://en.kremlin.ru/events/president/transcripts/۲۴۰۳۴
۴۲ فریدمن Friedman(۱۹۹۸).
۴۳ ساروتSarotte (۲۰۲۱، صفحات ۱-۲).
۴۴ اسناد محرمانه در مورد رئیس جمهور روسیه بوریس یلتسین. سوابق ریاست جمهوری کلینتون ۲۰۱۵–۰۷۸۲- M-۲. https://clinton.presidentiallibraries.us/items/show/۵۷۵۶۹
۴۵ جانکاسJuncos (۲۰۱۸).
۴۶ پوتین از توافق اوکراین و اتحادیه اروپا می ترسد (بدون تاریخ).
۴۷ پلاتونوا Platonova(۲۰۲۱).
۴۸ پلاتونوا Platonova(۲۰۲۱، ص ۵).
******فرمت نرماندی به عنوان گروه تماس نرماندی شناخته می شود، گروهی متشکل از کشورهای آلمان، روسیه، اوکراین و فرانسه است که در تلاش برای حل و فصل جنگ در دنباس و جنگ گسترده تر روسیه و اوکراین اولین بار در سال ۲۰۱۴ در نرماندی، فرانسه گرد هم جمع شدند.م
۴۹ «اکنون برای غذای شما بحران بزرگ انرژی اروپا در راه است» (۲۰۲۲).
۵۰ ماراویچMurawiec (۲۰۰۰، ص ۵۱)

منابع وماخذ

Address by President Bill Clinton to the UN General Assembly. (n.d.). U.S. Department of State. Available at «//۲۰۰۹-۲۰۱۷.state.gov/p/io/potusunga/۲۰۷۳۷۵.htm».

Blakkisrud, H. (۲۰۱٦). Blurring the boundary between civic and ethnic: The Kremlin's new approach to National Identity under Putin's third term. In H. Blakkisrud & P. Kolstø (Eds.), *The new Russian nationalism* (pp. ۲٤۹–۲۷٤). Edinburgh University Press.

Del Pero, M. (۲۰۲۲). *La crisi ucraina e le ragioni storiche dell'allargamento della NATO*. Atlante di Geopolitica Treccani.

Dugin, A. G. (۱۹۹۷). *Osnovy geopolitiki: geopolitičeskoe buduščee Rossii*. Arktogeja.

Friedman, T. (۱۹۹۸). Foreign Affairs; Now a Word From X, The New York Times.

Friedman, T. L. (۲۰۲۲, February ۲۲). Opinion | This Is Putin's War. But America and NATO Aren't Innocent Bystanders. *The New York Times* (۲۲).

Gaddis, J. L. (۱۹۹۸). History, grand strategy and NATO enlargement. *Survival, 40*(۱), ۱٤٥–۱٥۱.

Gaddis, J. L. (۲۰۱۱). *George F. Kennan: An American life*. Penguin Press.

Harper, J. L. (۱۹۹٦). *American visions of Europe: Franklin D. Roosevelt, George F. Kennan, and dean G. Acheson, 1*. (paperback ed.). Cambridge Univ. Press).

Hill, F., & Gaddy, C. G. (۲۰۱٥). *Mr. Putin: Operative in the Kremlin*. Brookings institution Press.

Jonson, L. et al. (۲۰۱۷). The "Russian World". Genetically modified conservatism, or why "Russian culture" matters. In L. Jonson & A. Erofeev (Eds), *Russia – Art Resistance and the Conservative-Authoritarian Zeitgeist*. Routledge.

Juncos, A. (۲۰۱۸). The European Union and the Western Balkans. Enlargement as a security strategy. In S. Economides & J. Sperling (Eds.), *EU security strategies: Extending the EU system of security governance*. Routledge.

Kissinger, H. (۲۰۱٤). *World order*. Penguin Press.

Krastev, I., & Leonard, M. (۲۰۲۲). Peace versus Justice: The coming European split over the war in Ukraine, European Council on Foreign Relations.

LeDonne, J. P. (۱۹۹۷). *The Russian empire and the world, 1700–1917: The geopolitics of expansion and containment*. Oxford University Press.

Lundestad, G. (۱۹۸٦). Empire by invitation? The United States and Western Europe, ۱۹٤٥–۱۹٥۲. *Journal of Peace Research, 23*(۳), ۲٦۳–۲۷۷.

Mareš, P., & Šmídová, I. (۲۰۰۰). Public opinion research data on the entry of the Czech Republic into NATO. *Czech Sociological Review, 8*(۱), ۱۰۳–۱۱٦.

Marx, K., & Marx, K. (۱۹۷٦). *Wage-labour and Capital & Value, Price, and profit, 1st paperback (combined) ed*. International Publishers.

Mearsheimer, J. J. (۲۰۱٤, October). Why the Ukraine crisis is the West's fault: The Liberal delusions that provoked Putin. *Foreign Affairs, 5*.

Mosse, G. L. (۱۹۸۸). *The culture of Western Europe: The nineteenth and twentieth centuries* (۳rd ed.). Westview Pr.

Murawiec, L. (۲۰۰۰). Putin's precursors. *The National Interest, 60*, ٥۰–٥٤.

Niqueux, M. (Ed.). (۲۰۱٦). *L'Occident vu de Russie: anthologie de la pensée russe de Karamzine à Poutine*. Institut d'études slaves.

Platonova, D. (۲۰۲۱). *The Donbass Conflict in Ukraine: Elites, protest and partition* (۱st ed.). Routledge.

Putin Fears Ukraine-EU Deal. (n.d.). Available at «https://www.aljazeera.com/news/۲۰۱۳/۱۱/۲۷/putin-says-ukraine-eu-deal-a-threat-to-russia».

Sarotte, M. (٢٠٢١). *Not One Inch: America, Russia, and the Making of Post-Cold War Stalemate*. Yale University Press.

Scott, J. W. (٢٠١١). Reflections on EU geopolitics: Consolidation, Neighbourhood and civil Society in the Reordering of European space. *Geopolitics*, *16*(١), ١٤٦–١٧٥.

Sharafutdinova, G. (٢٠٢٠). *The red Mirror: Putin's leadership and Russia's insecure identity*. Oxford University Press.

Smith, M. B. (٢٠١٩). *The Russia anxiety: And how history can resolve it*. Allen Lane.

Surkov, V. (٢٠١٩). Putin's Lasting State, *Nezavisimaya Gazeta*, Nezavisimaya Gazeta.

The Great European Energy Crisis Is Now Coming for Your Food. (٢٠٢٢, August ٩). *Bloomberg.com*.

Tony Lake - 'From Containment to Enlargement' ٩/٢١/٩٣ · Clinton Digital Library (n.d.). Available at «https://clinton.presidentiallibraries.us/items/show/٩٠١٣».

Walt, S. M. (٢٠٢٢). *Liberal illusions caused the Ukraine crisis.* Foreign Policy.

Weiss-Wendt, A. (٢٠٢٠). *Putin's Russia and the falsification of history: Reasserting control over the past*. Bloomsbury Academic.

Wilson, A. (٢٠٢٢). *The Ukrainians: Unexpected nation, fifth*. Yale University Press.

Yanov, A. (٢٠١٢). *Putin's Cheat Sheet.* Institute of Modern Russia. Available at «https://imrussia.org/en/analysis/nation/١٩٩-putins-cheat-sheet».

Катков, М. (١٨٩٧). *Собрание Передовых Статей Московских Ведомостей*. Издание С. П. Катковой.

Кончаловский, А. (٢٠١٥). *Кончаловский: Русскому Человеку Свойственно Верить, а Не Анализировать - Российская Газета*, RGRU. Available at «https://rg.ru/٢٠١٥/٠٤/٠٩/konchalivsky.html».

Погодин, М. (١٨٤٦). *Историко-Критическіе Отрывки. Книга Первая*. Тип. Августа Семена.

فصل سوم

دیپلماسی اتحادیه اروپا: واکنش سیاست خارجی به جنگ و روابط آینده اتحادیه اروپا و روسیه

چکیده این فصل استدلال می‌کند که اتحادیه اروپا دیدگاهی روشن و بلندمدت یا «فلسفه ای» مشخص از «راهبرد روابط با روسیه» ، مستقل از رویدادهای جاری ندارد . پس از آن به بررسی گزینه هایی که اتحادیه اروپا پس از شروع جنگ داشته است ، می پردازد تا به این نتیجه برسد که موضع اتحادیه اروپا حمایت غیرمستقیم و شاید کمی مبهم از اوکراین است . این فصل همچنین استدلال می‌کند که پیوستن روسیه به یک بلوک سیاسی اروپایی منافع بیش تری رابرای اتحادیه اروپادارد . به این ترتیب ، برای انجام این کار ، اتحادیه اروپا باید از تحقیر روسیه و هل دادن آن به آغوش چین اجتناب کند . چالش دستیابی به این هدف ضمن مسئولیت پذیری ، تضمین احترام کامل به ارزش‌های اتحادیه اروپا و کمک به بازسازی اوکراین است .

واژه های کلیدی سیاست خارجی اتحادیه اروپا • تحریم ها • روابط اتحادیه اروپا و روسیه • استراتژی اتحادیه اروپا • روسیه پس از پوتین.

۳,۱ مقدمه

در فوریه ۲۰۲۲ ، کشورهای عضو اتحادیه اروپا با یک انتخاب دردناک روبرو شدند : در مناقشه ی اوکراین ، مداخله کنند و خودرابا خطر تشدید درگیری با روسیه به خطر بیندازند یا شاهد قصابی بی رحمانه یک ملت باشند . همانطور که شواهد فزاینده از جنایات در اوکراین نشان می داد ، با وجود شعارها و سایر اشکال حمایت مادی که کشورهای عضو به اوکراین عرضه کردند ، دولت‌ها گزینه‌ای را انتخاب کرده‌اند که به گزینه دوم نزدیک‌تر است . کشورهای عضو بخش عمده ای از این حمایت را از *طریق* اتحادیه اروپا ارائه نمودند ، اتحادیه ای که به عاملی«قابل اعتماد و متخصص» برای هماهنگی و مدیریت منابع آنها شده است . در طی تابستان ۲۰۲۲ ، یک نظرسنجی نشان داد که شهروندان اتحادیه اروپا تا حد زیادی از این واکنش حمایت می‌کنند ، در نتیجه مردم بیش تر و بیش تری با دوقطبی شدن روبه گسترش (به ویژه در لهستان) ، معتقد بودند که ، تنها با شکست کامل روسیه می تواند به جنگ پایان یابد .[۱]

این فصل استدلال می‌کند که اتحادیه اروپا ، «راهبردی برای روسیه» ، به معنای دیدگاهی روشن و بلندمدت یا «فلسفه ی» روابط خود با روسیه را ، مستقل از رویدادهای جاری ندارد . پس از آن به بررسی گزینه هایی می پردازد

که اتحادیه اروپا پس از شروع جنگ از آن برخوردار بوده است ، تا به این نتیجه برسد که موضع اتحادیه اروپا حمایت غیرمستقیم و شاید کمی مبهم از اوکراین است . مهمترین مسئله وجود یک جبهه متحد از اتحادیه اروپا برای تصمیم گیری در مورد آینده روابط اتحادیه اروپا و روسیه است .[۲] از نظر ژئوپلیتیکی ، به ساده‌ترین عبارت ، اتحادیه اروپا و روسیه اکنون ممکن است در یک فرض باهم اشتراک نظر داشته باشند ، یعنی اینکه لازم است بر اروپای شرقی کنترل سیاسی اعمال شود . همیشه شرایط این گونه نبوده است. همانطور که در فصل قبل دیدیم، دکترین مهار ایالات متحده بر این فرض ساده استوار بود که « اگر غرب آنقدر صبور بود و منتظرمی ماند و به اندازه کافی در برابر دادن امتیاز مقاومت می کرد ، مشکلات خودساخته ی اتحاد جماهیر شوروی جاه‌طلبی های آن را خنثی می‌کرد » . [۳] پس از جنگ سرد ، به جای آن ، روند گسترش (ناتو ، شورای اروپا ، اتحادیه اروپا) شروع شد . [۴] به طور ضمنی دیدگاه اتحادیه اروپا بر اساس همین گسترش قرار دارد . بعداز آن چه؟پیوستن روسیه به بلوک سیاسی اروپایی به نفع اتحادیه اروپا است . برای انجام این کار ، اتحادیه اروپا باید از تحقیر روسیه وهل دادن آن به آغوش چین اجتناب کند . چالش دستیابی به این هدف ضمن مسئولیت پذیری ، تضمین احترام کامل به ارزش‌های اتحادیه اروپا است .

۳,۲ چه چیزی واکنش اتحادیه اروپا را هدایت می کند؟

۳,۲,۱ (فقدان) استراتژی دراتحادیه اروپا

در واقع اسناد رسمی راهبردی اتحادیه اروپا ، حس یک دیدگاه غیرمشروط از یک استراتژی را منتقل نمی‌کنند .[۵] امروزه اتحادیه اروپا می‌تواند روی راهبردها و ارتباطات متعددی حساب بازکند که تعیین می‌کنند که اروپا چه کاری می‌تواند یا باید در حوزه‌های جغرافیایی و موضوعی مختلف انجام دهد . این اسناد با فراوانی فزاینده ای توسط کارمندان نهادها (به عنوان مثال ، توسط نهاد دیپلماتیک اتحادیه اروپا ، سرویس اقدام خارجی اتحادیه اروپا) به وجود آمده اند (مثلاً توسط "رئیس" دیپلماسی اتحادیه اروپا ، نماینده عالی اتحادیه برای امور خارجی و سیاست امنیتی) و در سطح سیاسی تأیید می شوند ، حتی اگر اتحادیه اروپا فاقد یک مرجع واحد برای نظارت بر پیاده سازی و اجرای آن ها باشد .

از این دست اسناد ، به طور ویژه ، چهار سند مربوط به زمینه روابط اتحادیه اروپا و روسیه هستند . ارائه آنها به ترتیب زمانی معکوس است ، نخستین آن ها قطب نمای استراتژیک* است. این سندی سیاسی است که در ۲۴ مارس ۲۰۲۲ توسط شورای اروپا (یعنی سران کشورها و دولت های اتحادیه اروپا) به تصویب رسید . ایده اتخاذ این"قطب نما" در ابتدا بیش از دو سال پیش اعلام شد و روند تهیه پیش نویس از طریق رایزنی بین نهادهای اتحادیه اروپا و ۲۷ کشور عضو انجام شد . هدف به‌روزرسانی «استراتژی(راهبرد)»پیشین اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶ بود . مهلت زمان بندی شده برای قطب نما که پایان مارس ۲۰۲۲ تعیین شد ، عمدتاً مرتبط با تقویم سیاسی فرانسه (که درطی آن انتخابات ریاست جمهوری در آوریل برگزار می شود) بود . زمان سنجی پذیرش این قطب‌نمای استراتژیک ، کنجکاوی بسیاری را به عنوان یک گزینه ، برانگیخته است . اگر فاصله زمانی با وقایع وجود نداشته باشد ، درواقع چگونه قطب نما می تواند آنچه را که اتفاق خواهد افتاد ، ارزیابی کند؟ چگونه می توان پیامدهای ژئوپلیتیکی جنگ را در نظر گرفت و برای یک برنامه بلندمدت همانند سازی کرد؟ استفاده از کلمه قطب نما ممکن است نشان دهد که از «قلمرو

جغرافیایی» مستقل است (نقشه نیست: فقط یک قطب نما است) ، اما اگر «استراتژیک» باشد ، احتمالاً میزانی ازنشانه های موضوع را ارائه می دهد . بدیهی است که قطب‌نمای استراتژیک تحت تأثیر رویدادهای خارجی احتمالی است ، و در واقع دشوار است که بفهمیم در غیر این صورت چگونه می‌تواند باشد، زیرا جنگ یک «جابجایی تکتونیکی **در تاریخ اروپاست».[۶] در پیشگفتار خود ، جوزپ بورل ، نماینده عالی ، اتحادیه اروپا را در لحظه ای از "بیداری ژئوپلیتیکی" معرفی می کند . قطب‌نمای استراتژیک دقیقاً به منظور تقویت استقلال استراتژیک اتحادیه اروپا ، البته در تکمیل ناتو است که پایه دفاع جمعی اعضای آن [۷] ، از طریق اقدامات خاص (سرمایه‌گذاری در فناوری‌ها ، افزایش امنیت و دفاع ، آموزش و قابلیت همکاری نیروهای مسلح ، تقویت زیرساخت ها برای تحرکات نظامی و غیره)باقی می‌ماند . این قطب نما ، هیچ فلسفه یا دیدگاهی از جایگاه روسیه در اتحادیه اروپا در آینده اروپا ارائه نمی دهد .

سال گذشته ، در ژوئن ۲۰۲۱ ، شاهد انتشار یک بیانیه مشترک توسط کمیسیون اروپا و HR(نماینده عالی منابع انسانی در امور خارجی و سیاست امنیتی اتحادیه اروپا) با عنوان "روابط اتحادیه اروپا و روسیه ، درجهت عقب راندن ، محدود کردن و تعامل" منتشر شد . تا این لحظه ، این تنها گزارشی از روابط اتحادیه اروپا و روسیه است ، که درآن تهدیدهای اصلی (سایبری ، اطلاعات نادرست ، پیگیری روابط دوجانبه با کشورهای عضو) و اقدامات بی‌ثبات‌کننده در اروپای شرقی و بالکان غربی را یادآوری می‌کند . همچنین اقدامات اتحادیه اروپا برای تقویت تاب آوری در برابر این تهدیدات را از جمله تنوع بخشیدن به عرضه انرژی ، دستیابی به مواد خام حیاتی ، غربالگری سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی ، و سیاست‌های مقابله بااطلاعات غلط را تشریح می‌کند . راه پیش رو نیز بیان مجدد سیاست اتحادیه اروپا ، از جمله تناقضات آن یعنی «اتحادیه اروپا به طور همزمان روسیه را به عقب رانده ، محدود نموده و درگیر کرده »است که با این دیدگاه اساسی وابستگی متقابل که «تاریخ ، جغرافیا ، و مردمان اتحادیه اروپا و روسیه را متعهد و ملزم می کند» اجتناب ناپذیر است . پیش از آن ، شورای روابط خارجی اتحادیه اروپا در مارس ۲۰۱۶ بر روی پنج اصلی که سیاست اتحادیه اروپا را در قبال روسیه را به جلوهدایت می کند ، توافق کرده بود که به شرح زیر به صراحت بیان می کنم:

•به رسمیت نشناختن الحاق کریمه به روسیه (اجرای قراردادهای مینسک)

•تقویت روابط با جمهوری های شوروی سابق در همسایگی اتحادیه اروپا (بلاروس، اوکراین، مولداوی ، گرجستان ، ارمنستان و آذربایجان)

• انعطاف پذیرتر شدن در برابر تهدیدات روسیه مانند حملات سایبری ، اطلاعات نادرست ، عملیات سرمایه گذاری ، تلاش برای داشتن روابط دوجانبه با کشورهای عضو به منظور منزوی کردن آنها از اتحادیه .

•تعامل با روسیه در مورد خاورمیانه ، مبارزه با تروریسم و تغییرات آب و هوایی

• حمایت از جامعه مدنی روسیه

این اصول به نوبه خود بر اساس پیش فرض های استراتژی جهانی فوق الذکر در سال ۲۰۱۶ ارائه شده است که توسط فدریکا موگرینی ، نماینده عالی اتحادیه اروپا ، یک روز پس از اعلام نتایج همه پرسی برگزیت(خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) ارائه شده است ، و گویی که این استراتژی مستقل از رویدادهای جاری است . استراتژی جهانی تأیید کرده است که هیچ تغییر اساسی در رابطه با روسیه نمی تواند رخ دهد مگر اینکه قوانین بین المللی به طور کامل رعایت شود (به

این معنی که ، مگر این که روسیه از تغییر مرزها از طریق تسخیر نظامی صرف نظر کند ، چیزی که توسط قانون نهایی هلسینکی ۱۹۷۵ غیرقانونی اعلام شده است). همچنین وابستگی متقابل و تمایل اتحادیه اروپا برای تعامل با روسیه ، «برای بحث در مورد اختلافات و همکاری در صورت همپوشانی منافع ما» را به رسمیت بشناسد.[۸]

هیچ یک از این ابزارها ، راهبردی را ارائه نمی‌دهند که بتواند بی درنگ «عملیاتی » شود (و قانون اتحادیه اروپا نیز در این مورد سکوت کرده است) . این موضوع به این جهت است که آن ها در سطحی از مفهوم عمل می کنند که تفاوت قابل توجهی با بیان مجدد آرمان های اتحادیه اروپا ندارد . این اصول از قواعد شایسته و به خصوصی برخوردار نیستند که اتحادیه اروپا را قادر سازد تا ضوابط منسجم رفتاری مشخصی را از آن استنتاج کند : این اصول را می توان به طیف گسترده ای ازروش ها (متضاد ومتقابل) در عمل اعمال نمود.

اسناد راهبردی که بدین ترتیب ذکر شد ، به شکلی قابل توجه ، چالش‌های ناشی از وابستگی به انرژی را (که قبلاً ازاولویت‌های کمیسیون یونکر در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۹ بود) شناسایی کردند ، اما خنثی‌سازی عرضه انرژی اولویت اصلی نبود (احتمالاً ، حتی در حال حاضر نیز این یک هدف کوتاه مدت بسیار بلندپروازانه است) . ایجاد یک پلت فرم عمدتا نمادین انرژی پس از آن ، در مارس ۲۰۲۲ ، عمدتا"حرکت عکس العملی ، بود . آنچه پیش از این به عنوان یک نگرانی برای چندین دهه تصورمی شد ، اتکای بیش از حد به ایالات متحده به عنوان تضمین امنیتی بود . «راه برون رفت» از این محدودیت را باید در مفهوم گریزان استقلال استراتژیک جستجو کرد . در تاریخ امنیت و دفاع اتحادیه اروپا ، رویای استقلال امری ثابت ، از زمانی بوده است که ، برای نخستین بار در سال ۱۹۹۸ به آن اشاره شد ، یعنی هنگامی که رهبران فرانسه و بریتانیا ، ژاک شیراک و تونی بلر ، در نشستی در سنت مالو توافق کردند که اتحادیه اروپا باید ظرفیت اقدام «مستقل» را داشته باشد . در این زمینه ، به «ابزار بدست آوردن مجدد ، فضای سیاسی در برابر ایالات متحده» [۹] اشاره می شود ، به عبارت دیگر ، به این ایده اشاره می شود که اتحادیه اروپا باید ظرفیت تصمیم گیری و اقدام مشترک ، با پشتیبانی نیروهای نظامی معتبر را به منظور پاسخگویی به بحران های بین المللی حتی زمانی که ناتو درگیر آن نیست ، داشته باشد . اخیراً ، این مفهوم به موضوعات دیگری از جمله فناوری ، اقتصاد ، یا در واقع استقلال ، ژئوپلیتیک انرژی گسترش یافته است . این مفهوم اکنون درمختصات اسناد راهبردی مانند استراتژی جهانی ۲۰۱۶ ، بازبینی سیاست تجاری ۲۰۲۱ (یک سیاست تجاری باز ، پایدار و قاطعانه) ، گزارش آینده‌نگری استراتژیک ۲۰۲۱ «ظرفیت و آزادی عمل اتحادیه اروپا» و در واقع در قطب نمای استراتژیک ۲۰۲۲ ، اگرچه معنای آن غیرقابل تعریف است و ایده آن به واقعیت تبدیل نشده است ، وجود دارد . در اوکراین جنگ ، یادآور پیامدهای آن است : برخی ممکن است این را مثبت بدانند که اتحادیه اروپا مجالی برای کشاندن کشورهای عضو به جنگ علیه روسیه را ندارد . برخی، به ویژه در اوکراین ، آن را نقصی بزرگ در سیاست خارجی اتحادیه اروپا که اعتبار این بلوک را تضعیف می کند ، می دانند .

هیچ معادلی برای «دکترین مهار» اتحادیه اروپا وجود ندارد ، احتمالاً به این دلیل که دیپلماسی اتحادیه اروپا تحت تأثیر ژئوپلیتیک و استراتژی کلان مانند دیپلماسی سنتی ایالات متحده نیست . [۱۰] و حتی اگر این رویارویی اکنون یک ویژگی ایدئولوژیکی داشته باشد ، هیچ روس هراسی پیشینی و ایدئولوژیکی مانند زمانی که کمونیسم ، مارکسیسم – لنینیسم ، به عنوان تهدیدی برای اقتصاد بازار تلقی می شد ، در ایالات متحده وجود نداشت . به طور خلاصه ، مدیریت علائق متضاد خود در رابطه با روسیه برای اتحادیه اروپا سخت است و مسلماً یک سند راهبردی یا یک

دکترین ممکن است «این کار را انجام نداده باشد» . اصطلاحاً «ابهام» یا بگوییم و یا بهتر بگوییم وابستگی متقابل با روسیه بر اساس قانون اساسی است ، این یک واقعیت است که به سختی می‌توان آن را با یک گلوله نقره ای تفنگ از بین برد .

۳,۲,۲ احساسات شدید

اگرچه این رویارویی ماهیت ایدئولوژیکی دارد ، هیچ سند واحدی از اتحادیه اروپا وجود نداردکه بتوان از آن به عنوان مشخص کننده تعهدات ایدئولوژیک اتحادیه اروپا نام برد . سیاست خارجی اتحادیه اروپا بازهم رویداد محور است (و این ممکن است به نوبه خود ادغام اتحادیه اروپا را بیش تر پیش ببرد) . آن چه تاکنون آشکارشده است این است که سیاست خارجی اتحادیه اروپا عمدتاً تحت تأثیر احساسات شدید مردم و رهبران آنها است که جرقه ی آن توسط اقدامات روسیه زده شده است . من نیز چند عبارت در باره ی مقاومت اوکراینی ها خواهم گفت . احساسات تنها یکی از انگیزه های تصمیم سازان اتحادیه اروپا است ، و احتمالاً انگیزه اصلی نیست : تحریم ها ازپیش آماده شده بودند (و دو روز قبل از شروع تهاجم ، همانطور که در فصل بعدی جزییات آن توضیح داده شده است ، تصویب شدند) ، به این معنی که محاسبات چگونه برای بهترین محافظت از منافع اتحادیه اروپا پیش از این به صورت مستقل یا با اصرار ایالات متحده صورت گرفت . اما حتی در این صورت ، محاسبات ممکن است صرفاً به دلیل عقل و علاقه نباشد ، بلکه نیز به دلیل ترس محتاطانه باشد .

بسیاری از اروپایی‌ها در واکنش به رفتار روس‌ها ، به ترتیب، علیه اتحادیه اروپا و اوکراینی‌ها ، خشم وعصبانیت را احساس کردند . این احساسات قوی ، توام با همدردی ، اساس واکنش شدیدا منسجم کشورهای عضو اتحادیه اروپا در مرحله اولیه درگیری تشکیل می داد . من تصور می کنم که خشم در مورد مقاومت نظامی اوکراین نیز بسیار مهم است : آنچه برای شخص خشمگین اهمیت دارد ، صرفاً این نیست که مجرم رنج می برد ، بلکه این است که مجرم به دلیل عاملیت(اختیار) خود رنج می برد . اگر خشم فروکش نکند ، می‌تواند مانع پذیرش اوکراین برای پایان دادن به درگیری با شرایطی غیر از احیای مرزهای پیش از ۲۰۱۴ باشد . (که ممکن است به خودی خود سیاستی باشد که با خشم و شور و شوق دیکته شده باشد) .

چیزی که ما مشاهده نکردیم خشم اوکراینی ها علیه اتحادیه اروپا و ناتو بود که روسیه آنها را مسئول واقعی جنگ معرفی می کرد . گاهی اوقات ، این «انحراف» در هدف احساسات شدید ممکن است اتفاق بیفتد .[۱۱] ممکن بود که پوتین امیدوار باشد ، این واکنش را در میان اوکراینی‌ها برانگیزد ،که احتمالاً غیرمنطقی اما نه غیرقابل توضیح است .

نقش ترس (محتاطانه) نیز باید شناخته شود . ترس از تحریک پوتین ، و تشدید جنگ به یک درگیری هسته ای ، برای مثال(در مورد مقاومت اوکراین ، اعم از نظامی و غیرنظامی ، تمایل به مشارکت ممکن است به دلیل ترس از شرمسار شدن توسط هموطنان باشد . ترس (احساسات عمیق درونی) از مجازات برای سربازان فراری نیز ممکن است در مورد سربازان روسی که برخی از آنها سرباز وظیفه هستند بسیار مهم باشد.)

پس این جا ،شور وشوق برای اهداف اوکراینی ها، هم در داخل و هم در خارج از کشور وجود دارد. بدون شک شخصیت بسیارفرهیخته(کاریزماتیک) زلنسکی که نقش قهرمانی را بازی می‌کرد که در نبرد ی عدالت طلبانه،که تماشاگر به راحتی می‌تواند آن را تشخیص دهد ، با بی‌عدالتی عمیق و نه یک خطای اخلاقی ،رودر رو می شود. این نه تنها باعث خشم در مقابله با روس هامی شود، بلکه با عث همدردی با مردم اوکراین ، نیز می شود. چندین هزارنیروی خارجی به مقاومت نظامی اوکراین پیوسته اند، چیزی که یادآوربریگاد های بین المللی شرکت کننده در جنگ داخلی اسپانیا است. این امر حتی برخی از بلاروس‌ها و روس‌ها را دربر می گیرد (واحدی از ارتش اوکراین متشکل از فراریان روسی که در «لژیون آزادی روسیه» می‌جنگند).

مظاهر نفرت علیه روس ها نیز وجود دارد . تفاوت بین خشم/ خشم و نفرت در این است که نفرت به جای یک رفتار ، از یک ویژگی ذاتی ناشی می شود . من از خشونت فیزیکی یا کلامی علیه روس ها ، در اتحادیه اروپا ، اطلاعی ندارم ، اما نشانه هایی وجود دارد که برخی از سیاستمداران (به ویژه در بخش شرقی اتحادیه اروپا) اکنون در تلاش هستند تا از خشم شهروندان خود به گونه ای استفاده کنند که گویی این خشم ، نفرت است. در واقع خشم را می توان با نفرت اشتباه گرفت . در تراژدی اوریپید ***، مده آ از شوهرش متنفر است ، زیرا وی به او ظلم کرده است .[۱۲]پدیده پوشکینوپاد ، تخریب مجسمه‌های پوشکین نویسنده روسی به دست اوکراینی‌ها ، جلوه‌ای از خشمی (مجبور کردن به ترک جایگاه) است که با نفرت تشدید می شود . نفرت از روس ها یک خطای شوم است . اجازه دهید به خاطر این استدلال فرض کنیم که اکثر روس‌ها جنگ طلبند (و بسیاری از آنها در واقع باید چنین باشند : تداوم جنگی در این مقیاس مستلزم تلاش هماهنگ صدها هزار نفر است) . این بدان معنا نیست که این امر به نفع یک فرد روس است . ما نمی توانیم براساس فضیلت ملیت شان تا این اندازه فرض کنیم . تعمیم معتبر بودن دربیشترموارد ، برای هر موردی معتبر نیست . لغو کنسرت‌های آهنگسازان روس که مدت‌هاست مرده‌اند ، به دلیل این واقعیت که آن ها در روسیه امروزی متولد شده‌اند ، نه تنها از نظر فکری ناقص است ، بلکه کاملاً احمقانه است . نوعی انگ زدن به دلایل ملیت در تحریم ها وجود دارد که رفتار خاصی را برای روس ها به دلیل این واقعیت که آنها...روس هستند ممنوع می کند(به عنوان مثال ، ماده ۵ ب مقررات شماره ۲۰۱۴/۸۳۳ ، پذیرش سپرده های بیش از ۱۰۰۰۰۰ یورو از اتباع روسیه را ممنوع می کند ، مگر اینکه آنها دارای تابعیت دوگانه ونیز از شهروندان اتحادیه اروپا باشند!) ، در حالی که ماده ی موجود در آئین نامه به دلیل نفرت نیست .

۳,۲,۳ لفاظی های اتحادیه اروپا

جنگ به تبلور روایت اتحادیه اروپا حول چهار موضوع کمک کرده است که برخی از آن‌ها پیش از زمان تهاجم وجود داشتند . نخست، رویارویی صرفا"میان دو غول ژئوپلیتیکی نیست(یکی از آنها یعنی ، اتحادیه اروپا ، که دقیقاً به دلیل این تهاجم "بیدار شد") ، بلکه بین دو جهان بینی است . با نظم بین المللی مبتنی بر قوانین اتحادیه اروپا ، روسیه با نظم بین المللی مبتنی بر قدرت مخالف خواهد بود . اتحادیه اروپا خود را به عنوان قهرمان قانونمندی در برابر رقبایی که باواقع گرایی سیاسیRealpolitik مانند روسیه و چین حرکت می کنند ، معرفی می کند (نکته ای که در فصل بعدی توضیح داده شده است) . رئیس شورای اروپا ، ژان میشل ، در سخنانی خطاب به اوکراینی‌ها گفت : «جنبش در

حال افزایش ملت‌ها و رهبرانی [همگی] است که در دفاع از قوانین بین‌الملل به پا خواسته اند» . ۱۳ یک ماه پس از شروع جنگ ، جوزپ بورل ، (نماینده عالی منابع انسانی در امور خارجی و سیاست امنیتی اتحادیه) HR. در سرآغاز قطب‌نمای استراتژیک اتحادیه اروپا بیان کرد که « همان اصولی که روابط بین‌الملل بر اساس آن‌ها بنا شده است ، به ویژه اصول منشور ملل متحد و قانون نهایی هلسینکی در خطرهستند» .

دوم این است که ، شعار اتحادیه اروپا در واکنش به جنگ علیه اوکراین انقلابی بوده است . درتاریخ ۱۰ و ۱۱ مارس ۲۰۲۲ در نشست ورسای ، رهبران اتحادیه اروپا گفتند که "جنگ تجاوزکارانه روسیه یک تغییر تکتونیکی در تاریخ اروپا است" و پاسخ اتحادیه اروپا منجر به توانایی‌های دفاعی بیشتر (برای اتحادیه اروپا) و کاهش وابستگی به انرژی و ایجاد یک پایگاه اقتصادی قوی تر (برای اتحادیه اروپا)خواهد شد . سیاست خارجی اتحادیه اروپا که مدت هابود (توسط مفسران دانشگاهی آن) ناکارآمد و غیر مستحکم تصور می شد ، یا به هر حال تحت فشارقرار داشت ، سرانجام درخشید . غول ژئوپلیتیک بیدار شد . مسلماً ، اتحاد سیاسی که توسط کشورهای عضو اتحادیه اروپا (و به طورگسترده غرب) در پی تهاجم نشان داده شد غیرعادی بود . در اتحادیه اروپا ، دیدگاه عمومی بر این باور است که پوتین از خط قرمز عبور کرده و «اشتباه» نموده است ، به‌طور گسترده‌ای شایع بود (نقل‌قول‌ها از مارین لوپن است ، ۱۴ ، اما زبانی مشابه توسط سایر سیاستمداران برجسته که پیش از این در اطراف پوتین در حال چرخش بودند استفاده می‌شد) . ۱۵ نگاهی دقیق تر به چارچوب قانونی و ظرافت کاری که اتحادیه اروپا در واقع صورت داده است ، نشان داد که لحن های پرطمطراق این شعار (هنوز؟) به طور کامل تایید نشده است . واکنش یکپارچه ی اتحادیه اروپا باروحیه همبستگی بی قید و شرط و عزم برای کمک به قربانیان تجاوز بی رحمانه در واقع ، قرارگیری درسمت درست تاریخ ، را توجیه می کند . به طورکلی ، غرب ویترین بی سابقه ای از وحدت را به وجود آورد . باورکردنی نبود که خود پوتین نیز از آن غافلگیر شده باشد . جالب است که به طورعمومی با استفاده از مورد ملاحظه قرار دادن ، یک قیاس تاریخی ، از نوعی که در موارد جنگ فراوان است ، شروع کنیم . در این جنگ مقایسه با سال ۱۹۳۹ ، مورد توجه عموم قرار گرفت . پوتین نیز مانند هیتلر فقط یک قمارباز است و کشورش را و همراه با آن ابتدا سراسر یک قاره و سپس کل جهان رابه جنگی بی‌معنا خواهد کشاند . همانطور که مباحث تاریخی ۵۰ سال گذشته نشان می دهد ، روشن نیست که چرا هیتلر به لهستان حمله کرد ، یا اینکه او ازعواقب اقدامات خود مطمئن بود . تاریخ نکات ظریف و پیچیده ای را می آموزد ، و در حالی که مورخان بزرگ می توانند با اظهار نظری هوشمندانه با منشأ جنگ جهانی دوم کنار بیایند ("به ساده ترین عبارت، این سوال که چه کسی یا چه چیزی باعث جنگ جهانی دوم شد را می توان در دو کلمه آدولف هیتلر ، پاسخ داد."۱۶) و نمی توان آن را به عنوان ریشه های جنگ در اوکراین مورد استفاده قرار داد . به هر حال ، اگرچه پوتین نمی تواند این را آشکارا بپذیرد ، اما نحوه مقاومت اوکراین در برابر تهاجم روسیه می تواند به عنوان شاهدی باشد که نشان می دهد غرب در واقع عمیق تر از آنچه که یک ناظر معمولی فکر می کند در فضای جغرافیایی پس از شوروی نفوذ کرده است . مشارکت ناتو برای صلح ، به ویژه ، یک مزیت متمایز برای ارتش اوکراین یعنی ، آموزش و قابلیت همکاری پس از دریافت سلاح های غربی را ، فراهم کرد .

سوم ، یکی دیگر از ویژگی های تعیین کننده شعارهای اتحادیه اروپا این بود که این اتحادیه طرف مناقشه نیست . وجنگ بین روسیه و اوکراین است . اتحادیه اروپا ، ناتو و ایالات متحده در حال جنگ نیستند . ما پیش از این می

توانیم در این مرحله بیان کنیم که با صرف نظر از نکات فنی یک چارچوب قانونی تا حد زیادی منسوخ شده در مورد "بی طرفی" ، اتحادیه اروپا در واقع به شکلی قابل ملاحظه به نفع یک طرف درگیری مداخله نموده است .
و چهارم ، در راستای تلویحی دکترین «گسترش» ناتو ، از دید اتحادیه اروپا ، اوکراین (بیانیه ای که چندین بار توسط رهبران اتحادیه اروپا تکرار شده است) «به خانواده اروپایی ما تعلق دارد» . عضویت در اتحادیه اروپا یک هدف سیاسی قابل دسترسی است . اوکراین نیز مانند برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا قربانی منافع روسیه است .

۳,۳ اتحادیه اروپا چه کاری می توانست انجام دهد؟

روسیه دشمن است ، مداخله درحمایت مستقیم از آن ، یک گزینه نبوده است . از آنجایی که قلمرو احتمالات سیاسی نامحدود است ، اگر فقط توضیح دهم که چرابه عنوان یک گزینه مطرح نبود ، من همچنان به طور خلاصه آن را مورد اشاره قرار می دهم . نخست، در سراسر طیف های سیاسی ، پس از چند ساعت تردید ، متفقا"علیه پوتین به شدت واکنش نشان دادند (می‌توان حدس زد که برخی از سیاستمداران جناح راست منتظر بودند تا نتیجه چند ساعت اولیه و تعیین‌کننده «عملیات ویژه» را پیش ازتصرف مواضع ببینند.) . این امر سیاستمداران راست افراطی را دربر می گرفت که به پوتین نزدیک بودند (و توسط پوتین تامین مالی می‌شدند) ، «نقاط ظریف» یا در واقع ، واگرایی(برای مثال ، پس از انتخاب مجدد اوربان) ،که بعداً ظاهر شد . دوم این که ، همانطور که لرد اسمای ، نخستین دبیر کل این سازمان ، بیان داشت ، تهاجم قویاً نشان داد ، علت وجودی ناتو همچنان «دور نگه داشتن روس‌ها [از اروپای غربی] است» . با توجه به عضویت در اتحادیه ی اروپا تا حدی همپوشانی بین ناتو و اتحادیه ، حمایت مستقیم از اوکراین ، از جانب ، دشمن غیرقابل تصور بود . ترجیحا"سوال این است که «جایگاه» روسیه در اروپا کجا است؟ این امربازهم به یک مسئله دیدگاهی و استراتژیکی برمی گردد که ، دوباره در بخش پایانی این فصل آن رامورد بحث قرار خواهیم داد . من می گویم که ، حمایت مستقیم غیرقابل تصور بود ، اما آیا اتحادیه اروپا به طور غیرمستقیم با خرید سوخت‌های فسیلی از روسیه از آن حمایت نمی‌کند (با وجود چندین ماه درگیری در جنگ)؟ آیا پرداخت قیمت گاز و نفت ، اگرچه به صورت غیرمستقیم ، تلاش‌های روسیه برای اداره ی جنگ را تامین مالی نمی‌کند؟ ما دوباره می بینیم که وابستگی متقابل بین اتحادیه اروپا و روسیه ، اتحادیه اروپا را مجبور می کند که جریان پول به روسیه را باز نگه دارد .
اگر به راه انداختن جنگ در جهت منافع روسیه یک گزینه نبود ، جنگ علیه روسیه نیز یک گزینه نمی شد . اتحادیه اروپا نتوانست این کار را انجام دهد زیرا عنان جنگ در اختیار اتحادیه اروپا نبود . عملا اتحادیه اروپا ارتش ، نیروی هوایی و نیروی دریایی ندارد . و آن بستگی به کشورهای عضو دارد . از نظر قانونی ، اتحادیه اروپا صلاحیت انجام چنین عملیات نظامی را ندارد (اما فقط جهت هماهنگی کشورهای عضو ، در صورتی که مایل به ارائه توانایی ها و منابع مالی باشند ، این کار صورت می گیرد) چندین باردو محدودیت کلیدی ، وابستگی به انرژی و انتخاب ایالات متحده برای عدم مداخله نظامی ، ذکر شده است . در اصل ، به تنهایی ، یک کشور عضو می تواند ، خارج از ساختار اتحادیه اروپا یا ناتو ، علیه روسیه جنگی به راه بیندازد . هر کشور عضو مراقب بوده است تا از این امر اجتناب کند . چرخش لهستان گواه این امر است ، در هفته اول جنگ ، به نظر رسید که لهستان جت های جنگنده را در اختیار اوکراین قرار دهد.

پس از اینکه به نظر رسید که ارائه جت های جنگنده باعث می شود ، لهستان به یک طرف متخاصم تبدیل شود ، این موضوع تأیید نشد (و از این رو اهداف نظامی لهستان به طور قانونی می توانست ، توسط روسیه مورد هدف قرار گیرند).

در طول مناقشه ، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو به هر قیمتی تلاش کرده اند که به یک طرف درگیری تبدیل نشوند . آنها سعی نمودند، به عبارت دیگر ، به یک طرف جنگ تبدیل نشوند ، اگر این کار را انجام دهند ، روسیه می تواند آن ها را مورد هدف قرار دهد (برای مثال، روسیه می تواند ادوات نظامی فرانسه که از رومانی به اوکراین می روند ، را هدف قرار دهد) . کشورهای عضو مسلماً بر روی یک طناب باریک «رقصیده‌اند» که تا چه حد مجاز باشند به یک طرف در درگیری کمک کنند بدون اینکه خودشان یک طرف درگیری محسوب شوند. اکنون ، بی‌طرفی کامل احتمالاً مفهومی بی‌معنی است ، زیرا عضویت در سازمان ملل متضمن تعهداتی ، حتی برای سوئیس است... بسته به حمایتی که از طرف‌های درگیر درجنگ می‌شود ، «اشکالی» از بی‌طرفی وجود دارد . اما این نیز غیرقابل انکار است که اتحادیه اروپا (و کشورهای عضو آن) موضع روشنی گرفته باشند . برخی از کارشناسان (و ازجمله هنری کیسینجر) پیشنهاد دادند که با اتخاذ چیزی شبیه به بی طرفی کامل ، به خواسته های پوتین تن بدهند ، که در عمل به معنای حمایت از موضع روسیه است . برای من خیلی زود است که در مورد پایان درگیری و شرایطی که برای طرفین ضروری ، مطلوب و قابل قبول باشد ، موضع گیری کنم ، حتی اگر پروژه های صلح در جریان باشد . ضروری است همه طرف‌ها امتیاز بدهند ، مگر اینکه جنگ با خشونت محض پایان یابد و یک طرف طرف دیگر را در هم بکوبد تا مجبور به مذاکره نشود.

اگر اتحادیه اروپا طرف مناقشه باشد ، یا به هر حال ، از آن جایی که در درگیری حضوری فعال دارد ، آیا همچنان می تواند به عنوان میانجی عمل کند؟ بسیار بعید است . اتحادیه اروپا تنها تا حدی در «تغییرات» قبلی شرکت داشت . به عنوان مثال ، در پاییز ۲۰۰۴ ، انقلاب نارنجی در اوکراین منجر به یک مورد دیپلماسی «درهم و برهم » اروپایی ، درجایی گردید که ، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن در تلاش‌های میانجی گرانه شرکت نمودند. در حالی که هواداران یوشنکو حمایت خود را در خیابان ها نشان دادند ، با اقدامات سرکوبگرانه در افق ، رئیس جمهور لهستان کواسنیفسکی و رئیس جمهور لیتوانی آدامکوس ، از کیف بازدید کردند تا با رئیس جمهور اوکراین لئونید کوچما گفتگو کنند . سولانا در آن مناسبت به آنها پیوست . در سال ۲۰۰۵ ، آنها به توافقی برای حل بحران دست یافتند و یوشنکو را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کردند . در بهار ۲۰۱۴ ، آلمان و فرانسه با روسیه و اوکراین درحول وحوش جشن فرود آمدن متفقین درنرماندی فرانسه در فرآیندی به نام "فرمت نرماندی" باهم ملاقات کردند . در نهایت ، این چارچوبه منجر به اولین توافق نامه مینسک در فوریه ۲۰۱۵ در ، زمانی شد که طرفین به توافق رسیدند که آتش‌بس ناپایداری را داشته باشند . توافق دوم مینسک با میانجیگری ، سازمان امنیت و همکاری اروپا OSCE انجام شد .

۳,۴ اتحادیه اروپا چه کاری را به انجام رساند؟

نخست اقدام اتحادیه اروپا درحد ، لفاظی بود . در ۲۲ فوریه ۲۰۲۲ ، رئیس کمیسیون ، اورسولا فون در لاین ، و رئیس شورای اروپا ، میشل ، به رسمیت شناختن جمهوری دو ملت در دونباس را به شدیدترین وجه ممکن محکوم

کرد . اقداماتی بی درنگ پیگیری شد ، درنتیجه تحریم های قدیمی ۲۰۱۴ در همان روز تشدید شد . دو روز بعد تهاجم آغاز شد . اتحادیه اروپا رویارویی غیرمستقیم علیه روسیه را در قالب حمایت (محدود) از اوکراین برگزید . این اقدام از طریق اعمال تحریم ها علیه روسیه و بلاروس ؛ با حمایت مالی مستقیم از کیف و غیر مستقیم از طریق کشورهای عضو ، و با کمک های بشردوستانه از طریق حمایت در نهادهای بین المللی صورت گرفت . شکل نهایی و خاص حمایت ، (در این مرحله) آغاز عمدتاً نمادین فرآیند ورود اوکراین به اتحادیه اروپا بود .

در طی نخستین هفته ی درگیری ، اوکراین در مقابل دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) خواهان دادرسی شد تا دادگاه بتواند اثبات نماید که روسیه حق ندارد بر اساس اتهامات غیرقابل اثبات نسل کشی به تهاجم نظامی متوسل شود .[۱۷] در ۱۶ مارس ، دیوان بین‌المللی دادگستری ICJ دستور اقدام موقت را صادر کرد (در حالی که منتظر رای نهایی بود ، یعنی) : روسیه باید اقدامات نظامی خود در اوکراین را متوقف کند . اتحادیه اروپا و تقریباً همه کشورهای دیگرغربی (و استرالیا و نیوزلند) با بیانیه مشترکی در ژوئیه ۲۰۲۲ "حمایت کامل"خودرااز دستور دیوان بین المللی دادگستری اعلام کردند . نیازی به گفتن ندارد که به طور تلویحی دیوان بین‌المللی دادگستری ICJ نادیده گرفته شد . ICJ تنها نهاد بین المللی نبود که به این موضوع رسیدگی می کرد. دادستان دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) تنها چهار روز پس از تهاجم اعلام کرد که از ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ به بعد به دنبال مجوز برای آغاز تحقیقات برای جنایات احتمالی علیه بشریت ، جنایات جنگی و حتی نسل‌کشی در اوکراین است . دیوان کیفری بین‌المللی ICC به مجوز نیاز دارد زیرا اوکراین طرف آن نیست : لیتوانی اولین کشوری بود که موقعیت را به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع داد ، سپس همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا به همراه تقریباً همه کشورهای اروپایی به آن پیوستند . به طور خلاصه ، برای اتحادیه اروپا اطمینان از پاسخگویی مسئولین امری مهم بود ، و قوانین بین المللی برای این امر مفید بود .

اتحادیه اروپا نیز روسیه (و بلاروس را به دلیل حمایت از روسیه "مجازات" کرد) . این امر از طریق انواع مختلفی از اقدامات محدود کننده (که نام فنی آن تحریم های اتحادیه اروپا است) انجام شد ، که ممکن است مهم ترین ابزار برای منزوی کردن اقتصاد روسیه ، از بین بردن ظرفیت تداوم جنگ و ایجاد نارضایتی در داخل باشد (زیرا تحریم ها براستاندارد زندگی شهروندان در روسیه تأثیر می گذارد .) و در نهایت باعث ناتوانی کشور در ادامه درگیری می شود .[۱۸] همانطور که در فصل قبل دیدیم ، اگرچه روسیه یک کشورمردم سالاری نیست ، اما پوتین مخاطبان داخلی را مورد خطاب قرار می دهد . هرچه جنگ طولانی‌تر (و کمتر موفقیت‌آمیز) باشد ، توجیه آن برای روس‌ها دشوارتر خواهد بود : مطمئناً ، پوتین هرگز وعده سعادت نداده است ، بلکه فقط احترام و قدرت را وعده داده است ، اما حتی این ها هم اکنون از بیرون شبیه هم به نظر می‌رسند . اطلاعات داخلی کاملاً در دست پوتین است . این نمونه ای از دولت های توتالیتر (تمامیت خواه) است . این نیز یکی از بسیاری از رفتارهای شوروی است . سولودین، «سانسورچی ارشد» شوروی که نام مستعارش «چشم دولت» بود ، در مصاحبه‌ای گفت که «افراد باید در محدوده‌هایی که حکومت تشخیص می‌دهد به شکلی رضایت‌بخش و امکان پذیر ، اطلاعات به دست آورد» .[۱۹] یکی از اولین مواردی که اتحادیه اروپا به عنوان بخشی از تحریم‌های خود ممنوع نمود ، تلویزیون RT (تلویزیون روسیه امروز پیشین) و اسپوتنیک دو رسانه روسی برای پخش محتوا در اروپا بود (بعدها، این ممنوعیت به روسیه RTRپلانتاRTR ، روسیه ۲۴ و تلویزیون سنتر اینترنشنال گسترش یافت) . روسیه امروز (RT)به طور خاص رسانه ای دولتی برای اخباری است که هدف آن خارجی هاست (بخش دیگر ، روسیه امروز ، برای مخاطبان داخلی است) . ما پیش این با RT ملاقات کرده ایم : رئیس

آن، مارگاریتا سیمونیان ، در تجمع ۱۸ مارس ۲۰۲۲ سخنرانی کرد . ممنوعیت تبلیغات روسیه در اتحادیه اروپا ممکن است حرکتی آشکار به نظر برسد ، اما از نظر مفهومی خطرناک است ، زیرا البته محدودیتی برای آزادی بیان است (به این دلیل که طبق قوانین بین المللی«گفتار» مورد بحث ، تبلیغات جنگی است ، و ممنوع است) . این سانسور از سوی اتحادیه اروپا برای دفاع از شهروندان اتحادیه اروپا در برابر تبلیغات است که بر این فرض پدرانه و نگران کننده استوار است که شهروندان اتحادیه اروپا نباید ، یا به هر حال قادر به اعمال احتیاط در ارزیابی منابعی باشند که با آنها مشورت می کنند (و بدیهی است که این امرنیز ژستی نمادین است) . بخش فرانسه ی RT این اقدام را در مقابل دادگاه های اتحادیه اروپا به چالش کشید . دادگاه عمومی ، که دادگاهی بدوی بود که اکثر پرونده‌ها را در مرحله اول مورد رسیدگی و اعلام حکم می کند ، پیش از آن حکمی صادر کرده است که قانونی بودن تحریم اتحادیه اروپا را تأیید می‌کرد (این موضوع در فصل بعدی با جزئیات بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرد) . اما در حالی که ممکن است محدود کردن آزادی بیان نسبت به روسیه قانونی باشد (و حتی در آن زمان ، این اقدام منطقا"به عنوان یک موضوع چالش برانگیز برای بررسی گشوده باشد) ، مرزهایی برای آزادی بیان در داخل اتحادیه تعیین نشده است . خطر این است که محدود کردن آزادی بیان در «خارج از اتحادیه» ممکن است به محدود کردن آزادی بیان «به درون خانه» یعنی اتحادیه تسری یابد . مفروضات دیگر این است که تحریم نخبگان روسیه رامورد هدف قراردهد ، از آن جایی که میلیاردرها واقعاً قدرت را در دست دارند ، با هدف قرار دادن آن ها (تصرف آپارتمان های آنها در رم ، قایق های مجلل در قبرس ، و حساب های بانکی در پاریس) باعث تغییر نظر آن ها شده و این تغییر تا حدودی بر سیاست خارجی روسیه (مثلاً در صورت عدم حمایت آنها از پوتین) تأثیر خواهد گذاشت . یا اینکه از آنجایی که آن ها در روسیه جزء مالیات دهندگان هستند ، با انسداد دارایی های آن ها در خارج از کشور به نوعی به منابع درآمد روسیه آسیب واردمی شود. اینها مفروضات اثبات نشده هستند ، اما تصمیم گیرندگان دراتحادیه اروپا به دلیل نداشتن روشی بهتر معتقد بودند که بهتر است ادامه دهند : بازهم ، این تحریم ها نیز قدرت نمادین نیرومندی دارند . تحریم های دیگر بخش انرژی روسیه را هدف قرار می داد . تنها چند ماه پس از درگیری ، در ژوئن ۲۰۲۲ ، اتحادیه اروپا توانست در خصوص ممنوعیت واردات نفت خام و فرآورده های نفتی پالایش شده از روسیه به توافق برسد . این با استثناهای مهمی ازجمله محصولات خریداری شده از طریق خطوط لوله ، همراه بود . این تحریم‌ها ممکن بود تأثیر عمیقی بر اقتصاد روسیه داشته باشد ، به‌ویژه که با الحاق به تحریم‌هایی که هدف آن منزوی کردن بانک‌های روسیه و ممنوعیت تجارت نه تنها در زمینه ی کالاهای نظامی ، بلکه سایر مواد مورد استفاده برای تولید مهمات ، سلاح و غیره بود . اما تحریم‌ها نوعی تحریم بودند که به صورت شمشیری دولبه عمل می کردند : آنها بله ممکن بود به خفه کردن اقتصاد روسیه کمک نمایند [۲۰] ، اما عواقب سیاسی آن قابل پیش بینی نبود . ممکن است هر دوروش به پیش برود : ممکن است اشخاصی در روسیه تصمیم بگیرند که جنگ (یا زندگی سیاسی پوتین) باید پایان یابد . یا بحران اقتصادی ممکن است باعث شود روس ها در اطراف رئیس جمهور جمع شوند ، زیرا اتحادیه اروپا را دشمن خواهند دانست . این یک پیامد کلاسیک ناخواسته ی مشاهده شده ی تحریم‌هایی بود که پس از تحریم‌های ۲۰۱۴ که محبوبیت پوتین به شدت افزایش یافت . در واقع ما نباید این واقعیت را فراموش کنیم که تحریم‌های اتحادیه اروپا بر محدود کردن تلاش‌های روسیه برای حفظ جنگ تاثیردارد ، اما تا آنجایی که من می‌توانم قضاوت کنم ، این تحریم‌ها نیز پیامدهای شدیدا" موثری براستانداردهای زندگی شهروندان روسی دارند . (چون نمی‌توانند مستقیماً به اتحادیه اروپا پرواز کنند ،

نمی‌توانند به راحتی وارد خاک اتحادیه شوند ، نمی‌توانند مقادیر زیادی پول به بانک‌های اتحادیه اروپا منتقل نموده یا از آنجا و غیره خارج سازند) و برخی از این محدودیت‌ها تنها به دلیل ملیت آنها اعمال می‌شود ، همانطور که من پیش از این در این فصل ذکرنمودم) . محدود کردن دستیابی به تسلیحات یا سایر فناوری‌های مرتبط با جنگ و آسیب رساندن به غیرنظامیان ، به نظر من، دو چیز کاملاً متفاوت است ، و مطمئن نیستم که پیوند ضروری بین آنها وجود داشته باشد : به عبارت دیگر ، مطمئن نیستم که صدمه زدن به غیرنظامیان به منظور محدود کردن ظرفیت روسیه برای ادامه جنگ اجتناب‌ناپذیر باشد .

به طور مستقیم و غیر مستقیم حمایت مالی از کیف صورت می گیرد . اتحادیه اروپا از سال ۲۰۱۴ به بعد ، به‌طور مستقیم از کی‌یف حمایت نموده است . جنگ منجر به یک تلاش مالی فوق‌العاده ای درقالب بسته ی کمک مالی کلان تا سقف ۹ میلیارد یورو (پیشنهاد شده توسط کمیسیون و تأیید شورای اروپا در (۲۳ تا ۲۴ ژوئن ۲۰۲۲) شد . این پول ها در قالب وام های بلندمدت با شرایط مطلوب و با حمایت بودجه اتحادیه اروپا منتقل می شود . این پول از کجا آمده است؟ این بخش جالب است : این بخش توسط کمیسیون بازارهای سرمایه بین المللی ، پس ازنمونه ای که برای اولین بار در واکنش نسبت به بحران کووید-۱۹ به وجود آمد وام گرفته شده است . اتحادیه اروپا به طور غیرمستقیم به کشورهای عضو کمک مالی نمود تا آنها بتوانند تسلیحات و سایر کالاهای نظامی را به اوکراین هدیه دهند یا به قیمت بسیار پایین بفروشند . این دفعه به خودی خود نخستین بار نبود ، اما اولین باری بود که اتحادیه اروپا تصمیم به تامین مالی تهیه تجهیزات نظامی طراحی شده برای ارسال نیروی مرگبار گرفت .

اتحادیه اروپا از زمان جنگ ۲۰۱۴ در دونباس یکی از تامین کنندگان اصلی کمک های بشردوستانه بوده است . کشورهای همسایه اتحادیه اروپا (و مولداوی) از هجوم میلیون‌ها پناهجو یعنی کسانی که می‌توانستند کشور را ترک کنند تا به سایر نقاط اروپا سفر کنند یا به هر حال خارج از اوکراین زندگی کنند ، استقبال کردند . مدیریت روندهای مهاجرتی به قابلیت های مهمی نیاز داشت ، چه در زمان خروج و چه در زمان بازگشت مهاجرین (زمانی که میلیون ها اوکراینی تصمیم گرفتند به کشور بازگردند) . حمایت های بشردوستانه در اوکراین از طریق شبکه های داوطلبانه ، نیز به صورت محلی مدیریت می شد (معمولی نبود که کسانی که نمی توانستند بجنگند ، خود دوباره دست به کارشدند تا ازامور بشردوستانه پشتیبانی تدارکاتی یا مدیریتی کنند) .

شکل دیگری از حمایت از آرمان اوکراین چشم اندازعضویت اوکراین در اتحادیه اروپا است ، هرچند در این مرحله ، تا حد زیادی نمادین است . خود زلنسکی درخواست یک رویه خاص و یک مسیرسریع برای پیوستن به اتحادیه اروپا را نمود . قدرت نمادین آن در تبلور ترس روسیه از رفتن اوکراین به «طرف دیگر» نهفته است . اما بیش از یک راه حل مشخص نمادین است ، زیرا عضویت در میان مدت یا بلند مدت صورت خواهد گرفت . الزامات قانونی نسبتاً ساده است ، زیرا ماده ۴۹ معاهده اتحادیه اروپا صرفاً بیان می‌کند که هر «دولت اروپایی» می‌تواند درخواستی را به شورا ارائه کند ، شورایی که «پس از مشورت با کمیسیون و پس از دریافت موافقت پارلمان اروپا» (دراین مرحله اتحادیه اروپا است) به اتفاق آرا اقدام خواهد کرد . همچنین یک مرحله بین دولتی وجود دارد : که مقرر می دارد ، توافقنامه امضاء شده بین کشور ملحق شده به اتحادیه اروپا ، باید توسط هر یک از اعضای اتحادیه اروپا تایید شود . این دو مرحله به صورت موازی اجرا یی می گردند .

در حال حاضر نحوه تفسیر این ماده ی قانونی در عمل باعث می شود که این روند ساده نباشد ، زیرا مذاکرات توافق بین کشور پیوسته و اتحادیه اروپا همیشه چندین سال به طول انجامیده است . مرحله اتحادیه اروپا مدت زمان کوتاهی به طول می انجامد ، اما مرحله بین دولتی طولانی است . زیرا اتحادیه اروپا قبل از الحاق با کشورهای نامزد پیوستن ، مذاکره می کند . و این اطمینان را حاصل می کند که آنها با الزامات قانونی ، سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا (اصولاً اطمینان حاصل می کند که کشورنامزد پیوستن تا زمان عضویت ، کاملاً با قوانین اتحادیه اروپا منطبق شده است یا خیر)مطابقت دارند . این در واقع همان اتفاقی است که در سال ۲۰۰۴ در مقیاس وسیعی رخ داد ، یعنی موقعیتی که همه نامزدها خط شروع و پایان یکسان و قواعد همسانی داشتند . اولین کشوری که وارد می شد ، «برنده» ی عضویت در اتحادیه اروپا بود . خط ورود ، در این مورد ، تطابق کامل با قوانین اتحادیه اروپا بود . در واقع مذاکرات در دو مرحله انجام شد . از سال ۱۹۹۸ ، تنها با شش نامزد (قبرس، جمهوری چک، استونی، مجارستان، لهستان و اسلوونی) که بیشترین پیشرفت را داشته اند ، موافقت شد . ترس از جا ماندن باعث شد که کشورهای باقیمانده (مالتا ، اسلواکی ، لتونی و لیتوانی) به سرعت بقیه را پشت سر بگذارند ، به طوری که تا دسامبر ۲۰۰۲ هر ده کشور (از سال ۲۰۰۴) توانستند پذیرفته شوند . فقط الحاق رومانی و بلغارستان به سه سال بعد موکول شد .

این تنها تفسیر ممکن از ماده ۴۹ اتحادیه اروپا نیست . برخی پیشنهاد کرده‌اند که «راه سریع» ، شیوه ی ویژه مورد نظر زلنسکی ، در واقع ، پیش از این در ماده ۴۹ اتحادیه اروپا گنجانده شده است . [21] مسلماً قرائت تحت اللفظی آن ماده قانونی (بابی توجهی به واقعیت های سیاسی ، عملی و اقتصادی) امکان الحاق فوری را فراهم می کند . درمرحله توافق اتحادیه اروپا و مرحله توافق بین دولتی ، که به صورت موازی انجام می شود ، هر دو می توانند به سرعت مورد رسیدگی قرار گیرند . مذاکره با کشور ثالث فقط بر سر مسائل اصولی خواهد بود و همه اصلاحات واقعی بعدا یعنی بعد از عضویت صورت خواهد گرفت . هزینه‌های این رویه سریع (به سبک این که «بعداً با آن روبرو خواهیم شد» بسیار زیاد است ، زیرا همانطور که نشان داده شده است ، تقریباً یک دهه طول می‌کشد تا یک کشورنظام نهادها و قوانین خود را با عضویت در اتحادیه اروپا (و حتی پس از آن سازگار کند ، مورد مجارستان و لهستان نشان داد که فرهنگ های سیاسی از یکپارچگی فاصله دارند) ، دهه ای که در طی آن ، اگر کل بازار داخلی ، فلج نشود ، توسط کشوری که در حال تلاش برای رسیدن به آن است ، به طور قابل توجهی کند می شود . نهادهای اتحادیه اروپا این تفسیر از ماده ۴۹ اتحادیه اروپار را تایید نکرده اند ، اما به عنوان شاهدی براحتمالات سیاسی قابل ذکر است .

چه با «الحاق فوری» یا بدون آن ، به عضویت در آمدن اوکراین باعث ایجاد برخی مسائل فرعی خواهد شد . اولین مورد این است که آیا اوکراین واقعاً می تواند «خارج از صف وارد شود» یا اینکه شان عضویت او منجر به دلخوری نامزدهای فعلی می شود . پس از ژوئن ۲۰۲۲ ، از سوی شورای اروپا نامزدی هفت کشورترکیه (متقاضی در سال ۱۹۸۷) ، مقدونیه شمالی (۲۰۰۴) ، مونته نگرو (۲۰۰۸) ، آلبانی (۲۰۰۹) ، صربستان (۲۰۰۹) ، اوکراین (۲۰۲۲) و مولداوی (۲۰۲۲) برای عضویت در اتحادیه اروپا ، به رسمیت شناخته شده است . در حالی که مذاکرات با ترکیه واقعاً ادامه پیدا نکرده است ، مذاکرات با سایر کشورها ادامه دارد (از جمله با مقدونیه شمالی و آلبانی، از زمانی که بلغارستان «وتو» خود را در ژوئن امسال لغو کرد) بوسنی و هرزگوین یک "نامزد بالقوه" است . کشورهای بالکان غربی این انتظار را دارند که به عضویت آن درآیند و پذیرش آنها تنها پس از اوکراین ، ممکن است از نظر سیاسی دشوار باشد . دومین موضوعی که با الحاق بالقوه ی اوکراین مطرح می‌شود این است که آیا اتحادیه اروپا واقعاً می‌خواهد کشور دیگری را با

مرزهای مورد مناقشه دربر بگیرد یا خیر . به طورمعمول ، اتحادیه اروپا با مرزها مشکلی ندارد . این موضوعی است که کشورهای عضو باید آن راحل و فصل کنند . اما این یک پیش شرط سیاسی برای عضویت است (در مورد کرواسی بود ، در مورد صربستان هم همینطور است) . [۲۲] در مورد قبرس ، قوانین اتحادیه اروپا به طورمعمول برای کل جزیره اعمال می شود ، حتی اگر بین یک کشور با اکثریت ترک که تنها توسط ترکیه به رسمیت شناخته می شود و یک جمهوری قبرس با اکثریت یونانی که عضو اتحادیه اروپا است ، تقسیم شده باشد . برای مثال ، روابط اتحادیه اروپا و ناتو مدت‌هاست که متوقف شده است ، زیرا جمهوری قبرس یکی از اعضای اتحادیه اروپایی غیر ناتو است ، ترکیه عضو ناتو عضو اتحادیه اروپا نیست ، و یونان هم در اتحادیه اروپا و هم در ناتو عضویت دارد . اوکراین با چه مرزهایی به اتحادیه اروپا خواهد پیوست؟ موضوع سوم بیشتر مفهومی است . ماده ۴۹ پیمان نامه دول اتحادیه اروپا مبین این است که هر «دولت اروپایی» می تواند به اتحادیه ملحق شود . مرزهای اروپا تا کجاست؟ به ویژه در شرق ، نبود مرز جغرافیایی مشخص موضوعی است که از نظر سیاسی و استراتژیکی دردسرساز شده است . جغرافیا پاسخی به این پرسش که کشور «اروپایی» چیست ، نمی دهد. اتحادیه اروپا مرز طبیعی ندارد . در سال ۱۹۸۷ ، مراکش درخواست عضویت در اتحادیه اروپا را ارائه داد . این درخواست به دلیل این که این کشور از نظر سرزمینی کشوری اروپایی نیست ، رد شد . با این حال ، پیدایش اتحادیه اروپا (و سلف آن) برپیش بینی گنجاندن مستعمرات آفریقایی استوار (همانطور که در آن زمان بودند) بود . الجزایر تا زمان استقلال در جامعه اروپایی (به عنوان بخشی از یک کلان شهر فرانسه) بود . به عبارت دیگر ، معیار جغرافیایی ماده ۴۹ پیمان نامه اتحادیه اروپا موکدا" تفسیر نمی شود ، اما مشمول ارزیابی سیاسی قرار می گیرد (قبرس عضو است ، ترکیه واجد شرایط در نظر گرفته شده است) . این سوال شاید در مورد اوکراین مطرح باشد ، اما برای مثال در مورد گرجستان (که "آرزوهای اروپایی" آن توسط شورای اروپا در ژوئن به درستی مورد توجه قرار گرفته است ، نیاز به بحث دارد ، اما نه بیشتر).

۳,۵ مسیرپیش رو : روسیه قرار است به کجا برسد؟

توسعه سال ۲۰۰۴ ، در آن زمان ، نسبتاً آرام به نظر می رسید. با حسی از اشتیاق برای شروع جدید انجام می شد. اکنون، آیا جامعه سیاسی جدید آمادگی این کار را دارد؟

زمانی که مکرون پیشنهاد تاسیس یک جامعه سیاسی اروپایی را داد ، مطمئناً چنین فکر می کرد . به طور نمادین در ۹ ژوئن ، روز اروپا ، ایده ایجاد یک "کنفدراسیون" اروپایی ، یک بلوک ژئوپلیتیکی جدید ، برای من به واقع ، نام مهم نیست ، اهداف متحد کردن کشورهای اروپایی (از جمله، برای مثال ، اوکراین و گرجستان) اهمیت دارد . این جامعه سیاسی نه تنها به‌عنوان پیش‌شرط عضویت ، بلکه به‌طور مبهم ، به‌عنوان جایگزینی احتمالی برای آن معرفی می‌شود (و این ابهام مقاومت فرانسه را در برابر سبک و سنگین کردن بین عمق یکپارچگی و تعداد اعضا برجسته می‌کند) . این ایده در میان نخبگان سیاسی اروپا طنین انداز شد ،[۲۳] علیرغم این که زلنسکی در مورد آن ابراز تردید کرد . جامعه سیاسی اروپا چیزی کم تر از عضویت است ، اما بیش از یک توافقنامه ارتباط صرف (از نوع توافق اوکراین ، گرجستان و مولداوی که در حال حاضر با اتحادیه اروپا برقرار شده است)می باشد . از آنجایی که رد صریح درخواست های جدید برای عضویت مطلوب نیست ، و الحاق سال ها به طول می انجامد ، اتحادیه اروپا می تواند جهت ایجاد اشتیاق از

الگوهای دیگر استفاده کند . راه حلی ازکشور نروژ وجود دارد که مستلزم یکپارچگی اقتصادی نزدیک و مشارکت در بازار داخلی است ، امافاقد عضویت کامل است . راه حلی از سوئیس که متشکل از یک سری توافقات دوجانبه و عضویت در شینگن و غیره است . راه حل مکرون راه حل جدیدی با قوانین اقتصادی و حقوقی ، با تاکید بر عنصر سیاسی (و نه اقتصادی)که شامل مشارکت در نهادهای اتحادیه اروپا ، با همگرایی تدریجی و نهایی است . بدین معنی ، اگر شکلی از الحاق تدریجی باشد ، یک پروژه بزرگ است زیرا در نهایت می تواند روسیه را نیز شامل شود . من شک ندارم که این راه رو به جلو در دراز مدت است (این دیدگاه دوگل و سپس میتران بود) .

سوال این است که روسیه پس از این جنگ و پس از پوتین چه جایگاهی خواهد داشت . پاسخ من این است که باید با اروپا همراه شود . اما سوال مهم این است که چگونه ضمن حصول اطمینان از مسئولیت پذیری کامل و بدون خیانت به ارزش های بنیادین اتحادیه اروپا ، به آنجا برسیم . دو سناریو را باید از هم تفکیک کرد . در مورد اول ، پوتین حتی پس از پایان جنگ و توافق آتش‌بس ، یا «توقف» درگیری در قدرت خواهد ماند ، در سناریوی دوم ، پوتین کنار رفته است و در آن صورت سه سناریوی دیگرگشوده می‌شود (یا فوراً جانشین مشخص می‌شود ، یا کشمکشی بین جناح‌ها برای مشخص نمودن جانشین آغاز می‌شود ، یا روند جدی دموکراتیزه سازی آغاز می‌شود . دومورد آخری منحصرا"مقابل یکدیگر قرار ندارند) .

مادامی که پوتین (یا یک جانشین قوی و از پیش تعیین شده) روسیه را حفظ کند ، هیچ تغییرعمده ای در سیاست ممکن نیست . اگر پوتین برود و روسیه به هرج و مرج آنی دچار شود ، اتحادیه اروپا احتمالاً فرصتی برای حل تناقض موجود در زنده نگه داشتن رویارویی که گمان می رفت در سال های ۱۹۸۹-۱۹۹۱ پایان یابد ، خواهد داشت . این تناقض که بیل کلینتون بر آن صحه گذاشت ، نتیجه فعالیت مستمر و در واقع فزاینده ی ناتو در دهه ۱۹۹۰ ، در زمانی بودکه دشمن تاریخی دچار انحلال گردید (البته این فقط یک تفسیر احتمالی از نقش و مأموریت ناتو در دهه ۱۹۹۰ است) . اگر چنین باشد واگر اتحادیه اروپا بخواهد از فرصت استفاده کند ، مستلزم دوامر ضروری است : تحقیر نکردن روسیه ، هل ندادن آن به آغوش چین (یا بدتر از آن ، دنباله روچین شدن) . این به نفع اتحادیه اروپا است زیرا در غیر این صورت خطر به وجود آمدن دشمنان بیش تری را به دنبال دارد . کشورهای جنوب جهانی تنها به طورمحدود از آرمان اوکراین حمایت نمودند .[۲۴] بسیاری از کشورهای جنوب جهانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۴ مارس به تجاوزروسیه به اوکراین ، و تعلیق روسیه از شورای حقوق بشر در ۷ آوریل ۲۰۲۲ رای ممتنع دادند . حتی ترکیه ، یکی از اعضای ناتو ، با امتناع ازممانعت ورود کشتی های روسیه از دریای سیاه به این کشور و تلاش برای عمل کردن به عنوان میانجی برای جلوگیری از بحران غلات ، همانطور که موضع تحریم‌های این کشور که در فصل بعد مورد بحث قرارگرفته است ، نشان داد ، بدون ابهام در کنار اوکراین نایستاد . اتحادیه اروپا در خطر انزوای خطرناکی است . با این حال ، نباید اختلافات بین روسیه و چین را دست کم گرفت . برای یک بار هم که شده طرز تفکر پوتین به آسانی مسکو را به عنوان شریک کوچک پکن نمی پذیرد . روسیه و چین در خصوص متحدان خود در آسیای مرکزی یا جنوبی بایکدیگر رقیب هستند . و حداقل در حال حاضر ، پکن به طور کامل در چارچوب حاکمیت سرزمینی نظام بین المللی عمل می کند . علاوه بر این ، تحقیر روسیه گزینه مناسبی نیست ، لازم است جایگاهی را که روسیه به دنبال آن است به رسمیت شناخته شود ، حتی اگر به صورت نمادین باشد .

مسلماً ، در هر صورت هم این گونه و هم خیلی زود است که آن را در یک بلوک ژئوپلیتیکی «غربی» بگنجانیم ، با این که نمونه‌های آن کم است . طرح مارشال پس از جنگ جهانی دوم به روسیه پیشنهاد شد (که نپذیرفت) . در سال ۱۹۹۲، ناتو مشارکت برای صلح را به روسیه پیشنهاد نمود . (که نپذیرفت، اگرچه پوتین قبل از اینکه رئیس جمهور شود ، همانطور که در سخنرانی ۲۱ فوریه ۲۰۲۲ خود اعلام نمود ، ایده پیوستن به ناتو را بازنگه داشت) .ENP (سیاست همسایگی با اروپا) به روسیه پیشنهاد شد (که نپذیرفت). اما ایجاد احساس احترام به روسیه پس از پوتین یا حداقل عدم تهدید امکان پذیر بود . اجازه دهید سناریوی دوم را دقیق تر بررسی کنیم . برای شروع ، باید جانشین پوتین راتشخیص دهیم . من معتقدم این کار را نمی توان با قطعیت انجام داد . پوتین از وارث خود نامی نبرده است . دوره ی برتری سیاسی مدودف با استعفای او از نخست وزیری دو سال پیش به پایان رسید . میشوستین ، نخست وزیر کنونی ، به اندازه کافی به پوتین نزدیک نیست که به عنوان گزینه او انتخاب شود . حتی اگر او رئیس جمهور موقت شود ، مصون نخواهد ماند . پس از آن این ماجرا به کشمکش بین سیلوویکی ها یعنی ، گروه تندرو ، محافظه‌کار و طرفدار جنگ که قدرت سیاسی را در دست دارند ، وکسب و کارهای بزرگ و نیروهای مدرن‌کننده تبدیل خواهد شد . حتی در میان آنها نیز هیچ شخصیت ازپیش تعیین شده ای وجود ندارد . این امرمی تواند یک کینه ای را ایجاد کند که می تواند به هرج و مرج منجر شود . یا ، غرب ممکن است منتظر یک "انتقال" دموکراتیک باشد ، به این امید که نه نیروهای محافظه کار و نه صداهای مدرن کننده در نخبگان فعلی نتوانند فردی معتبر را تحمیل کنند و بلوا فوران کند . شاید این نیز منجر به موقعیتی شود که کشورچند قومیتی خود را بپذیرد ، یا برعکس ، به جنبش‌های جدایی‌طلبی منتهی شود که این قلمرو راتکه پاره نماید . این یک گزینه احتمالی است ، اما هیچ نشانه ای وجود ندارد که این اتفاق بیفتد ، هیچ «قاعده » یا «خط سیر تاریخی» به این معناکه هدایت کننده باشد ، وجود ندارد . حتی بدون دموکراسی ، گفتگوی «صادقانه با مردم »[۲۵] می تواند و باید صورت گیرد . پیوندهای فرهنگی ، مانند دانشگاه ها یا مراکز تحقیقاتی ، یا برنامه های تعاملاتی ، در تقویت روابط فراآتلانتیکی پس از جنگ جهانی دوم ، یا ایجاد حس شهروندی اتحادیه اروپا از دهه ۱۹۸۰ بسیار کمک نموده اند . برخی از این ابتکارات در حال حاضر وجود دارند .[۲۶] در ژوئن ۲۰۲۱ ، نامه ای سرگشاده با امضای ده ها روشنفکر روسی ، بلاروسی و اروپایی ، خواستار ایجاد «دانشگاه جدیدی برای اروپای شرقی» شد .[۲۷]

چگونه می توان برهمه ی این چالش ها ، ضمن اطمینان از پاسخگویی مسئولین در روسیه ، فائق آمد . با مجازات نکردن روسیه ، خطر مجازات اوکراین وجود دارد . اتحادیه اروپا بر اساس اصول اساسی مانند احترام به حاکمیت قانون ، حقوق بین‌الملل و حقوق بنیادین استوار است . با حضور پوتین در قدرت ، اطمینان از پاسخگویی غیرممکن به نظر می رسد . باتوجه به این که معترضان به طرز بی‌رحمانه ای سرکوب شدند ، کل کشور ، با مردمی که آماده تجمع درزیریک پرچم هستند در چنگ دولت است . تنها در سناریوی دوم ممکن است یک «۱۹۱۷» دوباره اتفاق بیفتد : هر کسی که در قدرت باشد ممکن است هر شرطی را فقط برای پایان دادن به جنگ بپذیرد . یک «محاکمه نورنبرگ» جدید (به معنای دادگاهی درصورت لزوم) شاید دراطمینان از پاسخگویی روسیه و رضایت اوکراینی ها تماشایی و موثرخواهد بود ، اما به سختی با تعهد اتحادیه اروپا به حمایت از نهادهای چندجانبه که درحال حاضر دادگاه کیفری بین المللی برای آن وجود دارد ، سازگاری دارد . دراین جا هر دو طرف مورد تحقیق قرار می گیرند . اما جدای

ازاطمینان از مجازات ، قصاص و غرامت ، اتحادیه اروپا می‌تواند این شانس را داشته باشد که برای یک بارهم که شده ، روس‌ها را به این قضایا واردکند .

۳,۶ نتیجه گیری

برای اروپا، این لحظه تعیین کننده زمانی است که ، یک دیدگاه استراتژیک، یک «دکترین روسی» بتواند ظهور کند . این واقعیت که در سال ۱۹۹۱ ، زمانی که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید ، وجود نداشت ، همراه با پذیرش ضمنی دکترین "گسترش"ناتو ، الهام گرفته از ایالات متحده ، منجر به مشکلاتی در اروپای شرقی (به طور غیرمستقیم ، البته شاید به طور تصادفی) شد که ، عواقب دراماتیک آن مشکلات جلوی چشم همه است . اتحادیه اروپا تا جایی که می توانست سعی نموده به اوکراین کمک کند . این کشور با محدودیت های ژئوپلیتیکی قابل توجهی از قبیل تصمیم ایالات متحده برای عدم مداخله نظامی و وابستگی خود به انرژی روسیه روبرو است . در چارچوب این محدودیت ها ، اتحادیه اروپا به اوکراین از جمله با اعمال تحریم های سنگین علیه روسیه و بلاروس ، کمک نموده است ، که ممکن است تعیین کننده باشد .

سوال این است که در ساختارامنیتی و سیاسی این قاره پس از جنگ ، جایگاه روسیه (پس از پوتین؟) کجا قرار خواهد گرفت . هنوز خیلی زود نیست که درباره آن فکر کنیم ، حتی اگر این فقط یک استراتژی و نه یک تاکتیک مشخص و یک چشم انداز بلندمدت باشد . این دیدگاه باید بر دو پایه اجتناب از تحقیر روسیه و اجتناب از نزدیک تر کردن آن به چین استوارباشد . چالش موجود در چگونگی انجام این کار بدون خیانت به ارزش‌های بنیادین اتحادیه اروپا نهفته است : با روی کار ماندن پوتین ، این امر به سادگی غیرممکن است.

زیر نویس

ال. لوناردو، جنگ سال۲۰۲۲روسیه علیه اوکراین و واکنش سیاست خارجی اتحادیه اروپا ، مطالعات سیاست خارجی جهانی https://doi.org/۱۰,۱۰۰۷/۹۷۸-۳-۰۳۱-۱۸۶۹۴-۳_۳

۱ کراستف و لئونارد Krastev and Leonard(۲۰۲۲).

۲ این را می توان تنها با در نظر گرفتن طولانی مدت به صورت انتزاعی مورد بحث قرار داد، در مقابل شرایط مشخص برای حل و فصل صلح احتمالی، که در زمان نگارش این کتاب هنوز بیش تر درحد ، حدس و گمان هستند.

۳ گادیس Gaddis(۲۰۱۱، ص ۱۹۶).

۴ ساروت Sarotte(۲۰۲۱).

۵ در مورد فرهنگ استراتژیک اتحادیه اروپا (الف) به کوتی Cottey(۲۰۲۰) مراجعه کنید.

*قطب نمای استراتژیک ارزیابی مشترکی را از محیط راهبردی که اتحادیه اروپا در آن فعالیت دارد و تهدیدها و چالش هایی که اتحادیه با آن مواجه است ارائه می دهد.م

** جابجایی تکتونیکی ، اصطاحی است که در زمین شناسی وجغرافیا ی طبیعی کاربرد دارد و به حرکت قاره ها نسبت به همدیگر اشاره دارد. استفاده از آن در سیاست جهانی به تغییر موقعیت جغرافیایی کشور ها در بلوک بندی های سیاسی و پیوستن به این بلوک یا آن بلوک سیاسی اشاره می کند.م

۶ اتحادیه اروپا European Union(۲۰۲۲، ص ۱۴).

۷ اتحادیه اروپا European Union(۲۰۲۲، ص ۲۳).

۸ چشم انداز مشترک، اقدام مشترک: اروپای قوی تر. یک استراتژی جهانی برای سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا» (۲۰۱۶، ص ۳۳)'

Shared Vision, Common Action: A Stronger Europe. A Global Strategy for the European Union's Foreign and Security Policy' (۲۰۱۶, p. ۳۳)...

۹ بورل Borrell(۲۰۲۰).

۱۰ هارپر Harper(۱۹۹۶).

۱۱ توسط الستر Elster(۲۰۱۵، ص ۳۰) تشریح شده است.

*** مده آ (یونانی باستان: Μήδεια, Mēdeia) تراژدی یونان باستان است که توسط اوریپید نوشته شده است. نخستین بار در سال ۴۳۱ قبل از میلاد به عنوان بخشی از یک سه گانه تولید شد. دو نمایشنامه دیگر از بین رفته اند . این طرح بر روی اقدامات مده آ ، شاهزاده خانم سابق پادشاهی کلخیس ، و همسر جیسون متمرکز است . او موقعیت خود را در دنیای یونان در معرض خطر می بیند زیرا جیسون او را برای یک شاهزاده یونانی از کورینت ترک می کند . مده آ با قتل همسر جدیدش و همچنین دو پسر خود از جیسون انتقام می گیرد و پس از آن او به آتن می گریزد تا زندگی جدیدی را آغاز کند .م

۱۲ مده اوریپید،۱۱-۳۰۹ Euripides' Medea.

۱۳ سخنرانی ۲۷ فوریه ۲۰۲۲، موجود در

https://www.consilium.europa.eu/en/press/press-releases/۲۰۲۲/۰۲/۲۷/address-to-the-ukrainian-people-by-european-council- president-charles-michel/

۱۴ «از هیچ موردی» بابت ارتباطش با پوتین پشیمان نیست، اما معتقد است که از «خط قرمز» BFM عبور کرده است. (۱ مارس ۲۰۲۲)،

https://www.bfmtv.com/politique/elections/presidentielle/en-direct-presidentielle-marine-le-pen-est-face-a-bfm-a-partir-de-20h50_LN-202203010602.html

[Accessed ۱۰ April ۲۰۲۲]

۱۵ به «مجموعه» پولیتیکو مراجعه کنید: وی. جکV. Jack، «دوستان اروپایی پوتین باید حرف‌هایشان را بخورند» Politico (۲۶ فوریه ۲۰۲۲) ،

https://www.politico.eu/article/vladimir-putin-european-pals-eat-their-words-marine-le-pen-eric-zemmour-matteo-salvini-milos-zeman-alex-salmond-gerhard-schroder-boris-johnson-jean-luc-melenchon-francois-fillon-viktor-orban/

[Accessed 10 April 2022].

۱۶ هابسبام Hobsbawm (۲۰۱۱).

۱۷ در رابطه با الحاق کریمه، اوکراین دعوی بین‌دولتی علیه روسیه را نزد دیوان بین‌المللی دادگستری، دادگاه اروپایی حقوق بشر و دادگاه ضمیمه VIIکنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها (UNCLOS) آغاز کرده بود.

۱۸ اینها به طور سیستماتیک در فصل بعدی ارائه و مورد بحث قرار می گیرند.

۱۹ ریچموند و سولودین Richmond and Solodin(۱۹۹۷).

۲۰ اگرچه تحریم ها صادرات مواد غذایی، غلات یا کودهای شیمیایی روسیه را هدف قرار نمی دهند.

۲۱ کوچنوف و یانسه Kochenov and Janse (۲۰۲۲).

۲۲، با این حال، در دادگاه های اتحادیه اروپا قابل اجرا نیست - حداقل در پرونده C-۴۵۷/۱۸ جمهوری اسلوونی علیه جمهوری کرواسی شناسه حقوق قضایی اروپا (ECLI) ۶۵:EU:C:۲۰۲۰:(ECLI) نبود.

۲۳ لتا Letta(۲۰۲۲).

۲۴ پزینی Pezzini(۲۰۲۲).

۲۵ نویسنده های مختلف (۲۰۲۱).

۲۶ لوکاس Lucas(۲۰۲۲).

۲۷ نویسنده های مختلف (۲۰۲۱).

References

Borrell, J. (٢٠٢٠, October ٣). Why European strategic autonomy matters. *EEAS Website* (blog). https://www.eeas.europa.eu/eeas/why-european-strategic-autonomy-matters_en.

Cottey, A. (٢٠٢٠). Astrategic Europe. *JCMS: Journal of Common Market Studies, 58*(٢), ٢٧٦–٢٩١. https://doi.org/١٠,١١١١/jcms.١٢٩٠٢

Elster, J. (٢٠١٥). *Explaining social behavior: More nuts and bolts for the social sciences* (٢nd Ed.). Cambridge University Press. https://doi.org/١٠,١٠١٧/CBO٩٧٨١١٠٧٧٦٣١١١

European Union. (٢٠٢٢). *A strategic compass for security and defence*. https://www.eeas.europa.eu/eeas/strategic-compass-security-and-defence-٠_en.

Gaddis, J. L. (٢٠١١). *George F. Kennan: An American life*. Penguin Press.

Harper, J. L. (١٩٩٦). *American visions of Europe: Franklin D. Roosevelt, George F. Kennan, and Dean G. Acheson*. (١. Paperback Ed.). Cambridge University Press.

Hobsbawm, E. J. (٢٠١١). *The age of extremes: The short twentieth century, 1914–1991* (Repr). Abacus.

Kochenov, D. V., & Janse, R. (٢٠٢٢, March ٣٠). Admitting Ukraine to the EU: Article ٤٩ TEU is the "Special Procedure". *EU Law Live* (blog). https://eulawlive.com/op-ed-admitting-ukraine-to-the-eu-article-٤٩-teu-is-the-special-procedure-by-dimitry-kochenov-and-ronald-janse/.

Krastev, I., & Leonard, M. (٢٠٢٢). *Peace versus Justice: The coming European split over the war in Ukraine*. Available at https://ecfr.eu/publication/peace-versus-justice-the-coming-european-split-over-the-war-in-ukraine/

Letta, E. (٢٠٢٢, April ١٩). Letta: una Confederazione europea. II percorso per l'adesione di Kiev. *Corriere della Sera*. https://www.corriere.it/economia/finanza/٢٢_aprile_١٩/enrico-letta-confederazione-europea-percorso-l-adesione-kiev-٩fda٦a١c-c٠١٤-١١ec-٩f٧٨-c٩d٢٧٩c٢١b٣٨.shtml.

Lucas, E. (٢٠٢٢, June ١٩). The west needs a strategy for Russia after Putin. *CEPA* (blog). https://cepa.org/after-putin/.

Pezzini, M. (٢٠٢٢, May ٢٦). Nouvelles alliances pour sortir de l'interrègne. *Le Grand Continent* (blog). https://legrandcontinent.eu/fr/٢٠٢٢/٠٥/٢٦/de-nouvelles-alliances-pour-sortir-de-linterregne/.

Richmond, S., & Solodin, V. (١٩٩٧). "The eye of the state": An interview with soviet chief censor Vladimir Solodin. *Russian Review, 56*(٤), ٥٨١. https://doi.org/١٠,٢٣٠٧/١٣١٥٦٧

Sarotte, M. E. (٢٠٢١). *Not one inch: America, Russia, and the making of post-cold war stalemate* (The Henry L. Stimson Lectures Series). Yale University Press.

'Shared vision, common action: A stronger Europe. A global strategy for the European Union's foreign and security policy'. ٢٠١٦.

Various Authors. (٢٠٢١, June). *Open letter: We need a new University for Eastern Europe*. OpenDemocracy.
https://www.opendemocracy.net/en/odr/open-letter-we-need-new-university-eastern-europe/.

فصل چهارم

قانون: استفاده از زور، تحریم های اتحادیه اروپا، و کمک به اوکراین

چکیده این فصل با ارائه نکاتی در مورد استفاده (نامناسب) از زور پس از پایان جنگ سرد آغاز می شود . همانطور که پوتین در روزآغازین جنگ تصریح کرد ، مداخلات بحث برانگیز همراه با بمباران ناتو در صربستان (۱۹۹۹) و حمله آمریکا به عراق (۲۰۰۳) باعث ایجاد بی اعتمادی عمیق روسیه به سیستم چندجانبه ای شد که در آن تصمیم گیرنده اصلی ، یعنی شورای امنیت سازمان ملل متحد ، در واقع دور زده شد . سپس این فصل بر روی قوانین اتحادیه اروپا متمرکز می شود تا برخی از نکات فنی بغرنج درواکنش سیاست خارجی اتحادیه اروپا ازقبیل تحریم ها ، کمک های بشردوستانه ، و کمک های مالی برای انتقال سلاح رامورد ملاحظه قرار دهد . این فصل همچنین به انعکاس تأثیر جنگ بر چارچوب های قانونی اتحادیه اروپا می پردازد .

واژه های کلیدی حقوق بین الملل • قانون اتحادیه اروپا • مداخلات بشردوستانه • توجیهات قانونی برای جنگ در اوکراین • قانون اساسی اتحادیه اروپا و جنگ اوکراین

۴,۱ مقدمه

در این فصل جنبه های حقوقی درگیری مورد بحث قرار می گیرد . این در حالی است که خشونت جنگ و ملاحظات سیاسی ، بحث‌های حقوقی را به پس‌زمینه هدایت می کند . این فصل با ارائه نکاتی در مورد استفاده نامناسب از زور از زمان پایان جنگ سرد ، دراین قسمت(۴,۱) آغاز می شود . هرچند ، این به معنای واقعی مداخله نظامی است . حقوق بین الملل به طور کلی ازواژه ی "جنگ" استفاده نمی کند ، بلکه به مترادف هایی مانند استفاده از زور یا درگیری مسلحانه متوسل می شود . سپس این فصل بر قوانین اتحادیه اروپا متمرکز می شود تا برخی از نکات فنی مربوط به واکنش سیاست خارجی اتحادیه اروپا را در این قسمت (۴,۲)مورد ملاحظه قرار دهد. موضوع اصلی این فصل ، تعامل بین دو جهان بینی یکی مبتنی بر قواعد حقوقی ، و چندجانبه گرایی ، دیگری مبتنی بر قدرت و پرستیژ است. (این تمایز در نتیجه مشکل ساز می شود) اولی نزدیک‌تر به آن چیزی است که نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل آن را بین‌حکومت گرایی لیبرال می‌خوانند . دومی به دیدگاه واقع گرایانه نزدیک تر است . اتحادیه اروپا در متون حقوقی خود با اسناد و اقداماتی راهبردی(دو معاهده موسوم به پیمان نامه در مورد عملکرد اتحادیه اروپا (TFEU)و پیمان

نامه اتحادیه اروپا ،(TEU)از پیمان نامه اولی(TFEU) ، دفاع می کند : و روسیه را به حمایت و اجرای پیمان نامه دومی(TEU) متهم می کند . روسیه نیز به نوبه خود متقابلاً اروپارا متهم می کند . به عبارت دیگر ، موضوع اصلی این فصل یکی از روایت‌های حول و حوش جنگ ، یعنی اتهام متقابل طرفین به بی‌قانونی و بی‌احترامی به قوانین رفتاری مشترک را منعکس می‌کند . تا این جای کار ، در سخنرانی سال ۲۰۰۷ مونیخ ، پوتین با رد عدم مداخله روسیه در سیستم های چند جانبه ی بین المللی که نظم امنیت جهانی را به خاطرملاحظه منافع ایالات متحده به خطر انداخته است ، محکوم نموده است . در روز شروع جنگ ، او تصریح نمود که مداخله دربمباران صربستان (۱۹۹۹) توسط ناتو و حمله به عراق به رهبری ایالات متحده (۲۰۰۳) ، ونیزمداخلات در لیبی (۲۰۱۱) و سوریه (۲۰۱۴) مناقشه برانگیزاست . این دقیقاً همان موقعیتی است که باید ، نقطه عزیمت ما باشد .

۴,۲ رژیم حقوقی امنیت بین المللی

پس از جنگ جهانی دوم ، نظام امنیت بین‌المللی پیرامون سازمان ملل متحد (سازمان ملل متحد) که شامل مجمع عمومی ، دادگاه بین المللی و شورای امنیت سازمان ملل (UNSC)بود ، ایجاد شد . هدف اولیه ایجاد سازمان ملل حفظ امنیت بین‌المللی و اجتناب از بلای جنگی بود که در سه دهه ی پیش از آن با وقوع دو جنگ جهانی ، بشریت را رنجورنموده بود . در نتیجه ، در سند بنیادین آن یعنی، منشور ملل متحد ، این فرض وجود دارد که هرگونه استفاده از زور غیرقانونی است . این قانونی کاملاً حیاتی است و در ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد آمده است . در این بیانیه آمده است که « در روابط بین‌الملل همه اعضا باید از تهدید یا استفاده از زورعلیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری ، یا از هر طریق دیگری که با اهداف سازمان ملل متحد مغایرت داشته باشد ، خودداری کنند» (من وارد جزییات و نکات فنی که چه چیزی درحقوق بین الملل "استفاده از زور" تلقی می شود ، و آیا آن چه روسیه و اوکراین انجام می دهند استفاده از زور است یا خیر ، نمی‌شوم) . این شاید امروز چندان زیادجلب توجه نکند ، اما در واقع زمانی (یک ماه پس از پایان جنگ در اروپا ، ماه ها پیش از پایان جنگ در آسیا) این متن در ژوئن ۱۹۴۵ امضا شده است . در آن زمان، تنها ۵۰ کشور عضو سازمان ملل بودند ، در حالی که اکنون تقریباً هر کشوری عضو سازمان ملل است .

مثل همیشه هنگامی که صحبت از قانون می شود ، یک قاعده ای وجود دارد ، و سپس استثنائات یا توجیهاتی وجود دارد که برخی از آنها صریح هستند و برخی از آن ها در آن منطقه خاکستری قانونی قرار می گیرند که ، در عمل وجود دارند ، اما به شدت مورد مناقشه هستند . نخستین استثنا این است که کشورها می تواند از زور استفاده کنند ، مشروط بر اینکه این کار را برای دفاع از خود انجام دهند. این استثنا در ماده ۵۱ منشور ملل متحد آمده است و در واقع یک سیستم دو لایه را پیش بینی می کند : زمانی که یک حمله مسلحانه رخ می دهد ، کشور مورد حمله قرارگرفته ، می تواند اقداماتی انجام دهد ، اما فقط تا زمانی این کار ادامه می یابد که لایه دوم سیستم "دست به کار شود". بدین گونه دفاع ازخود (نه تنها کشور مدافع) باید به تایید اکثریت اعضای سازمان ملل برسد ، تا این که شورای امنیت سازمان ملل مداخله نماید . دومین استثنا توانایی اجازه ی استفاده از زور توسط یک کشور (یا گروهی از کشورها) به وسیله شورای امنیت سازمان ملل است . طبق مواد ۳۹ و ۴۲ منشور سازمان ملل متحد ، در واقع ،

هنگامی که شورای امنیت سازمان ملل وجود نقض معاهده صلح و امنیت بین‌المللی را تشخیص دهد، می‌تواند جهت ضرورت حفظ یا اعاده ی صلح و امنیت بین المللی ، دستوربه اقدام نظامی از طریق نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی را صادر کند . برای صدور این نوع مجوز ، همه پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل (چین، روسیه، ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا) باید موافق باشند . من مناطق خاکستری قانونی رامورد اشاره قرار دادم که نیز به عنوان استثناهای احتمالی برای ممنوعیت استفاده از زورعمل می کنند : یکی از آن ها به اصطلاح مداخله بشردوستانه است . بنابراین استفاده از زور زمانی رخ می دهد که ، کشور A در کشور B نه علیه "تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی" B، بلکه به منظور جلوگیری از یک فاجعه انسانی به وقوع پیوسته در کشورB (نقض فاحش حقوق بشر ، جنایات علیه بشریت ، نسل کشی) مداخله نظامی کند . استثنای دیگری که گهگاه مورد استناد قرار می گیرد ، اما به طور گسترده پذیرفته نمی شود ، مداخله برای حفاظت از اتباع خارج ازکشور در برابر برخی فجایع انسانی است و در واقع زیرمجموعه مداخلات بشردوستانه است . استثنای دیگر مداخله با دعوت است (در سال ۲۰۱۳ ، فرانسه به دعوت حکومت مالی درکشور مالی مداخله نظامی کرد تا به دولت مالی کمک کند ، شورشی را در شمال کشورمدیریت کند) . این توجیه مبتنی بر رضایت «دولت مورد تهاجم» بیشتر پذیرفته شده است اما از مشکلات مفهومی مصون نیست. همیشه مشخص نیست که چه دولتی دریک سرزمین معین مشروع است ، و از این جهت چه کسانی مجاز به صدور «دعوتنامه» هستند.

۴,۲,۱ موضوع جدید مورد بحث امنیت بین المللی پس از جنگ سرد: امنیت انسانی و مداخلات

واضح است که نظامی که به این ترتیب طراحی شد ، اساساً به عملکرد صحیح شورای امنیت سازمان ملل وابسته بود و در طول جنگ سرد نمی توانست کارکرد خوبی داشته باشد ، زیرا ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به طورمنظم و مرتب قطعنامه های مورد نظر یکدیگر را وتو می کردند (در واقع ، ایالات متحده بیش از اتحاد جماهیر شوروی وتو می کرد) . جالب این جا است که تنها مجوز قابل توجه استفاده از زور در طول جنگ سرد ، جنگ کره بود ، و این نتیجه یک سوء تفاهم فاحش بود : هیئت نمایندگان شوروی ، شورای امنیت سازمان ملل را برای تنفس ترک کرده بودند، و بقیه عجله نمودند تا مجوز استفاده از زور را صادر کنند .[۱]جدای از این حکایت ، ما باید منتظر پایان جنگ سرد برای دوره جدیدی از استفاده از زور ، از جمله موارد مجاز توسط سازمان ملل باشیم . در سال ۱۹۹۰ ، شورای امنیت سازمان ملل استفاده از «همه ابزارهای لازم» را برای جلوگیری از تهاجم صدام به کویت (با امتناع چین از رای دادن) اختیار کرد . پطرس غالی ، دبیر کل سازمان ملل ، ایده «اجرای صلح» توسط سازمان ملل را در دستور کار خود برای صلح (۱۹۹۲) ارائه نمود . زمانی که لیبرالیسم پیروز شده بود ، دوران امنیت انسانی تاریخ به پایان رسیده بود وآغاز استفاده از ارتش برای حمایت از حقوق بشر در سراسر جهان بود . آنچه پس از آن رخ داد ، دوره‌ای از شور و شوق فراوان برای استفاده از ارتش برای «اجرای صلح» بود ، یعنی اقدام با عناصر قهری ، اما بدون جنگ بود . سازمان ملل در سومالی (سال۱۹۹۲) و در بوسنی و هرزگوین (سال۱۹۹۵) با عناصر قهری مداخله نمود یا مجوز مداخله صادرکرد .

در سال ۱۹۹۸ ، مشکلات آغاز شد . در آن سال ، جامعه بین المللی شاهد تشدید درگیری بین ارتش صربستان و ارتش آزادیبخش کوزوو در بالکان غربی بود . در پرتو حملات گسترده نیروهای صرب به غیرنظامیان آلبانیایی در کوزوو ، ازجمله شواهد پاکسازی قومی ، غرب مداخله برای توقف این فاجعه انسانی را ضروری دانست . با توجه به اینکه صربستان به طور سنتی تحت الحمایه روسیه بود ، کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده حتی به خود زحمت پیشنهاد این موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل ندادند : واضح بود که روسیه هرگونه مجوزی برای استفاده از زور در صربستان را وتو می کرد . ناتو ابتکار عمل را خود به دست گرفت : در ماه مارس ۱۹۹۹، یک عملیات هوایی مهم را برای بمباران صربستان آغاز کرد ، چیزی که در نهایت رهبری صربستان را متقاعد کرد که بر سر میز مذاکره بنشیند . عمل انجام شده جنگ بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل بحث برانگیز بود ، به طوری که یک کمیسیون بین المللی مستقل سازمان ملل در مورد کوزوو ، یک سال بعد به این نتیجه رسید که مداخله "غیرقانونی ، اما مشروع" بود . شورای امنیت سازمان ملل متحد و با آن، روسیه نیز کنار گذاشته شده بود .

۴,۲,۲ پس از ۱۱سپتامبر: جنگ علیه تروریسم، لیبی و سوریه، کریمه

حملات ۱۱ سپتامبر در خاک ایالات متحده، عاملی کاتالیزوری برای استفاده یکجانبه از زور بود ، که در نتیجه به صورت موردی باعث به بی اعتنایی هنجار شکنانه شورای امنیت سازمان ملل شد . بلافاصله پس از این حملات ، در سال ۲۰۰۱ شورای امنیت سازمان ملل دو قطعنامه را تصویب کرد که در آن از عملیات تحت رهبری ایالات متحده در افغانستان (عملیات آزادی پایدار)۲ ، حمایت سیاسی کرد و بعداً مأموریت حفظ صلح خود را تأسیس کرد .۳ از نظر فنی ، شورای امنیت سازمان ملل اجازه استفاده از زور را نداد ، اما قطعاً حق دفاع از خود توسط ایالات متحده را تأیید کرد . این تأیید به عنوان یک موضوع قانونی صراحت نداشت ، زیرا ماده ۵۱ تصریح نمی کند که امکان دفاع مشروع در برابر شخصی که دولت نیست اعمال شود . و در سال ۲۰۰۱ ، ایالات متحده نه برعلیه کشور دیگری ، بلکه علیه یک بازیگر غیردولتی ، یعنی طالبان ، گروهی که عملا" کنترل بخش‌های وسیعی از افغانستان رادر دست داشت و بن لادن را پنهان می‌کرد ، جنگ نمود . شاید با وگذاری کامل کنترل سیاسی جنگ در افغانستان به ایالات متحده ، شورای امنیت سازمان ملل تا حدی کنار گذاشته شد ، اما شورای امنیت سازمان ملل متحد بدون ابهام از تهاجم حمایت کرد . تهاجم سال ۲۰۰۳ به عراق ، به رهبری ایالات متحده (عملیات آزادسازی عراق) بسیار مناقشه برانگیزترشد . شکاف حتی بین کشورهای ناتو (و در درون اعضای "قدیم" و "جدید" اتحادیه اروپا) به قدری فاحش بود که اغراق آمیز نیست اگر بگوییم در آن جنگ شاهد بودیم که ضربه بزرگی به سیستم امنیت جمعی سازمان ملل وارد شد . در آن زمان ، ایالات متحده، بریتانیا و اسپانیا قطعنامه‌ای را به شورای امنیت پیشنهاد کردند که اجازه استفاده از زور در عراق را می‌داد (پیشنهادی پس از آن که مشخص شد هرگز تصویب نخواهد شد ، به طوری که حتی فرانسه آماده وتو کردن آن بود ، پس گرفته شد) . مداخله بدون توجه به نظر مخالفان صورت گرفت . استدلال‌های حقوقی متزلزلی که برای توجیه آن ارائه شد ، «احیای» مجوز قدیمی (۱۹۹۰) استفاده از زور علیه عراق بود . یا یک دفاع پیشگیرانه از خود در برابر سلاح های کشتار جمعی که در آن زمان معتقد بودند ، صدام حسین تولید کرده است .

این باور ، هم در تفسیر دانشگاهی ایالات متحده و هم در گفتمان سیاسی روسیه ، چنین بود که حقوق بین‌الملل صرفاً بخشی از «مجموعه‌ای از عوامل مرتبط ، و تلویحاً تابع دیپلماسی و پیرو منافع ملی است» . [۴] این چیزی بود که روسیه ، یعنی کشوری که ترسی دائمی از افول دارد ، آمادگی پذیرش آن را نداشت . پوتین در سخنرانی خود درمونیخ این موضع را به صراحت بیان کرد : «من متقاعد شده‌ام که تنها سازوکاری که می‌تواند در مورد استفاده از نیروی نظامی به عنوان آخرین گزینه فصل الخطاب باشد ، متشبث شدن به منشور سازمان ملل متحد است. [...]استفاده از زور تنها در صورتی مشروع تلقی می شود که این تصمیم توسط سازمان ملل متحد تایید شود . و ما نیازی به جایگزینی ناتو یا اتحادیه اروپا به جای سازمان ملل نداریم .[۵]

به همین دلیل است که ، شاید بدبینانه باشد که ، روسیه همیشه استدلال کرده است که اقداماتش مطابق با قوانین بین المللی است . این موضوع الحاق کریمه و همانطور که بخش بعدی در نظر دارد نشان دهد ، جنگ ۲۰۲۲ را دربر می گیرد . در مورد کریمه ، روسیه متکی بر این استدلال بود که کریمه ای ها ازحق تعیین سرنوشت خود استفاده کرده اند ، حقی که طبق قوانین بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است .[۶] در مورد دونباس در سال ۲۰۱۴ ، روسیه همیشه ، به طور رسمی ، هرگونه مداخله در آن را رد نموده است .

به همین ترتیب روش برخورد روسیه نسبت به مداخلات در لیبی (مارس ۲۰۱۱) و سوریه (۲۰۱۳) دوپهلو بود . در مورد اول ، شورای امنیت سازمان ملل ، اجازه استفاده از زور را با رای ممتنع روسیه (رئیس جمهور آن زمان دیمیتری مدودف بود) داد ، از این رو اجازه اتخاذ تصمیم داده شد . با این حال ، این مداخله نیز با حمایت مسکو مواجه نشد . روسیه نگران بود که این مداخله باعث بی ثباتی بیشتر شود (که شامل نزدیک تر به میهن خود ، در قفقاز می شد) ، و مهم تر از همه ، این بود که مداخله فقط بهانه ای برای «تغییر رژیم» بود و صرفا"اهداف بشردوستانه نداشت . در عوض ، مواضع کرملین و کاخ سفید در مورد جنگ در سوریه نمی توانست متفاوت تر از این باشد . در حالی که ایالات متحده (و غرب) از مخالفان اسد حمایت نمودند و حتی از سال ۲۰۱۴ مداخله نظامی نمودند ، روسیه به دعوت اسد رئیس جمهور سوریه (در سال۲۰۱۵) به شدت برای طرف مقابل مداخله نظامی نمود . در هیچ یک از این موارد شورای امنیت سازمان ملل متحد اعمال زور را اجازه نداده است : ایالات متحده ادعا کرد که برای متوقف کردن فاجعه انسانی به ویژه پس از ادعای استفاده از سلاح های شیمیایی توسط نیروهای اسد در سال ۲۰۱۷مداخله می کند . توجیه روسیه بربنیان های محکم تری استوار نبود ، زیرا اسد برای مداخله دعوت نموده بود ، با این حال مشروعیت او برای حکومت کردن مناقشه برانگیز بود .

۴,۲,۳ جنگ سال ۲۰۲۲ و توجیهات قانونی آن

توجیه اجتماعی برای جنگی که روسیه در اوکراین به راه انداخت در سخنرانی پوتین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ آمده است .[۷] روسیه به طورصوری (فقط به طورصوری) به مراحل روش های پیش بینی شده در منشور سازمان ملل احترام می گذارد . روسیه به ماده ۵۱ منشور ملل متحد (استثناء دفاع از خود) استناد نموده و نیز به دعوت جمهوری‌های خلق دونتسک و لوهانسک (که فقط توسط روسیه به رسمیت شناخته شده است) از نیروهای روسیه به خاک خود و رعایت پیمان های دوستی ، همکاری و کمک متقابل بین روسیه و این جمهوری‌ها اشاره می کند .[۸] موضوع دفاع از خود به

حسب ضرورت برای دفاع از دو جمهوری در دونباس در برابر نسل کشی اوکراینی ها و در پاسخ به گسترش ناتو در نقض وعده های داده شده به روسیه مورد استفاده قرار گرفت . دو پرونده متقابل میان روسیه و اوکراین (از سال ۲۰۲۲، پرونده اتهامات نسل کشی ذیل کنوانسیون ممانعت و مجازات جنایت نسل کشی و از سال ۲۰۱۷ ، پرونده مربوط به کارگیری کنوانسیون بین المللی برای جلوگیری از تامین مالی تروریسم و کنوانسیون بین المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی) وجود دارد که درحال حاضر در دادگاه بین المللی دادگستری در حال رسیدگی است . آن دادگاه داورنهایی این است که آیا تهاجم ۲۰۲۲ قانونی است یاخیر ، اما برای من شکی وجود ندارد که این تهاجم غیرقانونی است . اگر ادعای روسیه پذیرفته نشود و در دفاع از خود عمل نکند ، اقدامات آن ناقض ماده ۲ (۴) منشور سازمان ملل است که استفاده از زور را(به استثنای موارد دفاع از خود یا با مجوز شورای امنیت سازمان ملل) ممنوع می کند . به نظر می رسد چه دفاع شخصی ویا جمعی هر دو توجیهات غیرقابل قبولی هستند . اولی، از آن جایی که هیچ اقدامی از سوی ناتو یا ایالات متحده صورت نگرفت که حاکی از آن باشد که حمله ای قریب الوقوع (یا در واقع اصلاً حمله ای وجود خواهد داشت) علیه روسیه وجود دارد، مانند ایجاد حق دفاع از خود ، خواه احساس شودکه حمله ای در شرف وقوع است و خواه حمله پیشگیرانه ای باشد . درگیری مسلحانه در دونباس (از سال ۲۰۱۴) اما نه علیه روسیه ، وجود داشت . اگراوکراین در اوکراین از زورعلیه روس‌ها استفاده می‌کرد ، استفاده از زور برای محافظت از اتباع خارج از کشورروسیه (به خودی خود بهانه‌ای نامعقول درقوانین بین‌المللی) نامتناسب به نظر می‌رسید . همین امر در مورد قوانین اوکراین نیز صدق می کند که مشکلاتی را برای حقوق اقلیت ها ایجاد نموده است .[۹] استفاده از زور واکنشی نامتناسب دربرابراتهام نقض ادعایی حقوق زبان است . دومی، دفاع جمعی از خود ، به همان اندازه غیرقابل قبول است . این واقعیت که دعوتی از سوی جمهوری های دونباس صورت گرفته است ، بی ربط است ، مگر این که آن نهادها به عنوان دولت محسوب شوند . روسیه تنها کشوری است که آنها را به رسمیت می شناسد و این بدگمانی را ایجاد می کند که این به رسمیت شناختن صرفاً بهانه ای است برای دستیابی به آنچه قانون در یک مرحله منع کرده است (به معنای ان است که حمله به یک کشور مستقل استفاده از زوراست که در ماده ۲ (۴)منشور ملل متحد ممنوع شده است) .

۴,۳ پاسخ اتحادیه اروپا به جنگ: شاخص های حقوقی

۴,۳,۱ تحریم ها، کمک های بشردوستانه، سلاح ها

۴,۳,۱,۱ تحریم ها

اتحادیه اروپا کم تر از هشت «بسته ی» تحریمی را به تصویب رسانده که همه ی آن‌ها با این واقعیت پیچیده در قالب دو سند[۱۰] (و اقدامات اجرایی[۱۱]) همسان مداخله نمایند ، متمایزند و در واقع تحریم‌هایی بودند که در ماه مارس و جولای ۲۰۱۴ علیه روسیه تصویب گردیدند . در عوض ، تحریم ها علیه بلاروس به طور جداگانه ارائه شد . [۱۲]این تحریم‌ها سنگین‌ترین تحریم‌هایی بودندکه تاکنون توسط اتحادیه اروپا اتخاذ نموده بود . همانطور که در فصل قبل ذکر گردید ، این تحریم ها تأثیرات کاملاً متفاوتی دارند از جمله : دستیابی روسیه به تسلیحات جدید و فناوری نظامی را

دشوارتر کرده و اقتصاد روسیه را به طور کلی منزوی می کنند و به همین دلیل برشهروندان روسیه و استاندارد های زندگی آن ها تأثیر منفی می گذارد . اکنون متون قانونی آن به صدها صفحه می رسد . برای درک تحریم‌های مختلف ، به صورت موضوعی و با ساده سازی‌های لازم ، می‌توان «بسته‌های» مختلف را به نوبه خود موردملاحظه قرار داد .

نخستین مورد تحریم در ۲۳ فوریه ۲۰۲۲ ، پیش از تهاجم ، در واکنش نسبت به ، به رسمیت شناختن دو جمهوری خلق دونتسک و لوگانسک توسط روسیه به تصویب رسید . تحریم ها محدودیت هایی را بر روابط اقتصادی با این دو منطقه ، ایجاد کرد و ظرفیت روسیه را برای دسترسی به بازارهای سرمایه اروپا محدود نمود . آن ها در سال ۲۰۱۴ نیز ، ممنوعیت فروش ، عرضه ، انتقال یا صادرات ، مستقیم یا غیرمستقیم ، کالاها و هرنوع فناوری که ممکن است به پیشرفت نظامی و فناوری روسیه یا توسعه بخش دفاعی و امنیتی کمک نماید را بر قرار کردند . در اینجا، نقش کشورهای ثالث، به ویژه همسایگان روسیه، بسیار مهم خواهد بود. این تحریم‌ها خرید یا فروش محصولات (از جمله آن کالاهایی که مصارف نظامی دارند) را در قزاقستان ممنوع نمی‌نماید . به طور جداگانه ، هیچ عاملی مانع از معامله کسی (که شهروند اتحادیه اروپا نیست) در قزاقستان با روسیه وجود ندارد . به این ترتیب ، تحریم ها دور زده شده و در واقع قزاقستان ، قرقیزستان و حتی ترکیه به سرعت به دنبال کسب سود ازاین تجارت هستند . با این حال ، تحریم‌های اتحادیه اروپا ، با جزییات دارای بندهای خاصی است که ، مشارکت آگاهانه و عمدی در فعالیت‌هایی را که هدف یا اثر آنها دور زدن است ، غیر قانونی می داند (مثلاً اگر کسی عاقلانه باقضیه برخورد نماید ، احتمالاً اسلحه فروخته شده به قزاقستان مطمئنا" به طورغیرقانونی به روسیه فروخته خواهد شد) . درعمل نحوه اجرای آن و چگونگی اثبات آگاهانه و عمدی بودن این امربسیار پیچیده تر است . یک شرکت از اتحادیه اروپا که به یک شرکت ترکیه ای (که به نوبه خودکالارابرای شرکت های روسی را تامین می کند) می فروشد ، در منطقه خاکستری قانونی قرار می گیرد . یکی از راه‌های اتحادیه اروپا برای جلوگیری از دور زدن تحریم‌ها ، گسترش اهداف تحریم‌ها به کشورهای آسیای مرکزی است ، به این امید که یک بلوک کامل از روسیه و متحدانش را منزوی کند . مشکلات این رویکرد آشکار است (آیا اتحادیه اروپا ترکیه را که یکی از اعضای ناتو است تحریم می کند؟) . راه دیگرهمان طور که کمیسیون اتحادیه اروپا پیشنهاد کرده است ، جرم انگاری دور زدن تحریم ها توسط کشورها است . همچنین "تحریم های هدفمند" علیه ۳۵۱ نماینده پارلمان روسیه (مجلس دوما) است . این تحریم ها "هدفمند" نامیده می شوند زیرا دربردارنده ی ممنوعیت هایی برای افرادی است که با نام ذکر شده اند ، به عنوان مثال ممنوعیت ورود آنها به قلمرو اتحادیه اروپا یا مسدود کردن دارایی های آن ها در اتحادیه اروپا . چنین محدودیت‌هایی بارمالی قابل‌توجهی را بر دوش اشخاص حقیقی و حقوقی اتحادیه اروپا برای انجام «ارزیابی لازم» تحمیل می‌کند : بانک‌ها را در نظر بگیرید ، که باید بررسی کنند که به طور تصادفی پولی به حساب‌های شخص یا شرکت فهرست‌شده یا آن‌هایی که تحت کنترل آنها هستند وارد نشود (دربانک‌ها برنامه انطباقی خاصی برای این کار وجود دارد) . مقدونیه شمالی ، مونته نگرو ، آلبانی ، بوسنی و هرزگوین ، ایسلند ، لیختن اشتاین و نروژ و البته اوکراین با این تحریم ها همسو شدند .

بسته تحریمی دوم یک روز پس از تهاجم ، در ۲۵ فوریه ۲۰۲۲ به تصویب رسید . این بسته تدابیر محدودکننده ای را علیه اعضای شورای امنیت ملی روسیه و اعضای باقی مانده دومای دولتی روسیه که از به رسمیت شناختن جمهوری های جدایی طلب روسیه حمایت کردند ، در نظر گرفت . بار دیگر مقدونیه شمالی ، مونته نگرو ، آلبانی ، بوسنی و هرزگوین ، ایسلند ، لیختن اشتاین و نروژ خود را با تحریم ها همسو نمودند .

بسته تحریمی سوم (۲۸ فوریه ۲۰۲۲) انزوای روسیه و اقتصاد آن را تقویت کرد . این امرشامل ممنوعیت تراکنش هریک از شهروندان ، بانک ها یا شرکت های اتحادیه اروپا با بانک مرکزی روسیه بود . اتحادیه اروپا همچنین پرواز بر فراز حریم هوایی این اتحادیه و دسترسی به فرودگاه های آن توسط حامل های روسی را ممنوع کرد . همچنین نوبت به سایر بانک‌های روسیه رسید : هفت بانک از آنها از سوئیفت ، یعنی سیستم ارتباطی معمول مورد استفاده بین بانک‌ها ، حذف شدند . ناتوانی در استفاده از سوئیفت ، کار این بانک ها را بسیار دشوارترساخت ، امافعالیت بانک ها را به هیچ وجه غیرممکن نساخت . البته ممکن است سیستم های پیام رسانی جدیدی راه اندازی شده باشد . نقش کشورهای ثالث در اینجا آشکارمی شود : بانک‌های ایرانی که در سال‌های گذشته تحریم مشابهی را تجربه کرده‌اند ، و نیز بانک های ترکیه ، آماده پیوستن به شبکه جدیدی با روسیه شدند . اتحادیه اروپا به طور همزمان انتقال یورو به روسیه یا اشخاص حقیقی یا حقوقی در روسیه را ممنوع کرد (بعداً این امر ارزهای دیجیتال را نیز دربرگرفت). در این فرصت ، اتحادیه اروپا فعالیت شعبه های اروپایی خبرگزاری های اسپوتنیک و آر تی را ممنوع کرد.

بسته چهارم تحریمی (۱۵ مارس) از جمله بخش انرژی را هدف قرار داد و سرمایه گذاری های جدید وبه همان نسبت سایر معاملات با این صنعت را ممنوع کرد ، هرچند واردات نفت و گاز را دست نخورده باقی می گذارد .

بسته تحریمی پنجم (۸ آوریل) با هدف قرار دادن واردات برخی از فرآورده های انرژی (زغال سنگ و سایر سوخت های فسیلی جامد) اقتصاد روسیه را تقریباً به طور کامل از اتحادیه اروپا خارج ساخت . این تحریم تمامی کشتی های روسی را از دسترسی به بنادر اتحادیه اروپا و اپراتورهای حمل و نقل جاده ای روسیه و بلاروس را از ورود به اتحادیه اروپا منع نمود . همچنین واردات سایر کالاها مانند چوب ، سیمان ، غذاهای دریایی و مشروبات الکلی را ممنوع کرد . طبیعتاً تحریم ها شامل استثناهایی برای خرید گاز و نفت بود که اهمیت آن در سراسر کتاب برجسته شده است .

تنها با بسته ی تحریمی ششم ، در ۳ ژوئن ۲۰۲۲ اتحادیه اروپا واردات نفت خام و فرآورده های نفتی پالایش شده از روسیه را ممنوع کرد . به‌طور دقیق‌تر ، اتحادیه اروپا واردات نفت خام از طریق دریا را ممنوع کرد ، در حالی که واردات از طریق خط لوله را مجاز بود (نه برای قطع ارتباط کشورهای اروپای مرکزی ، که به هرحال اکنون فقط می‌توانستند از نفت برای مقاصد داخلی استفاده کنند ، یعنی نمی‌توانستند آن را به مقصدی به سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپاانتقال دهند) . با این حال ، این اقدامات باید به شکلی بسیارقابل توجه برای کاهش وابستگی انرژی اتحادیه اروپا کفایت کند . سانسور به سه رسانه روسی دیگر یعنی روسیه آرتی آر پلانتا ،روسیه ۲۴ وتلویزیون مرکزی اینترناشنال گسترش یافت .

بسته تحریمی هفتم (۲۱ ژوئیه ۲۰۲۲) ممنوعیت‌های جدیدی را برای تجارت با روسیه در برخی از محصولات خاص معرفی نمود ، ممنوعیت دسترسی به بنادر موجود را به موانع متحرک گسترش داد و ابعاد اقدامات موجود را به عنوان مثال در زمینه حوزه ابتیاع عمومی ، هواپیمایی و دادگستری را روشن نمود . بسته تحریمی هشتم (۶ اکتبر ۲۰۲۲) ممنوعیت های پیشین را گسترش داد تا شامل ممنوعیت واردات سیگار یا اقلام تجملی از جمله موارد دیگر شود ، و ازاین میان ممنوعیت واردات نفت و فرآورده های نفتی از طریق حمل و نقل دریایی ازمعافیت برخوردارشد : این امر در صورتی امکان پذیر بود که فرآورده ها با سقف قیمتی از پیش تعیین شده یا زیر قیمت خریداری شوند .

این تحریم ها همانطور که خواننده می تواند تصورکند ، باعث ایجاد انبوهی ازپیامدهای حقوقی می شود . برخی از این موارد ، مانند این سؤال که چه کسی یا برای چه مدتی می تواند آنها را به چالش بکشد ، موارد فنی حقوقی است که

نمی خواهم به خواننده تحمیل کنم (و به هر حال آنها نیاز به یک بررسی دقیق فنی دارند که در این فرصت ممکن نیست) . برخی از مسائل دیگرپیش از این توسط دادگاه های اتحادیه اروپا (به طور دقیق تر ، توسط دادگاه عمومی) حل وفصل شده است . در این مورد ممنوعیت پخش روسیه امروز(RT) است . شعبه فرانسوی RT که در معرض ممنوعیت کامل پخش در اتحادیه اروپا قرار داشت ، این اقدام را به چالش کشید . این تلویزیون مدعی شد که اتحادیه اروپا قدرت تحریم یک رسانه را برای محتوای غیرقانونی ندارد (استدلال شد ، تنها مقام ملی از فرانسه می تواند این کار را انجام دهد) . که دادگاه عمومی با آن مخالفت کرد . در ماده ۲۹ ، پیمان نامه اتحادیه اروپا TEU، به شورا این اختیار را می دهد که اقداماتی را برای تثبیت «جایگاه اتحادیه» به کار گیرد ، مفهومی که می تواند به طور گسترده تفسیر شود تا تصمیماتی را که قادر به اصلاح جایگاه حقوقی اشخاص حقیقی یا حقوقی می شود را ، اتخاذ نماید .[۱۳] این موضوع به هیچ وجه حکم مشهودی نیست ، زیرا دادگاه در واقع قدرت کاملاً گسترده اتحادیه اروپا را تأیید می کند ، به ویژه درزمینه ای که در آن قدرت دادگاه برای حل مناقشات غیرقابل تردید است . به طور خلاصه ، این حکم می تواند موقعیتی را ایجاد کند که در آن یک شخص تحت تأثیر تصمیم شورا قرار می گیرد ، اما دادگاه نمی تواند در آن مداخله کند . دادگاه عمومی (GC) سپس تأیید کرد که شرایط دیگراعتبار تحریم ها رضایتبخش است : شورا به شیوه ای متناسب ، یک هدف قانونی سیاست خارجی را دنبال می نمود . هدف سیاست خارجی قانونی راکه شورا دنبال می کرد : حفاظت از امنیت اتحادیه اروپابود ، زیرا محتوای رسانه های ممنوعه تهدیدی مهم و مستقیم برای نظم عمومی اتحادیه اروپا بود . چرارسانه تهدید بود؟ دادگاه به جزئیات این یافته نمی پردازد و پذیرفته است که این تصمیم (سیاسی) در محدوده اختیارات احتیاطی شورا قرار دارد . تحریم‌های شورا نیز متناسب بود ، به این معنی که محدودیت آزادی بیان در این مورد قابل قبول بود . این یک بحث مهم است که فراتر از نکات فنی قانونی است که در این جا بررسی موشکافانه می شود . به عنوان مثال استدلال RT فرانسه را در نظر بگیرید که مدعی بود هیچ کار بدی انجام نداده است . اولاً ، به هیچ وجه غیرقانونی نیست که یک رسانه تحت حمایت دولتی باشد . به عنوان مثال ، فرانسه ۲۴ در فرانسه یا آرا آیRAI در ایتالیا رسانه های دولتی هستند . دوم ، نحوه تأمین مالی RT فرانسه توسط روسیه تأثیری بر استقلال آن نمی‌گذارد : روسیه صرفاً هر محتوای تولید شده توسط RT فرانسه را به‌طور خودکار خریداری می‌کند ، بدون این که در موقعیتی باشد که بر انتخاب‌های سردبیری آن اعمال قدرت کند . سوم ، RT فرانسه برخلاف دیگر شعب گروه RT (سانسور شده در انگلستان) پیش از آن هرگز سانسور نشده بود . چهارم ، در مورد اصل مدعیات ، آر تی فرانسه معتقد است که به دیدگاه های مختلف در مورد جنگ در اوکراین فضا داده است ، که نه تنها به عنوان یک عملیات دفاعی (طبق لفاظی های رسمی روسیه) ، بلکه به عنوان یک تهاجم نظامی مطرح شده است . یا شاید ، همانطور که RT فرانسه به طور تحریک آمیزی مطرح نمود ، صرف بیان موضع روسیه در مورد جنگ به خودی خود قابل سرزنش است .[۱۴] تصمیم دادگاه منوط به این واقعیت است که آزادی بیان رسانه ها تضمین شده است ، مشروط بر اینکه اطلاعات ارائه شده دقیق ، با حسن نیت و مبتنی بر واقعیت باشد . رسانه ها در جامعه ما مسئولیت ویژه ای دارند .

با این حال ، دادگاه عمومی محدودیت های RT را متناسب تشخیص داد . تحریم ها ، پخش رادیو و تلویزیون و اما نه دیگرفعالیت ها (مانند مصاحبه) راممنوع نمودکه ،RT فرانسه می تواند ازآن درآمد کسب کند . این ممنوعیت فقط در

قلمرو اتحادیه اروپا معتبر است . هیچ چیز مانع از پخش برنامه RT فرانسه در سایر کشورهای فرانسوی زبان نیست . در مورد استقلال ادعایی RTاز طرف روسیه ، که تحریریه اخباربدون اعمال نظرازسوی دولت روسیه کار می کند ، دادگاه با اشاره به اظهارات پوتین و سیمونیان مبنی بر اینکه با این مفهوم RT یک "سلاح اطلاعاتی" است ، آن را صرفاً امری تشریفاتی دانست . در پوشش خبری از جنگ ، آر تی فرانسه در واقع موضع رسمی روسیه را قبل و بعد از آغاز درگیری ارائه کرده است . دادگاه چندین پاراگراف را به نقل قول گسترده چند روز از برنامه ها ، اختصاص داد که حاوی تحلیل مجریان RT فرانسه است که ، تنها یکی از تئوری های آن مربوط به گسترش ناتو است که توسط این کتاب در فصل۲ ارائه شده و ازآن ها دفاع می کنند . حقیقت این است که برخی ازاین ها صرفاً نظرات اشخاص هستند : آن ها واقعیات را تفسیر می کنند . البته ، تفاسیرجانب گرایانه ، نه تفاسیر علمی و با دقت استدلال (اما در رسانه های اجتماعی و سخنرانی های سیاسی اغلب تفاسیر متعصبانه را می بینم ، حتی گاهی اوقات واقعیت را به طور قابل توجهی ، کش می دهند تا با علایق گوینده سازگار شود) . البته تفاسیر خطرناکی که بالفرض برای توجیه جنگ استفاده می شوند . اما با این وجود ، آن ها تصوراتی هستند ،که به جای اطلاعات نادرست قابل راستی آزمایی ، به عنوان یک واقعیت ارائه شده است . نتیجه دادگاه عمومی این بود که شورا می‌تواند به طور منطقی اعلام کند که RT فرانسه «سمت و سوی روسی» جنگ رامورد ملاحظه قرار داده است . فقط به ندرت نظرات طرف مقابل بیان شده است و این نکته بسیار مهمی است . تنها ارائه نظرات یک طرف نیست که محدودیت آزادی بیان را توجیه‌پذیر می‌کند ، بلکه واقعیت این است که به اندازه کافی از طرف دیگر ذکری نشده است . در مجموع ، برای دادگاه عمومی، RT فرانسه تا حدی از روسیه حمایت نموده است که توجیه کننده ی تحریم ها است . این پرونده در حال حاضر در مرحله تجدید نظر است و احتمالاً در اواخر سال ۲۰۲۳ حکم صادر خواهد شد .

۴٫۳٫۱٫۲ کمک های بشردوستانه

در ۴ مارس ۲۰۲۲، شورا سازوکاری (تصمیم حفاظت موقت[۱۵]) را برای کمک به افرادی که از اوکراین می گریزند ، فعال نمود. تا اوت ۲۰۲۲ ، سازمان ملل تخمین زده بود که بیش از ۱۲ میلیون نفر کشور را ترک نمودند که بیش تر آنها از طریق لهستان ، اسلواکی ، مجارستان و رومانی وارد اتحادیه اروپا شدند . علاوه برآن و در حمایت از تصمیم حفاظت موقت ، اتحادیه اروپا صندوق پناهندگی ، مهاجرت و ادغام را نیز مستقر نمود وساز و کارحفاظت مدنی اتحادیه توسط لهستان ، اسلواکی و مولداوی فعال شد . این مکانیسم پیش از تهاجم در اوکراین فعال بود . انتظار این بود که نیمی از اوکراینی‌هایی که به اتحادیه می‌آیند به اعضای خانواده اشان که قبلاً در آنجا بودند ، بپیوندند و نیمی دیگر درخواست حمایت بین‌المللی نمایند . از آن جایی که اتباع اوکراین پیش از آن ازالزام به داشتن ویزا در هنگام عبور از مرزهای خارجی کشورهای عضو برای اقامت کوتاه مدت معاف بودند ، بیشترین مزایای حفاظت موقت مربوط به دسته اخیر بود . تصمیم حفاظت موقت به نفع کشورهای عضو است که تشریفات را به حداقل کاهش می دهد ، از این رو باری بر دوش مقامات ملی مسئول رسیدگی به درخواست های حمایت بین المللی تحمیل نمی شود . این به نوبه خود برای متقاضیانی مفید است که می توانند درخواست پناهندگی خود را بدون فوریت تسلیم کنند . در پرتو وحدت سیاسی موجود در زمان تصویب این اقدام ،در حال حاضر ، برخلاف آنچه در تصمیمات جابجایی اتخاذ شده برای

مواجهه با موج مهاجران از طریق دریای مدیترانه در سال ۲۰۱۵ اتفاق افتاد ، بعید به نظر می رسد که کشورهای عضو از رعایت این سازوکار خودداری کنند .

در تابستان ۲۰۲۲ ، ولادیمیر زلنسکی و نخست وزیر فنلاند ، سانا مارین ، از بی عدالتی زندگی با کشوری با آوارگان بین المللی ، ابراز تاسف نمودند ، در حالی که گردشگران روسی می توانستند به قلمرو اتحادیه اروپا واردشوند و از قدم زدن در مرکز شهر آتن (و سایر امکاناتی که این قاره ارائه می دهد) لذت ببرند ، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است . ممنوعیت پروازهای مستقیم یک چیز است ، اما روس ها که همچنان می توانند وارد اتحادیه اروپا شوند ، چیز دیگری است . آیا اتحادیه اروپا می تواند ورود روس ها را ممنوع کند؟ سانا مارین خواستار ممنوعیت سفر گردشگران با پاسپورت روسی از شنگن شد . شینگن موافقتنامه ای است که تنها برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا (و برخی از کشورهای خارج از اتحادیه اروپا) بخشی از آن هستند و حرکت آزادانه مردم را تسهیل می‌کند . به عنوان یک موضوع قانونی ، غیرقابل تصور نیست که چنین ممنوعیتی ممکن است معتبر باشد ، حتی قوانین جاری آن را مجاز نمی‌دانند .[۱۶]در ابتداء ، اتحادیه اروپا پیش از این تا حدودی اتحادیه اروپا و روسیه توافقنامه در زمینه تسهیل صدور روادید را به حالت تعلیق درآورده بودند . این امر اخلال در گردشگری روسیه (که برای اقتصاد کشورهای مدیترانه ای بسیار مهم است) نیست ، بلکه تنها لغو برخی امتیازات برای دیپلمات ها است . دوم این که، کد ویزای اتحادیه اروپا ممکن است به گونه‌ای اصلاح شود که تأثیر مطلوبی برای محدود کردن صدور ویزا داشته باشد ، که یکی از راه‌های دستیابی به نتیجه در میان مدت است . سوال این است که آیا این اصلاحیه منجر به نقض حقوق اساسی خواهد شد؟ به احتمال زیاد منجر به تبعیض بر اساس ملیت (بستگی به عبارت آورده شده در اصلاحیه دارد) خواهد شد ، اما قوانین اتحادیه اروپا از اتباع کشورهای ثالث در برابر این نوع تبعیض محافظت نمی کند . به هر حال ، تبعیض بر اساس ملیت همان چیزی است که شینگن (بر اساس تمایز بین شهروندان کشورهای عضو شینگن و کشورهای غیرعضو شینگن)بر آن استوار است . با این وجود ، ممکن است برخی حقوق اساسی دیگر را نقض کند ، اما این نقض ممکن است به عنوان یک موضوع قانونی قابل توجیه باشد . تصمیم گیری در مورد مطلوبیت چنین اصلاحیه ای به عهده سیاست مداران است ، اما همانطور که در فصل ۳ ذکر کردم به نظر من این احتمالاً مبتنی بر ، سفسطه روشنفکرانه است که همه را مسئول بدانیم ، در حالی که بیش تر آنها مسئول هستند . همچنین ممکن است که این "مجازات" در کوتاه مدت مزایای سیاسی به همراه داشته باشد (مانند نمایان ساختن دیدگاه سیاستمدارانی که آن را پیشنهاد کرده اند) ، اما در میان مدت نتیجه معکوس خواهد داشت ، به این معنی که باعث ایجاد خشم و عصبانت بیش تردر میان روس ها به خاطر انگ بدنامی که خورده اند خواهد شد .

۴،۳،۱،۳ تأمین مالی ابتیاع سلاح

اتحادیه اروپا برای نخستین بار در تاریخ خود تصمیم به تامین مالی ، فرهم آوردن تجهیزات نظامی طراحی شده مرگبارجهت تحویل به نیروهای درگیرگرفت . این تصمیم چهار روز پس از آغاز درگیری ، از طریق دو اقدام کمکی ،[۱۷]که در چارچوب تسهیلات صلح اروپا (EPF) ، [۱۸]و یک ساز وکار بخشی از سیاست مشترک امنیتی و دفاعی

(CSDP) به تصویب رسید . برخلاف اظهارات نهادهای اتحادیه اروپا ، اقدامات کمکی کیف راتأمین مالی نمی کنند : آن ها به تأمین مالی اقدامات کشورهای عضو می پردازند .

تسهیلات صلح اروپا EPF ابزاری است که امورنظامی یا دفاعی را تأمین مالی می کند . هزینه ها بر عهده همه کشورهای عضو است . این ویژگی نوآورانه EPF است : مدیریت بودجه را تا آنجا ساده می کند که برخلاف قاعده کلی سیاست مشترک امنیتی و دفاعیCSDP ، هزینه ها فقط توسط کشورهای عضو ویژه یا کشورهای ثالث شرکت کننده در عملیات نظامی CSDP متقبل نمی شود . این ابزار می تواند اقداماتی را برای تقویت ظرفیت های کشورهای ثالث و سازمان های منطقه ای یا بین المللی مرتبط با مسائل نظامی و دفاعی تامین مالی کند . کمک به کشورهای ثالث یکی دیگر از نوآوری های EPF است (که درسازوکار آتنا وجود ندارد) . اقدام کمکی در مورد تدارک نیروی مرگبار باید با اقدامات قبلی تصویب شده توسط اتحادیه اروپا (در سال ۲۰۰۸) مطابقت داشته باشد ، [۱۹] که به کشورهای عضو اجازه می دهد مجوز صادرات برای صدور تجهیزات نظامی را تنها در صورت رعایت معیارهای خاص ، از جمله احترام به قوانین بین المللی ، توسط ارتش پذیرنده اعطا نماید . این امر به نوبه خود ابهاماتی را در مورد مسئولیت مشترک احتمالی اتحادیه اروپا در صورت نقض قوانین بین المللی توسط اوکراین با سلاح های دریافت شده ایجاد می نماید . اتحادیه اروپا یک سازوکارنظارتی در محل استفاده به این منظور دارد . احتمالاً یک شهروند روسی یا اوکراینی می‌تواند علیه اتحادیه اروپا برای تامین سلاح‌هایی که (سو)استفاده از آن‌ها منجر به ایجاد آسیب شده است ، علیه اتحادیه اروپا اقدام نماید . تصورمی کنم که در آن صورت پاسخگویی اتحادیه اروپا دراین مورد بسیار بعید به نظر می رسد ، زیرا نه تنها اتحادیه اروپا به تنهایی تامین کننده سلاح ها نبوده ، بلکه به اندازه کافی قابل پیش بینی نبوده که از آنها سوء استفاده شود . اتحادیه اروپا صرفاً به کشورهای عضو اجازه می‌دهد تا با تأمین مالی انتقال تسلیحات ، این انتقال صورت پذیرد (که سپس توسط مقامات ذیصلاح ملی در هر یک ازکشورهای عضو که معمولاً این مقامات وزیران دفاع هستند که ، می‌تواند یک وزارتخانه متفاوت نیز باشد ، سازماندهی می‌شود) .

آیا تصمیم برای تأمین مالی ارائه نیروی مرگبار از منظر قانون اساسی اتحادیه اروپا کاری انقلابی است؟ اینطور نیست ، زیرا در حالی که برای نخستین بار است که اتحادیه اروپا به این شیوه عمل می کند ، این اقدام بدون تردید بر اساس اختیاراتی که پیش از این اتحادیه اروپا از آن برخوردار بوده است ، صورت گرفته است و بنابراین ما شاهد کسب صلاحیت های جدیداز سوی اتحادیه اروپا نیستیم . این موضوع را می توان با واکنش نسبت به کووید۱۹ از طریق ابزار نسل بعدی اتحادیه اروپا ، زمانی که اتحادیه اروپا استقراض متمرکزرا برای تأمین هزینه های بهبودی پیش روی کشورهای عضو قرار داد ، مقایسه نمود . به طور مشابه ، می توان آن را با اصلاحیه قانون اساسی مورد نیاز برای ایجاد یک سازوکار پایدار اروپایی در تضاد قرار داد . هر دوی این موارد پس ازاین در بخش بعدی مورد بحث قرار خواهند گرفت .

۴٫۳٫۲ سیاست خارجی به عنوان آزمایشگاه یکپارچگی اروپایی

پاسخ اتحادیه اروپا نشان‌دهنده انسجام سیاسی است ، اما از نظر قانونی ، نه درابزارهای به کارگرفته شده و نه در بازیگرانی که آنها رابه کار می گیرند ، انقلابی نیست . ساختار قانون اساسی اتحادیه اروپا ، حتی باوجود آزمایش هایی که صورت گرفت ، در برابرتماس ها مقاومت ورزید . به طور کلی ، قوانین اتحادیه اروپا به کشورهای عضو این امکان را

می‌دهد عجالتا"تا اقدامات پیش‌بینی‌شده در شرایط اضطراری وبه همان نسبت اختیارات غیر اضطراری را بدون نیاز به اصلاحات صریح یا ضمنی قانون اساسی اتخاذ کند . به دنبال آن از نزدیک ، این واکنش با تصمیم سازی کشورهای عضو از طریق اتحادیه اروپا ، در مقابل تصمیم سازی از طریق ساختارهای خارج از معاهدات هدایت شد .
با توجه به ابزارهای مورد استفاده اتحادیه اروپا برای واکنش ، تصویب آن ها حداقل پیش از انتخاب مجدد اوربان در مجارستان در اوایل آوریل ۲۰۲۲ ، وحدت سیاسی بی سابقه ای را که ساختارها و اختیارات قانون اساسی راسخ اتحادیه اروپارا حفظ می کرد ، نشان می داد . برخلاف آن چه در واکنش به شرایط اضطراری و بحران‌های رخ داده درگذشته ، کشورهای عضو اصلاحات صریح یا ضمنی معاهده را اعمال نکردند . کشورهای عضو اقدامی انجام ندادند که مفاد معاهده را فراتر از معنای تحت اللفظی آنها گسترش دهد . این موردرا می توان از جمله با طرح نسل بعدی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۰ به عنوان پاسخی به بیماری همه گیر کووید-۱۹ مقایسه کرد . در آن موضوع ، «تصمیم گیری در خصوص منابع خودی» به عنوان یک تغییر برجسته در قانون اساسی اتحادیه اروپا مورد استقبال قرار گرفت ، و این ممکن است به درستی مورد ارزیابی قرار گرفته باشد تا جایی که اتحادیه اروپا برای نخستین بار منابع را به طور مستقل بسیج نمود .[۲۰]در مورد سازوکارثابت اروپا ، یک توافقنامه بین المللی بین کشورهای منطقه یورو برای تامین منبع کمک مالی به کشورهای عضو دارای مشکل با ضمیمه ی اصلاحیه معاهده به تصویب رسید .
با در نظر گرفتن بازیگران ، پاسخ به تهاجم به جای اینکه از طریق مهندسی حقوقی از طریق ایجاد نهادهای جدید وموقت صورت گیرد ، شکل تصمیم گیری توسط کشورهای عضو از طریق اتحادیه اروپا صورت گرفت . شورای اروپا در ۲۴ فوریه سمت و سوی سیاسی اتحادیه اروپا را قاطعانه تعیین کرد . سپس کشورهای عضو شورا ابزارهای اصلی مورد بحث در این تحلیل را به تصویب رساندند . تسهیلات صلح اروپا یک اقدام خارج از بودجه یعنی سازوکارهای واکنش بشردوستانه که در اتحادیه اروپا نیزتوسط کشورهای عضو اجرایی می‌شوند ، مدیریت نمود ، اما اتحادیه اروپا مجمعی است که در آن این اقدامات به تصویب می‌رسد . به طور مشابه در مورد تحریم‌ها ، در حالی که این تحریم‌ها درعمل توسط مقامات ملی اجرا یی می‌شوند ، این اتحادیه اروپا است که «گره‌های نهادی»[۲۱] و یک فرآیند هماهنگ را ایجاد می‌کند که از طریق آن کشورهای عضو واکنش نشان می‌دهند . در گذشته ، کشورهای عضو نیز به طور جمعی خارج از معاهدات عمل می کردند . برای مقابله با بحران مالی دهه گذشته ، اداره منطقه یورو از طریق فعالیت هایی صورت گرفت که شامل ایجاد نهادهایی خارج از چارچوب پیمان اتحادیه اروپا و به موازات نهادهای اتحادیه اروپا بود . این موضوع شک و تردیدهای شدیدی را در مورد قانون اساسی برانگیخته است ، همانطور که در مورد سازوکار ثبات اروپا چنین بود ، بر اساس توافقنامه ی میان کشورهای منطقه یورو ، یک مؤسسه مالی بین المللی را در لوکزامبورگ تأسیس نمود ، که کمیسیون اروپا و بانک مرکزی اروپا درامورآن مشارکت نمود .[۲۳]در مورد اوکراین قابل تصور است که، برخی از کشورهای عضواتحادیه می‌توانستند از ابتکار مداخله اروپا استفاده کنند . این توافقنامه چندجانبه بستری برای حکمرانی و هماهنگی است که هدف آن «تسهیل ظهور فرهنگ راهبردی اروپایی و ایجاد پیش‌شرط هایی برای آماده سازی انجام تعهدات مشترک و هماهنگ آتی [۲۴]، و ایجاد اتحادی مطمئن از کشورهای دارای توانایی برای انجام عملیات نظامی مشترک است . ناتو گزینه دیگری بود که به دلیل سکوت آمریکا در مداخله آشکار ، به طوری که اثبات گردید از نظر سیاسی نیز غیرعملی است .

در عین حال، تحریم هایی که در سال ۲۰۲۲ به تصویب رسید برخی ویژگی‌های تجربی را نشان داد و ممکن است نوید دهنده مرحله جدیدی از یکپارچگی اروپا باشد ، که به موجب آن سیاست خارجی به عنوان آزمایشگاهی برای نخستین راه حل آزمون استفاده می‌شود ، به سایر حوزه های سیاست گذاری اتحادیه اروپا تسری پیدا خواهد کرد . دو نمونه از ماهیت تلاقی دوبخش انرژی و حقوق کیفری را در نظر بگیرید . در واقع تحریم های اتحادیه اروپا یک سیاست جدیدی را برای انرژی اتحادیه اروپا مشخص می کند . از طریق تحریم ها است که کشورهای عضو عملاً توافق کردند که آن ها تا آنجا که ممکن است از گاز و نفت روسیه مستقل بشوند . جنگ به عنوان کاتالیزوری برای فرآیندی عمل کرد که اگرچه در اسناد راهبردی پیش‌بینی شده بود ، اما خیلی آهسته خیز برداشت . درخواست شورای اروپا برای گسترش صلاحیت اتحادیه اروپا در حقوق کیفری به منظور اجرای تحریم ها نیز به همین سمت وسو اشاره دارد . این امر به تصویب قانونی با رأی اکثریت واجد شرایط برای گسترش «جرائم اروپایی» یا 'Eurocrimes' (آن هایی که جنبه فرامرزی در مناطق خصوصا" خطرناک را دارند) ماده ۸۳ (۱) پیمان نامه در مورد عملکرد اتحادیه اروپا(TFEU) را امکان‌پذیر می‌سازد.

آنچه این موضوع نشان می دهد این است که موتورهای یکپارچه سازی اتحادیه اروپا (انحصارا) داخلی نیستند وبرای دهه ها ، این یکپارچگی اقتصادی از طریق بازار داخلی بود که پروژه رارو به جلو هدایت می کرد ، اما صلاحیت های «جدید» مربوط به سیاست خارجی اتحادیه اروپا است.

۴,۴ نتیجه گیری: نظم جهانی مبتنی بر قدرت در مقابل نظم جهانی مبتنی بر قانون

قطب‌نمای استراتژیک اتحادیه اروپا بیان می‌کند که «بازگشت به سیاست قدرت باعث می‌شود برخی کشورها به جای پایبندی به قوانین و اصول مورد توافق بین‌المللی و اتحاد برای ارتقای صلح و امنیت بین‌المللی ، براساس حقوق تاریخی و مناطق نفوذ عمل کنند . ۲۵ در این روایت ، اتحادیه اروپا به قدرت ، اعتبار یا نفوذ توجه ندارد در عوض ، اما به ثروت ، رفاه و امنیت می پردازد . درجهان بینی روسیه یک ارتش قوی و یک سیاست خارجی تهاجمی به درد می خورد . موجودیت اتحادیه اروپا از طریق تجارت آزاد و نهادهای چند جانبه است ، نه بر اساس خشونت و قدرت ، بلکه بر اساس معیاری «عینی»یعنی قانون است که ، به بهترین وجه تضمین می‌شود .

تا جایی که این روایت ، شعار سیاسی توخالی نباشد (گذشته از همه ی این ها ، در روسیه کشوری مبتنی بر قانون حاکم است) ، چالش برای اتحادیه اروپا در مقاومت با پافشاری خود بر حاکمیت قانون (بین المللی یا اتحادیه اروپا) و نکات فنی حقوقی ، حتی در مواجهه با سایر بازیگرانی است که از آن احساس محدودیت نمی کنند ، یا از قانون استفاده خیره سرانه می کنند . اطمینان اتحادیه اروپا ازنظام حقوقی خود شاید یکی از ویژگی های متمایز این بلوک باشد : جایی که دیگران تانک دارند ، اتحادیه اروپا از حاکمیت قانون برخوردار است . ازاین رو به اصطلاح به طور طبیعی ، هر دو نظام سعی می کنند ، سلاح انتخابی خود را تحمیل کنند . اتحادیه اروپا این کار را با ایجاد و حمایت از نهادهای چندجانبه ، از جمله نهادهایی که برای حل مناقشات وجود دارند ، انجام می دهد . روسیه و چین بخشی از

این نظام هستند ، اما با بی میلی فزاینده ، و آشکارا سلاح متفاوتی را انتخاب کرده اند (حداقل ، به نظر می رسد مسکو این کار را انجام داده باشد) . از سوی دیگر ، نگاه ، یعنی روایت روسیه، شگفت‌انگیز است . به غرب بدبین است ، غرب غیرقابل اعتماد و متمایل به چارچوب های قانونی برای تناسب با منافع و سیاست های قدرت است .

زیرنویس

۱ در رودزیا (زیمبابوه)(۱۹۷۲) و آفریقای جنوبی (۱۹۷۷) نیزمجوز وجود داشت.

۲ قطعنامه ۱۳۶۸ و ۲۰۰۱/۱۳۷۳.

۳ قطعنامه ۲۰۰۱/۱۳۸۶

۴ شاو Shaw(۲۰۰۸، ص ۶۷ ۸۸ fn).

۵ درسخنرانی مونیخ ۲۰۰۷، موجود در
http://en.kremlin.ru/events/president/transcripts/۲۴۰۳۴.

۶ گرانت Grant (۲۰۱۵).

۷ سخنرانی پوتین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ که بعداً به شورای امنیت سازمان ملل متحد ابلاغ شد "نامه مورخ ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ از نماینده دائم فدراسیون روسیه در سازمان ملل خطاب به دبیر کل" (۲۴ فوریه ۲۰۲۲) سند سازمان ملل متحد ۲۰۲۲/۱۵۴ /S.

۸ احتمالاً با بند قانونی دفاع متقابل مندرج در ماده ۴ منشور ملل متحد باشد.

۹ ماده ۲۵ قانون اوکراین در مورد اطمینان از عملکرد زبان اوکراینی به عنوان زبان دولتی، که معمولاً اشاره شده است به عنوان قانون زبان کشوری شناخته می شود، رسانه های مطبوعه ی ثبت شده در اوکراین را ملزم به انتشار می کند.باید نسخه اوکراینی مطبوعاتی که به زبان های دیگرمنتشر می شود نیز بایدحاوی همان نشریه همراه با معادل محتوایی و حجم مطالب و روش انتشاربه زبان اوکراینی باشند. نگاه کنید به:
https://zakon.rada.gov.ua/laws/show/۲۷۰۴-۱۹Text
[قابل دسترسی در ۱۰ آوریل ۲۰۲۲].

۱۰ تصمیم شورا ۲۰۱۴/۱۴۵/ (CFSP)سیاست خارجی و امنیتی مشترک مورخ ۱۷ مارس ۲۰۱۴ L۰۷۸ ۲۰۱۴ OJ; تصمیم شورا ۲۰۱۴/۵۱۲/ مشترک(CFSP)سیاست خارجی و امنیتی در ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۴ OJ ۲۰۱۴ L ۲۲۹, p. ۱۳.

۱۱ مقررات شورای اتحادیه اروپا۲۰۱۴/۲۶۹ (EU) از ۱۷ مارس ۲۰۱۴ OJ ۲۰۱۴ L ۰۷۸, p. ۶. مقررات شورای اتحادیه اروپا۲۰۱۴/۸۳۳ (EU) از ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۴ OJ ۲۰۱۴ L ۲۲۹, p. ۱.

۱۲ موضع مشترک ۲۰۰۶/۲۷۶ در مورد اقدامات محدودکننده علیه برخی مقامات بلاروس و لغو موضع مشترک ۲۰۰۴/۶۶۱/(CFSP)سیاست خارجی و امنیتی مشترک [۲۰۰۶] OJ L ۱۰۱/۵; مقررات ۲۰۰۶/۷۶۵ در مورد اقدامات محدود کننده علیه رئیس جمهور لوکاشنکو و برخی مقامات بلاروس [۲۰۰۶] OJ L ۱۳۴/۱.

۱۳ مورد RT ۱۵۲/۲۲-T فرانسه علیه شورای (ECLI)شناسه حقوق قضایی اروپا :(EU)اتحادیه اروپا:T:۲۰۲۲:۴۸۳ بند ۵۱: «تصمیماتی که اقداماتی را ارائه می‌کند که احتمالاً مستقیماً وضعیت حقوقی افراد را تغییر می‌دهد».

۱۴ مورد RT ۱۵۲/۲۲-T تلویزیون آرتی فرانسه علیه شورا، پاراگراف ۱۲۶. «علاوه بر این، انتقال دیدگاه فدراسیون روسیه به این ترتیب، محکوم نیست، مگر اینکه در نظر بگیریم که تنها نظر اکثریت به احتمال زیاد پخش می شود.»

۱۵ اجرای تصمیم ۲۰۲۲/۳۸۲ مبنی برسرازیر شدن انبوه افراد آواره از اوکراین به مفهوم ماده ۵ دستورالعمل EC/۵۵/۲۰۰۱کمیسیون اروپا، و تأثیر آن بر ارائه حفاظت موقت [۲۰۲۲] OJ L ۷۱/۱.

۱۶ گانتی Ganty(۲۰۲۲).

۱۷ نخست تأمین مالی نیروی مرگباراست (ماده ۱ (۳) تصمیم شماره ۲۰۲۲/۳۳۸ در مورد یک اقدام کمکی زیرنظرتسهیلات صلح اروپا برای تأمین تجهیزات و سکوهای نظامی به نیروهای مسلح اوکراین که برای ارسال نیروی مرگبارطراحی شده است [۲۰۲۲] [OJ L۶۰/۱). دوم تأمین تجهیزات غیر مرگبار است (ماده ۱ (۳) تصمیم شماره ۲۰۲۲/۳۳۹ در مورد یک اقدام کمکی زیر نظرتسهیلات صلح اروپا برای حمایت از نیروهای مسلح اوکراین [۲۰۲۲] OJ L ۶۱/۱).

۱۸ تصمیم شورا سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP)شماره ۵۰۹/۲۰۲۱ مورخ ۲۲ مارس ۲۰۲۱ مبنی بر ایجاد تسهیلات صلح اروپایی و لغو تصمیم سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP) شماره ۵۲۸/۲۰۱۵.

۱۹ موضع مشترک شماره۹۴۴/۲۰۰۸ در تعریف قوانین مشترک حاکم بر کنترل صادرات فناوری و تجهیزات نظامی [۲۰۰۸]شماره ۳۳۵/۹۹ OJ L

۲۰ فاسونه و لیندست Fasone and Lindseth (۲۰۲۰).

۲۱ ب. لافانB. Laffan، «بریجید لافانBrigid Laffan: اروپا اراده جمعی را ندا می دهد و عضلاتش را شل می کند» آیریش تایمزIrish Times (۵ مارس ۲۰۲۲) ،

https://www.irishtimes.com/opinion/brigid-laffan-europe-voices-collective-will-and-flexes-muscle-۱.۴۸۱۸۴۵۳

[قابل دسترسی در ۱۰ آوریل ۲۰۲۲].

۲۲ پرینگل Pringle علیه دولت ایرلند ۲ [۲۰۱۳] EU:C:۲۰۱۲:۷۵۶; (C-۳۷۰/۱۲)اتحادیه اروپا ۲ C.M.L.R.بررسی قانون بازار مشترک.

۲۳ به عنوان مثال ماده ۱۳ (۳) و (۴) معاهده سازوکار ثبات اروپا(ESM)، به کمیسیون واگذار می شود تا اطمینان حاصل شود که یادداشت های تفاهم منعقد شده توسط ESM با قوانین اتحادیه اروپا سازگار است.

۲۴ وزارت دفاع فرانسه، «ابتکار مداخله اروپا»

https://www.defense.gouv.fr/english/dgris/international-action/l-iei/l-initiative-europeenne-d-intervention

۲۵ اتحادیه اروپا(EU)(۲۰۲۲، ص ۱۴).

References

European Union. (۲۰۲۲). *A strategic compass for security and defence*.

Fasone, C., & Lindseth, P. (۲۰۲۰). *Europe's fractured metabolic constitution: From the eurozone crisis to the coronavirus response*.

Grant, T. D. (۲۰۱۵). Annexation of Crimea. *American Journal of International Law, 109*(۱), ٦٨–٩٥.

Ganty, S. (۲۰۲۲). *Why Banning Russians from Schengen Is Unlawful.* Verfassungsblog.

Shaw, M. N. (۲۰۰۸). *International law* (٦th Ed.). Cambridge University Press.

نتیجه

تصمیم پوتین در به راه انداختن جنگی تجاوزکارانه علیه اوکراین ممکن است در چارچوب ژئوپلیتیکی- استراتژیکی آن ، به عنوان یک موضوع هویتی و ملیتی ، به عنوان چالشی نسبت به دیدگاه نظم جهانی که مدعی است جهان باید براساس قانون و نهادهای چندجانبه اداره شود ، درک شود ، اما در واقع بنابر ادعای او ، امپریالیسم آمریکا این موضوع را نادیده می گیرد . همان طور که خود پوتین در ۲۱ فوریه ۲۰۲۲ ، سه روز قبل از شروع جنگ خلاصه نمود ، آن ها به یک کشور بزرگ و مستقل مانند روسیه نیاز ندارند . این کتاب سعی نموده است با ردیابی مباحث تاریخ نگارانه در مورد برداشت روسیه از غرب ، در مورد اختلاف راهبردی در مورد گسترش ناتو پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ، و نقش اخیر اتحادیه اروپا در مرکز و شرق اروپا ، را مورد ارزیابی قرار دهد . این که آیا هر یک از آن‌ها قانع‌کننده باشد ، یا اینکه چه میزان لفاظی‌های سیاسی عمدتا" فریبنده باشد ، بر خواننده است تا اثبات شود.

پاسخ سیاست خارجی اتحادیه اروپا به جنگ با دو محدودیت کلیدی همراه بود : وابستگی نظامی به ناتو (و ایالات متحده) و وابستگی انرژی به روسیه . انتخاب دردناک اتحادیه اروپا این بود که به این ترتیب به اوکراین اجازه دهد برای بقیه اروپا بجنگد . حمایت اتحادیه اروپا نمادین ، مالی و بشردوستانه بود . تحریم‌هایی که توسط اتحادیه اروپا و شرکای بین‌المللی آن علیه روسیه اعمال می‌شود ، ممکن است به خوبی قادر باشد اقتصاد روسیه را فلج کند و در نهایت

ممکن است به اوکراین اجازه دهد که در جنگ پیروز شود ، گرچه این پیروزی دقیقاً معلوم نیست چه پیامدهایی را به دنبال داشته باشد ، بسیار نامشخص است . ضروری است درهر دو طرف ، احساسات شدید فروکش کند ، اشخاص خونسردتر و شجاع ، لازم است که از جمله برای مذاکرات دشوار و دادن و گرفتن امتیازات مهم به و ازدشمن انتخاب شوند .

من احساس می کنم که پوتین شخصیتی لرما نتووی دارد(در قرن هفدهم ، لا برویر گفت "مردان به دلیل همان کاستی هایی که منجر به ترقی آنها شده است ، از ثروت بسیار سقوط می کنند.") و کسی که دارای احساسات ادبی یا شاید مورخی با استعدادی ویژه باید درباره او بنویسد . همانطور که توسیدید می گوید ، یک کتاب تاریخی خوب «دارایی برای ابدیت» است . اما پس از رفتن پوتین ، محاسبه آنچه از نظر سیاسی اتفاق می افتد دشوار است .

آنچه مسلم است این است که اتحادیه اروپا به یک چشم انداز بلندمدت برای آن نیاز دارد . آن دیدگاه بر دو پایه باید استوارباشد . اول ، اجتناب از تبدیل شدن مسکو به اقمار چین . دوم ، همان طور که ما شاهد آن هستیم ، تحقیر روسیه کارساز نخواهد بود . کشورروسیه ، حتی بیش از رهبری آن ، به شناخت و جایگاه نیاز دارد . باید آن را یک قدرت بزرگ مورد ملاحظه قرار داد ، حتی اگر فقط از روی ادب باشد . روسیه پس از پوتین ممکن است بسیار بسیار متفاوت از آنچه اکنون به نظر می رسد دیده شود ، به خصوص اگر تمایلات ملی گرایانه منجر به چندپارگی شود . به نظر من آینده روابط نزدیک تری بین اتحادیه اروپا و روسیه برقرار خواهد شد . این موضوع حتی ممکن است تا یک بلوک ژئوپلیتیکی ، نوعی جامعه سیاسی اروپایی ، که روسیه نیز عضوی از آن باشد ، پیش برود . نه در آینده قابل پیش بینی ، و نه بدون مخالفت شدید برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا است . اما به نظر اجتناب ناپذیر است که همسویی مجدد بین اتحادیه اروپا و روسیه باید اتفاق بیفتد ، زیرا هیچ نظم امنیتی در اروپا بدون حمایت مسکو یا حداقل رضایت کامل نمی تواند معنایی داشته باشد .

ال. لوناردو، جنگ سال۲۰۲۲روسیه علیه اوکراین و واکنش سیاست خارجی اتحادیه اروپا ، مطالعات سیاست خارجی جهانی

https://doi.org/۱۰,۱۰۰۷/۹۷۸-۳-۰۳۱-۱۸٦۹٤-۳_٤